

# جنسیت و جامعه

فصلنامهء فرهنگی ، اجتماعی

شمارهء اول ، تابستان ۱۳۸۷

در این شماره می خوانید :

در باره انتشار جنسیت و جامعه- جهانگیر شیرازی \* درباره هوس (گرسنگی / شهوت) جنسی \*

منظر تازه ای به مشکلات جنسی زنان \* مصاحبه با اروین هیبرله- پروفیسور سکسولوژی

مسائلی که جوانان باید پیرامون انتخاب یک عشق واقعی بدانند- سارا سلطانی \* مشکلات جنسی مردان

جنسیت و جامعهء ایران. ادبیات کوچه و بازار- جواد ولدان \* ارضاء جنسی طرفین در رابطه مشترک

داستان ساده ی اکبر و رؤیای فتح پنجره- اکبر کرمی

سکس گلوبال: جنسیت و روابط جنسی در جهان- ترجمه کاوه صمیمی

سوال یک جوان ایرانی در فرهنگ ایرانی- سارا سلطانی

درمان همجنس گرایی، نگاهی گذرا به تاریخ کابوسی تکراری- ترجمه پیام شیرازی

جنسیت در چنبره دوگانگی فرهنگی در ایران- نیما حقوق بشر

تاریخ اروتیک در زندگی بشر

مشکلات جنسی هشدار در باره بیماری قلبی است. بی بی سی

داستان اجباری شدن حجاب در ایران- نیما نامداری

## همکاران این شماره :

سارا سلطانی، پیام شیرازی،

جواد ولدان، نیما حقوق

بشر، مهرداد مهرگان ، کاوه

صمیمی ، نیما نامداری ،

جهانگیر شیرازی

اروتیک : من یک زنم

داستانی از کتاب فانی هیل

بی تعارف

## جنسیت و جامعه

گاهنامه ء فرهنگی ، اجتماعی

شماره اول ، تابستان ۱۳۸۷

"زیر نظر هیات تحریریه "

جهانگیر شیرازی ، نیما حقوق بشر ، مهرداد مهرگان

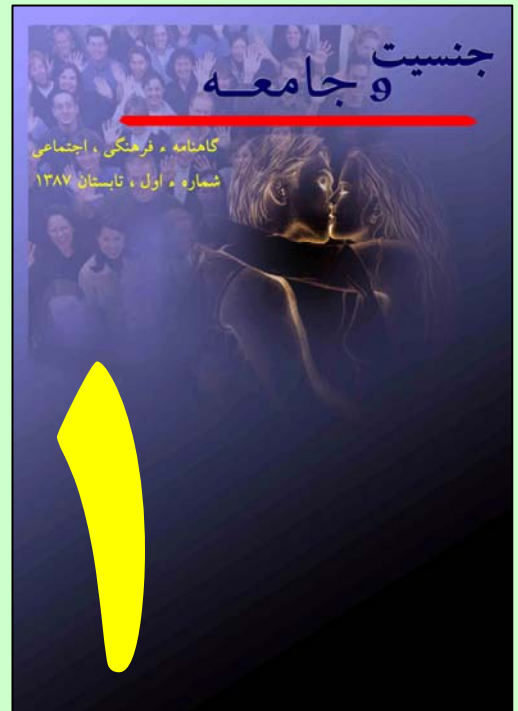
**مسئولیت هر نوشته با نویسنده ء آن است.**

**انتشار مطالب مگر به قصد نقد و بررسی، فقط با اجازه ی ایمیلی از**

**«جنسیت و جامعه» میسر است.**

آدرس ایمیل مجله: [JenseyatvaJameh@talktalk.net](mailto:JenseyatvaJameh@talktalk.net)

آدرس وبلاگ مجله : [Jensiatvajameh.wordpress.com](http://Jensiatvajameh.wordpress.com)



## Notice

نوشتن درباره تکنیک و روشهای مختلف سکس در ایجاد شهوت و رسیدن به ارگاسم جنسی این خطر را دارد که احساسات، عواطف، آسیب پذیری، شوخی و مزاح و سادگی ای که در نزدیکی دو نفر رخ می نمایند، نادیده گرفته شوند. از طرف دیگر چنانچه نوشته فقط روی عشق و صمیمیت متمرکز شود، چه بر سر شور و هوایی که در سر است و آنهمه شوق و انرژی غیر ارادی که سکس را داغ و آتشین کرده و بدنها را به عرق می اندازد، خواهد آمد؟  
بهتر است زمانیکه از امکانات و اثرات زیبا و به یاد ماندنی ای که دو نفر در یک رابطه جنسی به هم هدیه می کنند، نوشته می شود، درد و زخمی که گاهی پیکان عشق بر دلها می نشاند را هم از یاد نبرد.

## درباره «جنسیت و جامعه»

### جهانگیر شیرازی

تارهای جنسیت (سکسوالیته)، و مختصات آن همچون سکس، عشق و...، به صورتی فشرده و به شکلی پیچیده در ضمیر آدمیان تنیده شده اند. سکس از چنان قدرتی برخوردار است که ما را به تقسیم خصوصی ترین و لذت بخش ترین حالات، تمایلات و عواطف درونی خود با دیگری، حتی هنگامی که وجه مشترکی در میان نیست، می کشاند. مسلماً علائق و افکار مشترک، منافع مشترک، و امثالهم در معاشرت ما با دیگران دخیلند، اما هیچکدام به تنهایی یا به صورت جمعی اسباب آن نزدیکی ای که سکس بین دو انسان ایجاد می کند، رافراهم نمی کنند.

جنسیت و سکس بشر موضوعی بغرنج و پر پیچ و خم است که دهلیزهای امیدها، شوقها، سرخوشیها و احساسات لطیف و نازک آدمی را در می نوردد و گاهی هم اسباب ترس ها، ناامیدیها و درد و رنجهای بشری می شود.

جنسیت از یک زیربنای بیولوژیکی برخوردار است که اغلب از نظرها پنهان مانده و تنها بخش مربوط به تولید مثل آن برجسته می شود. شناسایی هورمونهای مؤثر در سکس، تولید قرص ویاگرا، رشد دانش سکسولوژی و سکس درمانی (تراپی) حرفه ای، دستیابی به روشهای جدید لقاح و... همه و همه، سکس را از صرف عمل برای تولید مثل دور کرده و بر بعد جنسیت به عنوان منبع و نیرویی برای لذت، آرامش، درآمیختن با دیگری و احساس کمال، افزوده است.

جنسیت و سکس در موسیقی، مجسمه سازی، ادبیات، نقاشی، ضرب المثلها و جوکهایی که تعریف می کنیم، در ناسزاگوییهای ما، لباسی که می پوشیم، حالات و رفتار ما و... خود را بروز می دهد. سکس در کمیت و کیفیت اعتماد به نفس، احساس شادی، سرزندگی و آرامش انسانها نقش عمده ای دارد. حکومتها در تنظیم روابط جنسی انسانها دخالت می کنند و این دخالت در طول تاریخ به نفع مردان بوده است. ارزشی که جامعه به سکس و جنسیت می دهد هم، توسط صاحبان قدرت تعریف و حد و مرز آن مشخص گردیده است. تسلط مردان بر زنان در خانواده، نابرابریهای حقوقی زن و مرد در محل کار،

ارزش و اعتباری که قانون و ذهنیت جامعه به رأی و نظر مردان می دهد، نفی حقوق اقلیتهای جنسی و... همه و همه، به سکس و جنسیت ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، حقوقی و اجتماعی می دهند. یکی از تفاوت‌های میان جنسیت انسان و حیوان شاید همانا سکس برای لذت و سکس به منظور تولید مثل باشد. فاصله بین هویت فرد به عنوان انسانی متفکر، شهروند و متمدن با هویت، تمایلات و آرزوهای جنسی او که «کمتر عاقلانه» به نظر آمده و از قواعد خاص خود پیروی می کنند، از دیگر ویژگیهای مختص انسانهاست.

در جهان حیوانات، ممکن است حیوان نری قوه جنسی خود را از دست بدهد، یا با حیوان نر دیگری و بلافاصله یا مدتی بعد با حیوان ماده ای جفت گیری کند، اما هیچکدام از اینها، اسباب محاکمه یا به حاشیه رانده شدن آن حیوان نمی گردد. تجاوز به زنان، حتی گاهی در زندگی زناشویی، فقط در بین انسانها دیده می شود؛ زنان و مردانی که به هماغوشی با همجنس خود رو می آورند مورد لعن و نفرت قانون و متعصبان واقع می شوند؛ دختر خانواده را به «جرم» برقراری رابطه با «غریبه» سر می برند. همه این رفتارها حیوانی نیستند بلکه «انسانی» اند، در نتیجه، جنسیت، رفتار جنسی و سکس برای انسان دردسرساز است. به عبارت دیگر، در موضوع جنسیت، حیوانات اغلب انسانی تر از انسانها برخورد می کنند.

اخلاق جنسی ما از کجا نشأت می گیرد؟ مسئولیت آموزش علمی و صحیح جنسیت و سکس به عهده چه کسی است، خانواده، مدرسه، وسایل ارتباط جمعی، یا همه اینها؟ آیا صحبت والدین با کودکانشان درباره مسائل جنسی، تمایلات و فتنشهای خود والدین را برملا خواهد کرد؟ اگر مدارس این وظیفه را به عهده بگیرند آیا اخلاق جنسی، جنسیت و سکس مورد تأیید حکومتها را تبلیغ خواهند کرد یا بی طرفانه عمل می کنند؟ چرا در بررسی مشکلات بخش مسن جمعیت، بعد جنسی مشکلات آنها از یاد برده شده، یا در برنامه ریزی برای رشد کودکان، نوجوانان و جوانان، نیازمندیهای آموزشی آنان در امر جنسیت و امور جنسی فراموش می شود؛ چرا جای تولیدات اروتیکی، که بخشی از صنایع ادبی - هنری بسیاری از جوامع دیروز و امروز بشری است، در ادبیات امروز ما خالیست.

پرداختن به جنسیت و سکس کار آسانی نیست، بخصوص در جامعه ما که سرسپردگی به عنوان یکی از مؤلفه های فرهنگیمان محسوب شده و «ماتم درمانی» جمعی به عنوان راه حل تمام مشکلاتمان تجویز می گردد.

هدف از انتشار مجله پیش رو، جنسیت و جامعه، آن نیست که به همه سئوالات مربوط به جنسیت پاسخ داده شود، بلکه این مجله، در پی طرح سئوالات و در حد امکان، ارائه پاسخ و راه حلی برای هر یک از سئوالات مطرح شده است. تنها از طریق طرح مسئله و بحث و گفتگو حول آن است که حداقل خواهیم توانست نواقص و اشکالات را برملا کرده و با شناخت بیشتری با مسائل مربوط به جنسیت و ارتباطات جنسی خود و دیگر انسانها برخورد نماییم. این شاید کمکی شود برای تعدیل نابسامانیها و بی عدالتیهای ناشی از جنسیت در جامعه دیروز و امروز ما.

ذهنیت «اکثریت» که ممکن است بعضیها آنرا بهانه مخالفت با پرداختن به این گونه مسائل علم کنند منصفانه نیست، مگر آنکه هر کسی فرصت مساوی داشته باشد که نگرشها، سلیق، آرمانها و حتی ترسهای خود را بیان کند تا به قربانی منفعل ذهنیت اکثریت تبدیل نشود. رأی اکثریت در همه جا اعمال می شود اما آن اکثریتی اعتبار و مشروعیت دارد که حق بلند کردن صداها و بحثهای مخالف را سلب نکند.

مجله «جنسیت و جامعه» میدانی است برای بحث و گفتگو حول آزادی جنسی، ابعاد روانی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دخیل در جنسیت و بررسی رفتارها، علائق، نقشها و خشونت جنسی و تأثیر هر کدام در زندگی فردی و اجتماعی. محرومیتهای جنسی و تأثیر آن بر رشد فردی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز از دیگر موضوعاتی است که در مجله به آن پرداخته خواهد شد.

برای موفقیت در این کار، «جنسیت و جامعه» به کمک و همکاری علاقمندان به اینگونه مباحث نیازمند بوده، تقاضا می کند که مقالات، گزارشات، اشعار، داستانها، ترجمه ها، تحقیقات و نتیجه مطالعات خود را برای انتشار در مجله ارسال و به ادامه انتشار آن کمک نمایند.

«جنسیت و جامعه» به صورت گاهنامه منتشر خواهد شد. این اولین شماره مجله است و بدون شک نواقص و اشکالاتی دارد، بخصوص که با نیروی نسبتاً محدودی تهیه و منتشر شده است. جنسیت و جامعه از آن شماسست و برای ادامه انتشار، بهبود کیفی، توزیع و معرفی به کمک و یاری شما خوانندگان نیازمند است.

## Notice

عشقی سرکش در وجودت شعله زده، اولین دیدارها با معشوق/معشوقه، توقعات، انتظارات، هیجان و لرزش دل. بوسه های ساده و بی ریا، رد و بدل کردن «دوستت دارم» ها، معاشقه، تجربه اولین لمسهای شهوانی.... در چنین موقعیتی، شوق به ناشناخته ها، ترس از ابهامات، زایل شدن خودخواهی و زیبایی برملا شدن رازهای واکنش اروتیکی بدن به آدمی هجوم می آورند.

توقعات و تجارب ما از یک رابطه صمیمی و خصوصی، همه تجارب و توقعاتی فردی اند. آنچه که در یک رابطه جستجو می کنیم، برداشتی که از یک رابطه داریم، همه آئینه ای است از آمال، آرزوها، امیال، فانتزیها و نیازهای فردی خود ما.

لنگرهای مذهبی، سنتی، اخلاقی و اجتماعی هم هستند که چنگال خود را در روان ما فرو کرده، مانع پروازمان می شوند، و همچنین صداهایی که از در و همسایه به گوش آمده و بر ما تأثیراتی مثبت یا منفی برجای می گذارند.

تعریف سکس، نزدیکی خالصانه و پرتما، برای آنانی که این چیزها را فقط در ازدواج و آن هم ازدواجی ابدی خلاصه می کنند و آنانی که به انقلاب جنسی معتقدند، چگونه می تواند یکی باشد. آیا بین آنانی که سکس دهانی/زبانی - آلتی را انحراف می دانند و آنانی که باور دارند سکس دهانی-آلتی بهترین تجربه سکس آنهاست، می توان نقطه اشتراکی یافت؟ یا بین آنانی که سکس را فقط در تولید مثل خلاصه می کنند و آنانی که سکس را برای لذت و لیبرتنی می خواهند، چطور؟ آیا می توان علی رغم همه اختلافات به نقطه تفاهم مشترکی دست یافت؟

شاید همه نظرات و دیدگاهها را بتوان حول رویکرد و نگاه زیر به جنسیت و سکس با هم به توافق رساند:

حریم خصوصی افراد محترم است. آن دسته از رفتارها، اعمال و حرکاتی که در سکس و مقاربت جنسی، اسباب خرسندی فیزیکی، عاطفی و روانی هردو طرف شده، به لذت، سرخوشی و رضایت طرفین می انجامند، نمی توانند منزجر کننده و بد باشند.

رابطه مشترک، سفر معنوی دو دل، دو بدن و دو جان آدمی است. خودآگاهی و شناخت خویش، نیازها، تمناها، فانتزیها، آرزوها، شناخت فیزیک و روان خود، و صد البته احساس مسئولیت در قبال خود و همسفر خود در این سفر بسیار مهم است.

## درباره هوس (گرسنگی / شهوت) جنسی (Sexual arousal)

برگرفته از کتاب «سکسوالیته بشر و مشکلات ناشی از آن»

نویسنده : John Bancroft محقق سکسولوژی

مفهوم دقیق هوس / شهوت جنسی چندان مشخص نشده است. این مفهوم عرصه وسیعی از وضعیت و حالت فیزیکی تا وضعیت و حالت روانی را در بر می گیرد. پرداختن به جنسیت (سکسوالیته) انسان و اختلالات جنسی نیازمند آن است که مفهوم هوس جنسی روشنتر شود.

هوس جنسی همان حالت گرسنگی را دارد. حالتی به فرد گرسنه دست می دهد که به آن اشتها می گویند. این حالت فرد را بر آن می دارد که به جستجوی غذا رفته و توجه خود را روی دستیابی به غذا متمرکز کند. در تجربه این حالت و وضعیت شخصی/فردی، عوامل دیگری هم دخالت دارند و حتی به آن مساعدت می کنند؛ از جمله تغییرات فیزیولوژیکی در بدن. همراه با طولانی شدن مدت زمان انتظار برای دسترسی به غذا، اشتهای ما هم (تا مرحله معینی) افزایش می یابد. این موضوع تا حدودی به مکانیسم مربوط به هضم غذا و مکانیسمهای دخیل در آن برای مثال پائین آمدن مقدار قند بدن مربوط می شود اما عوامل روانی هم در گرسنگی دخیلند؛ ما یاد می گیریم که در اوقات خاصی و شرایط معینی احساس گرسنگی کنیم. این تجربه و یادگیری می تواند در بعضی افراد بسیار قدرتمند عمل کند. در عین حال اشتها با مشاهده غذا و همینطور رسیدن بوی غذا به مشام، بیشتر می شود (مگر اینکه ما سیر باشیم که آنوقت خوش طعم ترین غذاها هم توجه ما را بر نمی انگیزانند).

شباهت این مورد با هوس / گرسنگی جنسی روشن است. اشتهای جنسی به ما دست می دهد و ما را به جستجوی یک محرک جنسی وا می دارد. احتمالاً تأثیر ریاضت جنسی بر اشتهای جنسی خیلی پیچیده تر از مورد مربوط به غذا می باشد. با اینهمه تعامل بین فاکتورهای بیولوژیکی و روانی هم بر اشتهای جنسی یا «خواستن جنسی» تأثیرگذارند. مجموعه ای از محرکهای بیرونی از جمله دیدن، شنیدن صدا و همینطور محرکهای درونی همچون تصورات ذهنی یا فانتزی ها هم مؤثرند. با این وجود،

یکی از قدرتمندترین محرکهای جنسی لمس و تماس (فیزیکی) می باشد، بخصوص تماس با نقاط حساس بدن.

پس اگر اشتباهی اولیه به اندازه ای باشد که به رفتار جنسی منجمله تماس و لمس فرا روید، گرسنگی و هوس جنسی به طور قابل ملاحظه ای افزایش می یابد و به تحریک و آمادگی آلت تناسلی برای عمل مقاربت جنسی منتهی می گردد، طوری که آلت تناسلی نسبت به لمس و تماس حساستر شده و این خود بر شدت هوس جنسی می افزاید.

گاهی محرکهای جنسی به دو دسته تقسیم می شوند؛ محرکهای وابسته به مغز؛ شنوایی، بینایی، بویایی و تصورات درون ذهنی (فانتزی). اینها را محرکهای ذهنی- روانی می گویند. محرکهای دسته دوم را محرکهای واکنشی می نامند که وابسته به تماس و لمس هستند و بدون دخالت محرکهای دسته اول، می توانند تأثیرگذار باشند. البته روشن است که هر دو دسته در نوعی تعامل با هم قرار می گیرند؛ محرکهای ذهنی- روانی حساسیت ما را نسبت به محرکهای واکنشی افزایش می دهند و بالعکس. ممکن است شدت و حدت این دو دسته از محرکها متفاوت باشد اما تأثیر آنها کم و بیش مشابه است، با این وجود، از آنجا که انتقال هر کدام از محرکها ممکن است از طریق عصبهای مرکزی و پیرامونی متفاوتی پیش برود، توجه به تفاوت بین تأثیرات هر دسته از محرکها بر واکنش آلتی (آلت جنسی) دارای اهمیت تحقیقاتی/پزشکی است.

همانطور که در مثال مربوط به غذا، حساسیت ما نسبت به محرکهای بیرونی، بسته به وضعیت باطنی، هورمونی و شیمیایی متفاوت می باشد، پس در مواقع احساس درجه بالایی از هوس درونی ممکن است نسبت به حداقل محرکهای بیرونی واکنش شدیدی نشان دهیم و اشتباهی جنسی ما اوج بگیرد. درحالیکه در وضعیت دیگری ممکن است درجه بالایی از محرکهای بیرونی بی تأثیر باشند و تنها لمس و تماس فیزیکی موفق به برانگیختن واکنش جنسی ما بشود.

کینزی(۱) و همکاران او (۱۹۵۳) هوس /گرسنگی جنسی را وضعیت و حالتی متشکل از عوامل مختلفی با قدرت تأثیرگذاری متفاوت، تعریف کردند. به عبارت دیگر، با حداقل هوس، حداقل عوامل



دیگر هم حضور دارند. مثلاً واکنش آلتی، تغییر در فشار خون و ضربان قلب، تهییج مغزی، افزایش حساسیت نسبت به تماس لمسی و غیره. ماسترس و جانسون (۱۹۶۶) به این تعریف کینزی، نظریه ای که می توان آنرا زنجیره پی در پی فیزیکی نام نهاد، افزودند. خانم هلن کاپلان (۱۹۷۹) تعریفی سه مرحله ای ارائه داد. بر طبق نظر او سکسوالیته بشر دارای سه مرحله میل جنسی، تهییج و ارگاسم می باشد. او معتقد است که هر سه مرحله به هم وابسته هستند اما غیر آشکار بوده و توسط سیستم عصبی - فیزیولوژیکی متفاوتی هدایت می شوند اما هیچ شواهدی این را به اثبات نرسانده است.

از ابعاد مختلف جنسیت انسان، اشتها یا میل جنسی بیش از هر چیزی در مقابل آنالیز ادراکی مقاوم می باشد. این موضوع با به کارگیری مفاهیم ناروشن یا به سختی قابل تعریف، مانند قوه جنسی یا نیروی جنسی، غامض تر می شود. در عوض بکارگیری مفاهیم میل جنسی، علاقه جنسی و یا اشتهاها جنسی امکان فهم بیشتری به ما می دهد.

همچون مورد غذا، آنچه که ما در حالت میل یا اشتهاها جنسی تجربه می کنیم، شامل تعامل پیچیده ای بین پروسه تجربی، مکانیسم شیمیایی - عصبی - فیزیولوژیکی و حالت و وضعیت روانی که در آن قرار داریم می باشد. بعضی از وضعیتهای تهییج مرکزی (مغزی) هم دخالت دارند که توان فرد در واکنش جنسی به محرک جنسی مناسبی را تعیین می کنند.

مسلماً حضور و تأثیر بالقوه محرک بیرونی به عوامل متعددی وابسته است. و در فاصله بین تهییج خود فرد و حضور محرک بیرونی، تجارب فردی، در چگونگی دریافت و درک و فهم محرک بیرونی مؤثر است. علاوه بر آن، اهمیت برخوردار بودن از توان تولید تصورات ذهنی - باطنی هم هست که به شکل گیری محرکهای درونی - ذهنی (و فانتزی) می انجامد.

همه این پروسه ها به حالت و وضعیت روانی فرد در آن شرایط زمانی و مکانی خاص وابسته است؛ در حالت افسردگی کمتر اتفاق می افتد که ما برخورد و روابط خود را در پروسه تجربیات لذت بخش جنسی تجزیه و تحلیل کنیم. پس وضعیت و حالت باطنی در امکان بروز رفتارهای جنسی دخیل می باشد.

روابط و تعاملات پیچیده و غامض می باشند؛ آیا افکار سکسی به این دلیل به سراغ ما می آیند که ما دارای میل جنسی هستیم یا برعکس؟ آیا فانتزی جنسی خود یک محرک جنسی است یا واکنشی است در مقابل یک محرک جنسی؟ در هر حالتی هر کدام از پاسخها می تواند صحیح باشد. آن دسته از کسانی که جنسیت بشری را از زاویه روانی می نگرند، دخالت عوامل فیزیولوژیکی را بی اهمیت جلوه می دهند. به اعتقاد من این کار همانقدر مضر است که نادیده گرفتن فاکتورهای بیولوژیکی و روانشناختی - اجتماعی. ما نمی توانیم از پیچیدگی تعامل عوامل نه چندان آسان اجتماعی - بیولوژیکی طفره رویم.

نتیجتاً وقتی به تحقیق و بررسی میل جنسی می پردازیم، نمی توانیم آن را تا حد ابزار و عناصر ساده و اولیه پائین بیاوریم. بهترین کاری که می توانیم انجام دهیم، نگاه از «پنجره های» مختلف و گوناگون است.

شیاوی و شریئر-انگل (Schiavi & Schreiner-Engel) در تحقیقات خود در رابطه با اختلالات جنسی، میل جنسی را اینگونه تعریف می کنند:

۱- ظاهر شدن خود به خودی افکار جنسی.

۲- آگاهی از علاقه به شروع فعالیت جنسی (یا پذیرش آن در صورت شروع توسط همسر).

۳- بازشناسی و جستجوی علائم محرک جنسی.

همه اینها قابل اندازه گیری می باشند، افکار سکسی مفهوم وسیعی است که شامل انواع مختلف تصورات درون ذهنی می شوند که قادرند به عنوان محرکهای جنسی قدرتمندی عمل کنند که به تهییج و واکنش آلتی بیانجامد.

عوامل و فاکتورهای بسیاری در محیط پیرامون ما قرار دارند که تفکرات ما در مورد سکس را کاهش و یا افزایش می دهند و همه آنها دارای بعد سکسی نیستند؛ اما موضوع پروسه شیمیایی-عصبی- فیزیولوژیکی که در پاسخ به افکار سکسی اتفاق می افتد، به تهییج مرکزی منجر می شود و سپس به

واکنش آلتی می انجامد. موضوع جالبی که در اینجا به ذهن می آید مسئله شق شدن آلت تناسلی در خواب است که بدون دخالت عوامل محیطی و یا تجربی اتفاق می افتد.

به همین علت ما باید به میل جنسی با مفهوم تجربی و نه با مفهوم عصبی - فیزیولوژیکی نگاه کنیم. و در برخورد عملی با میل جنسی می بایست در پی مشخص کردن و اندازه گیری سه بعد مشخص مفهوم تجربی یعنی بعد شناختی (افکار و تصورات باطنی)، محرک نفسانی (حالت و وضعیت روحی-روانی) و بعد عصبی-فیزیولوژیکی (تهییج مرکزی) باشیم و از یاد نبریم که نه تنها هر کدام از این سه بعد بر هم تأثیر گذارند بلکه هر یک از آنها به تنهایی از فاکتورهای خاصی هم تأثیر می گیرد. پروسه شناختی ما تحت تأثیر عوامل روانشناختی و اجتماعی، پروسه نفسانی ما تحت تأثیر کنشهای شیمیایی و بیولوژیکی و پروسه عصبی-فیزیولوژیکی تحت تأثیر هورمونها و امثالهم هستند.

پانوشت:

۱- آلفرد کینزی به عنوان پدر علم سکسولوژی معروف است. او به مطالعه علمی وسیستماتیک جنسیت بشر دست زد. کینزی که در رشته بیولوژی تخصص داشت، احتمالاً با مطالعه جفت گیری جانوران مختلف، به فکر بررسی انواع رفتارها و اعمال مختلف جنسی در اجتماع انسانی افتاد. کینزی در خلال مطالعات خود میزان درجه بندی گرایش جنسی انسانها را ارائه داد که شامل شش بند از صفر تا شش می شود، صفر به معنای تمایل کامل به جنس مخالف و ۶ به معنای تمایل کامل به جنس موافق. و بقیه به نسبت های مختلف به یکی از دو جنس گرایش دارند. بعدها همکاران او درجه هفت را هم اضافه کردند که به افراد آسکسوال نسبت داده می شود. کینزی به شدت خواهان آگاهی رسانی جنسی بود و نداشتن تجربه جنسی قبل از ازدواج را مضر می دانست. دو کتاب او تحت نام رفتارهای جنسی در انسان مذکر (۱۹۴۸) و رفتارهای جنسی در انسان مؤنث (۱۹۵۳) معروفیت جهانی دارند.

## منظر تازه ای از مشکلات جنسی زنان

### توسط «گروه کاری منظری تازه از مشکلات جنسی زنان»<sup>(۱)</sup>

Kaschak, Ellyn & Tiefer, Leonore (eds) A New View of Women's Sexual Problems. (2001, New York: Haworth Press)

مقدمه: در سالهای اخیر، تبلیغات درباره شیوه های تازه معالجه مشکل نعوذ مردان، اذهان را متوجه سکسوالیته زنان کرده و مسابقه ای تجاری برای یافتن «ویاگرای زنانه» به راه افتاده است. اما مشکلات جنسی زنان در اساس از مشکلات جنسی مردان متفاوتند، مشکلاتی که مورد بررسی و توجه واقع نشده اند.

ما معتقدیم که مانع اساسی در فهم جنسیت زنان، همانا، برنامه طبقه بندی پزشکی، در شکل فعلی آن است که توسط انجمن روانپزشکی آمریکا یا (APA) American Psychiatric Association در راهنمای تشخیص و آمار اختلالات یا (DSM) Diagnostic and Statistical Manual of Disorder در سال ۱۹۸۰ تهیه و در سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۹۴ (۲)مورد بازبینی قرار گرفت. این (کتابچه) راهنما، مشکلات جنسی زنان و مردان را به چهار گروه «غیر کارکردی» تقسیم می کند؛ اختلالات تمایلات جنسی، اختلالات تحریک جنسی، اختلالات ارگاسمی، و اختلالات دردهای (ناراحتی های) جنسی.

این «اختلالات» در نظریه ی واکنش جنسی عمومی (کارکرد معمولی و عمومی) که ابتدا توسط ماستر و جانسون در دهه ۶۰ (میلادی) (۳) توضیح داده شدند، آشفتگی ایجاد می کند. این نظریه (ماستر و جانسون)، با نیرو و قوه ی جنسی شروع و پله به پله از تمایل و تحریک گذشته به ارگاسم می رسند. در دهه های اخیر، کمبودها و نواقص طبقه بندی DSM، در انطباق با مسائل جنسی زنان، به صورت

فراوانی، ثابت شده است. (۴)

سه مورد از جدی ترین تحریف های ایجاد شده توسط این فرمول، که مشکلات جنسی را به سطح

اختلالات فیزیولوژیکی، همانند اختلالات تنفسی یا گوارشی، تقلیل می دهند از این قرارند:

اول: یک تصور کاذب و اشتباه مبنی بر همتراز بودن و تعادل جنسی در زنان و مردان. از آنجا که پژوهشگران و محققان اولیه بر تشابهات بین واکنش های فیزیولوژیکی زنان و مردان در خلال فعالیت جنسی (سکسی) تأکید داشتند، پس آنها به این نتیجه رسیدند که بنابر این اختلالات جنسی در هر دو جنس هم می بایست یکسان باشند. محققانی چند از زنان دعوت کردند که تجارب فردی را از زاویه نگاه شخصی خود توضیح دهند. وقتی این مطالعات صورت گرفتند، روشن گردید که زنان و مردان از جهات عمده ای با یکدیگرمتفاوتند و مسائل مطروحه زنان به طور کامل در چارچوب مدل ماستر و جانسون جای نمی گیرند؛ برای مثال، زنان عموماً «تمایل» و «تحریک» را از هم متمایز نمی کنند، زنان به تحریک فیزیکی نسبت به تحریک ذهنی، کمتر اهمیت می دهند، و گلایه های جنسی زنان، مدام بر «مشکلاتی» تمرکز می یابند که در DSM از آنها نام برده نشده است. (۵)

علاوه بر آن، با تأکید بر تشابهات آلتی و فیزیولوژیکی در زنان و مردان، پیچیدگی های ناشی از نابرابرهای جنسی، اجتماعی، طبقاتی، قومی، گرایش جنسی و امثالهم را نادیده گرفته می شوند. شرایط اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی، از جمله خشونت جنسی گسترده در بسیاری از نقاط جهان مانع دسترسی زنان به بهداشت، لذت و ارضاء جنسی می گردد. بنابراین، شرایط محیطی زنان می تواند سد راه ابراز توانایی های بیولوژیکی آنها بشود، واقعیتی که به طور در بست در مدلی که اختلالات جنسی را در چهارچوب فیزیولوژیکی توضیح می دهد، نادیده گرفته شده است.

دوم: محو بُعد رابطه از سکسوالیته. رهیافت DSM انجمن روانپزشکی آمریکا، بُعد، رابطه، که اغلب به عنوان ریشه نارضایتی و ناخشنودی جنسی زنان عمل می کند، را دور می زند. برای نمونه، تمایل به صمیمیت و نزدیکی، میل به ارضاء شریک جنسی، یا در مواقعی میل به عدم رنجاندن، از دست دادن یا عصبی کردن شریک جنسی خود. در مسئله سکس، DSM یک رهیافت تماماً فردی به خدمت می گیرد و بر این پندار است که اگر آلت های جنسی کار می کنند، پس مشکلی وجود ندارد، و اگر آلت ها

کار نمی‌کنند، آنوقت مشکل وجود دارد. اما، بسیاری از زنان، مشکلات جنسی خود را به این شیوه توضیح نمی‌دهند. اشتباه تقلیل دادن «کارکرد جنسی نرمال» به فیزیولوژی، به این برداشت دامن می‌زند که مشکلات جنسی و فیزیکی را، بدون توجه به رابطه‌ای که سکس در آن انجام می‌گیرد، می‌توان اندازه‌گیری و معالجه کرد.

سوم: یکسان و همسطح کردن تفاوت‌های موجود بین زنان. همه زنان یکسان نیستند، و نیازهای جنسی، خشنودی جنسی و مشکلاتشان در این رابطه، به طور دقیق در چارچوب تمایل، تحریک، ارگاسم، و یا درد و ناراحتی، قرار نمی‌گیرند. ارزشهای همه زنان، برخورد آنها با سکسوالیته، خاستگاه اجتماعی و فرهنگی و شرایطی که در آن به سر می‌برند، همه یکسان نیستند و نمی‌توان این تفاوت‌ها را در برداشت «غیر کارکردی» (اختلالی) لاپوشانی کرد و یا برای معالجه آنها نسخه مشابهی نوشت.

از آنجا که برای حل علل و ریشه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، فیزیولوژیکی، جامعه‌ای و رابطه‌ای مشکلات جنسی زنان راه معجزه‌ای وجود ندارد، کمپانی‌های داروسازی هزینه برنامه‌های تحقیقاتی و تبلیغاتی، که بر دستکاری بدن، بخصوص دستکاری آلت تناسلی متمرکز شده‌اند، را پرداخت می‌کنند. تزریق مالی صنایع داروسازی به تحقیقات مربوط به سکس و تبلیغات مداوم وسایل ارتباط جمعی درباره «پیشرفتهای بزرگ» در این باره، مشکلات فیزیکی را در معرض نورافکن قرار داده و آنها را از مفاد و مفاهیم جامع‌تر مجزا کرده است، و فاکتورهایی که در اغلب موارد خیلی بیشتر اسباب و منبع نارضایتی و ناخرسندی زنان می‌شوند، مثلاً اختلافات رابطه‌ای، فرهنگی، کم‌دانشی جنسی و یا ترس، کم‌اهمیت و یا رد می‌شوند. ریختن همه این فاکتورها در ظرف «علل روانی-تناسلی» باعث بی‌توجهی و در نتیجه نپرداختن به آنها می‌شود و مطالعات کلینیکی و داروهای جدید، شامل حال زنانی که از این دست مشکلات دارند، نمی‌گردند؛ ضمناً، با این شیوه بازاریابی، حول معالجات ناخشنودی جنسی زنان توسط این داروها به شدت تبلیغ خواهد شد.

یک راهکرد تازه و جدید به شدت مورد نیاز است. ما روش تازه و بهتری برای دسته‌بندی مشکلات

جنسی زنان پیشنهاد می‌کنیم؛ روشی که به مشقات و موانع بازدارنده فردی ناشی از چارچوب فرهنگی

و رابطه ای، اولویت های لازم را می دهد. ما تصورات فرهنگی نهفته در DSM، تحقیقات و پژوهشهای تقلیل دهنده و برنامه های تبلیغاتی صنایع دارویی را به چالش فرا می خوانیم. ما خواهان تحقیقات و خدماتی هستیم که نیروی پیش برنده آن، نه سود مالی و تجاری، بلکه نیازهای زنان و واقعیت های جنسیشان باشد.

### سلامتی. بهداشت و حقوق جنسی از منظر بین المللی

برای اجتناب از طرح تناسلی - مکانیکی DSM از مشکلات جنسی زنان، ما به جستجوی راهکارهایی در اسناد بین المللی برآمدیم. در سال ۱۹۷۴ سازمان بهداشت جهانی کنفرانس بی نظیری در مورد نیازهای آموزشی کارکنان (سازمانها، ادارات و مؤسسات) بهداشت جنسی برگزار کرد. در گزارش این کنفرانس آمده که: «پیشرفتهای دانشی به دست آمده دال بر آن دارند که تأثیر مشکلات جنسی بشر بر سلامت و تندرستی فردی در بسیاری از فرهنگها بسیار فراگیرتر و خیلی مهمتر از آن چیزی است که قبلاً تصور می شده است». این گزارش بر اهمیت در پیش گرفتن راهکارهای مثبت در امور سکسوالیته انسان و بهبود روابط مشترک تأکید می کند. گزارش همچنین در ارائه تعریف جامعی از «سلامت و بهداشت جنسی» آنرا تابعی از ابعاد فکری، اجتماعی، احساسی و عاطفی تعریف می کند. (۶)

در سال ۱۹۹۹ (۷) انجمن جهانی سکسولوژی، در جلسه ای در هنگ کنگ، اعلامیه ای در مورد حقوق جنسی تصویب کرد. در این اعلامیه آمده است که «برای تضمین رشد سکسوالیته سالم در انسان و جامعه بشری، حقوق جنسی زیر می بایست به رسمیت شناخته شده و مورد احترام، ترویج و دفاع قرار گیرند.»

- حق برخورداری از آزادی جنسی، منهای همه اشکال اجبار جنسی، استثمار، بهره کشی و سوء استفاده جنسی.

- حق برخورداری از خودمختاری جنسی و امنیت آن.

- حق برخورداری از لذت جنسی، که منبعی است برای تندرستی فیزیکی، فکری و معنوی.

- حق دسترسی به اطلاعات و دانش جنسی، که بدون مانع و بر اساس تحقیقات علمی و اخلاقی حاصل شده باشند.
- حق برخورداری از آموزش جنسی جامع.
- حق برخورداری از خدمات بهداشتی و سلامتی جنسی، که باید برای پیشگیری و مداوای همه انواع نگرانیها، مشکلات و اختلالات جنسی، قابل دسترسی باشند.

### مشکلات جنسی زنان. در یک رده بندی جدید:

مشکلات جنسی ای که گروه ما (گروه کاری منظری تازه از مشکلات جنسی زنان) به عنوان ناخشنودی یا نارضایتی در هر کدام از عرصه های احساسی، فیزیکی یا رابطه ای در تجربه جنسی تعریف می کند، از هر کدام یا مجموعه ای از ابعاد به هم پیوسته زندگی جنسی زنان (به قرار زیر)، ناشی می شوند:

#### ۱. مشکلات جنسی ناشی از عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی یا اقتصادی

- بی دانشی یا تشویش به دلیل محرومیت از آموزش جنسی مناسب.
- کمبود واژه ها برای تشریح و توضیح تجارب فیزیکی سکس) در ارتباط جنسی.
- عدم اطلاع کافی درباره بیولوژی جنسی انسان و مراحل مختلف تغییرات در طول زندگی.
- عدم اطلاع کافی درباره اینکه چگونه نقش جنسی بر توقعات جنسی زن و مرد، باورها و رفتارهای آنان تأثیر می گذارد.
- عدم دسترسی کافی و مناسب به اطلاعات و خدمات مربوط به جلوگیری از بارداری، سقط جنین، پیشگیری از بیماریهای مقاربتی و درمان آنها، شوک های جنسی و خشونت های خانوادگی؛
- خویشترداری جنسی یا اضطراب ناشی از آن به علت ناتوانی؛ ناتوانی ملاحظاتی در برآورد کردن نرمهای فرهنگی در امور سکسوالیته صحیح و ایده آل؛ از جمله:
- تشویش و یا شرم از بدن، جذابیتها و واکنشهای جنسی خود.
- سردرگمی و شرم از گرایش، هویت جنسی، فانتزیها و امیال جنسی خود.



- خویشنداری به خاطر تضاد بین نرم‌های جنسی خرده فرهنگ خودی (سرزمین مادری) و فرهنگ مسلط.

- بی‌علاقگی، احساس خستگی یا کمبود فراغت ناشی از مسئولیتهای خانوادگی یا شغلی.

## ۲. مشکلات جنسی ناشی از رابطه مشترک یا شریک جنسی.

- خویشنداری، پرهیز و یا پریشانی و اندوه به سبب خیانت شریک جنسی یا عدم علاقه و یا ترس از او، سوء استفاده‌ها و اجحافات شریک جنسی یا نابرابری قدرت در بین آنها که ممکن است از روشهای منفی ارتباطی شریک جنسی ناشی شود.

- مغایرت در فعالیت جنسی طرفین یا تفاوت ارجحیتهای در اعمال و رفتارهای مختلف جنسی.

- بی‌دانشی یا خویشنداری در بیان ارجحیتهای خود و یا خودداری از شروع و ادامه بروز رفتار و حرکات جنسی دلخواه خود.

- فقدان میل جنسی و تمایل متقابل در نتیجه اختلافات عمومی همچون پول، برنامه، بستگان؛ یا برگرفته از تجارب گذشته و یا ضربات و آسیب‌های روحی همچون عقیم بودن و یا مرگ فرزند.

- مشکلات تحریک و خودانگیختگی به علت وضعیت سلامتی و مشکلات جنسی طرف مقابل.

## ۳. مشکلات جنسی ناشی از فاکتورهای روانی.

- بیزاری جنسی، بی‌اعتمادی یا خویشنداری از لذت جنسی به خاطر:

- تجارب قبلی از مورد سوء استفاده فیزیکی، جنسی و یا احساسی واقع شدن.

- مشکلات عمومی شخصی در امور مربوط به ارتباط، طرد، همکاری و یا حق‌دهی.

- افسردگی و اضطراب.

- خویشنداری جنسی به دلیل ترس از شیوه‌های مقاربت جنسی یا ترس از نتایج احتمالی

آنها؛ مثلاً، احساس درد و ناراحتی در خلال عمل جنسی، باردار شدن، بیماریهای مقاربتی، از دست دادن شریک جنسی و یا باختن حیثیت و آبروی خود.

#### ۴. مشکلات جنسی ناشی از عوامل پزشکی.

درد و یا فقدان واکنش فیزیکی در هنگام مقاربت جنسی، علی رغم وجود شرایط مساعد محیطی، برخوردار بودن از دانش جنسی کافی و وجود رفتارهای جنسی مناسب.

عوامل بسیار زیاد و ظریفی، وابسته به علم پزشکی، وجود دارد که روی اعصاب، عروق، گردش

خون، غدد درون ریز و دیگر سیستمهای بدن تأثیر می گذارند. برخی از این عوامل از این قرارند:

- انواع حالت‌های موضعی یا وضعیت‌های پزشکی - سیستمی تأثیرگذار بر اعصاب، عروق، شریان خون، غدد و دیگر سیستمهای بدن.

- بارداری، بیماری‌های مقاربتی یا دیگر وضعیت‌های ناشی از سکس.

- عوارض ناشی از استفاده بسیاری از داروها و درمان‌های پزشکی.

- وضعیت ژنتیکی - عصبی.

#### پایان سخن:

این مدارک (طرح) برای پژوهشگران علاقمند به تحقیق در رابطه با مسائل جنسی زنان، برای

مدرسان و مربیانی که درباره زنان و جنسیت تدریس می کنند، برای پزشکان کلینیکی و غیر کلینیکی

که به مسائل جنسی زنان کمک می نمایند و برای عامه مردم که نیازمند طرح و چارچوبی برای درک

موضوعی مرکزی و حیاتی در زندگی، که به سرعت متحول می شود هستند، تهیه شده است.

۲۵ اکتبر ۲۰۰۵

---

<sup>1</sup>- Linda Alperstein, M.S.W., Assoc. Clin. Prof., Psychiatry, University of California at San Francisco; Psychotherapy Practice, San Francisco, CA Carol Ellison, Ph.D., Author; Psychotherapy Practice, Oakland, CA Jennifer R. Fishman, B.A., Doctoral Candidate, Department of Social and Behavioral Science, UCSF, CA Marny Hall, Ph.D., Author; Psychotherapy Practice, San Francisco, CA Lisa Handwerker, Ph.D.,

M.P.H., Institute for the Study of Social Change, University of California at Berkeley, CA Heather Hartley, Ph.D., Ass't Professor, Sociology, Portland State University, OR Ellyn Kaschak, Ph.D., Professor, Psychology, San Jose State University, CA Peggy Kleinplatz, Ph.D., Lecturer, School of Educ., Univ. of Ottawa, Ontario, Canada Meika Loe, M.A., Doctoral Candidate, Women's Studies Emphasis, Sociology, University of California at Santa Barbara, CA Laura Mamo, B. A., Doctoral Candidate, Department of Soc. and Behav. Sci., UCSF, CA Carol Tavris, Ph.D., Social Psychologist; Independent Scholar, Los Angeles, CA Leonore Tiefer, Ph.D., Assoc. Clin. Professor, Psychiatry, New York University School of Medicine and Albert Einstein College of Medicine, NY

<sup>2</sup> – American Psychiatric Association (1980, 1987, 1994). Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders, 3rd, 3rd-revised, and 4th editions. Washington, DC: APA

<sup>3</sup> – Masters, W. H. & Johnson, V. E. (1966) Human Sexual Response. Boston: Little, Brown, and Co.; Masters, W.H. & Johnson, V. E. (1970) Human Sexual Inadequacy. Boston: Little, Brown, and Co.

<sup>4</sup> - e.g., Tiefer, L. (1991) Historical, scientific, clinical and feminist criticisms of "the Human Sexual Response Cycle" model. Annual Review of Sex Research, 2, 1-23; Basson, R. (2000) The female sexual response revisited. J. Society Obstetrics and Gynaecology of Canada, 22, 383-387

5- Frank, E., Anderson, C., & Rubinstein, D. (1978) Frequency of Sexual dysfunction in "Normal" couples. New England Journal of Medicine, 299, 111-115; Hite, S. (1976) The Hite Report: A nationwide study on female sexuality. NY: Macmillan; Ellison, C. (2000) Women's

**Sexualities: Generations of women share intimate secrets of sexual self-acceptance. Oakland, CA: New Harbinger.**

**6- WHO Technical Report, series Nr. 572, 1975. Full text available on the Robert Koch Institute sexuality website**

**7- Full text available on the website listed in footnote 6 and also on the World Association of Sexology website . It is published in E.M.L.Ng, J.J. Borrás-Valls, M. Pérez-Conchillo and E.Coleman (Eds.) (2000) Sexuality in the New Millenium. Bologna, Editrice Compositori.**

## Notice

در کدامیک از مسائل جنسی نیاز به اطلاعات بیشتری دارید؟ برای ما ایمیل فرستاده و ما را از نیازهای خودتان با خبر نمایید. ما سعی می کنیم در شماره بعدی مطالبی آموزشی در زمینه نیازمندی های شما به چاپ برسانیم.

[Jensiatva\\_jameh@talktalk.com](mailto:Jensiatva_jameh@talktalk.com)



## مصاحبه با پروفیسور سکسولوژی، اروین هیبرله

ج. و ج.: با تشکر از پذیرش دعوت جنسیت و جامعه برای این گفتگو، طبق رسم معمول

مصاحبه ها، خود را چگونه برای خوانندگان ما معرفی می کنید؟

**اروین:** در سال ۱۹۳۶ در آلمان متولد شدم. در سه دانشگاه مختلف، تحصیل در ادبیات آمریکا را تمام نموده و بعد از دریافت دکترا از دانشگاه هیدلبرگ، در سال ۱۹۶۶ به آمریکا مهاجرت کرده و سالها به تحقیق در دانشگاههای ییل و برکلی مشغول شدم. دکترای دوم خود را در رشته سکسولوژی در یک مؤسسه آموزشی خصوصی در سان فرانسیسکو، انستیتوی تحصیلات عالی سکسوالیته انسانی، به دست آوردم. بعداً به عنوان معاون ارشد پژوهشی به مؤسسه کینزی در دانشگاه ایندیانا (آمریکا) ملحق شده و همزمان به عنوان پروفیسور در دانشگاههای دولتی سان فرانسیسکو، دانشگاه کایل (آلمان) و دانشگاه ژنو (سوئیس) به عنوان مهمان تدریس می کردم. در سال ۱۹۸۸ به آلمان برگشته و در بنیاد تازه تأسیس ایدز در اداره بهداشت برلین مشغول به کار شدم. در سال ۲۰۰۱ یعنی در ۶۵ سالگی از خدمت دولتی بازنشسته شده و از آن زمان تا کنون وب سایت خودم، آرشیو سکسولوژی، در دانشگاه همبولت برلین، را اداره می کنم.

ج. و ج.: موضوع سکسولوژی چه چیزی هست؟

**اروین:** سکسولوژی «علم و دانش در موضوع سکس» می باشد. به عبارت دیگر، مطالعه عقلانی و سیستماتیک آناتومی، فیزیولوژی و رفتارهای جنسی در انسان و حیوانات است. این علم پیشینه ای قدیمی داشته و به هزاران سال قبل در تاریخ چین، و در غرب به یونان و روم باستان بر می

گردد. این علم در دوران طلایی و درخشش اسلام، توسط دانشمندان بزرگ اسلامی در خاورمیانه و اسپانیا احیاء شد؛ یعنی سالهای حدود ۸۰۰ تا ۱۳۰۰ بعد از میلاد. علم مدرن سکسولوژی حدود صد سال پیش و عمدتاً توسط دانشمندان آلمانی، در اروپا شکل گرفت.

### ج. و ج.: ممکن است مفاهیم جنس و جندر را توضیح دهید؟

**اروین:** سکس (جنس)، جندر (gender) و همینطور گرایش جنسی، سه تا از ابعاد پایه ای سکسوالیته بشر هستند و هر سه اینها درجاتی دارند، جنس به صورت نرینگی یا مادگی فرد تعریف شده که باید پنج تا از هفت مختصات فیزیکی زیر را دارا باشد: جنس کروموزومی، جنس غددی، جنس هورمونی، پیچ و خم های اتصال درونی، ساختار تولید (مثلی) و آلت جنسی بیرونی. جنس نر یا ماده بودن فرد به درجه انطباق او با ضوابط و مختصات فیزیکی گفته شده بستگی دارد. اکثر انسانها آن حداقل پنج مختصات را دارا هستند و به این علت نر یا ماده می باشند. با این وجود، اقلیتی شامل این وضعیت نمی شوند و به همین خاطر جنس آنها غامض می باشد

(Intersexuality). جندر به عنوان زنانگی یا مردانگی (femininity or masculinity) فرد تعریف می شود. جندر در رابطه با وضعیت و حالتی روانی که در بعضی رشد کرده و در بعضی دیگر از رشد باز می ماند، تعیین می گردد. انسانها یا زن هستند و یا مرد، اما باز به درجاتی که خود آن را تأیید می کنند. اکثر انسانها در همان چارچوب جندری که با جنس (سکس) فیزیکی آنها همخوانی دارد قرار می گیرند؛ اما به هر حال اقلیتی هم هستند که جندر آنها با جنس فیزیکی آنها مطابقت ندارد؛ برای نمونه ترانس وستیسیم (پوشیدن لباس جنس مخالف) و اقلیت باز هم کوچکتری که این یکی معکوسیت کامل (ترانس سکسوالیسم).

گرایش جنسی به عنوان همجنسگرایی یا دگرجنسگرایی فرد تعریف می گردد که بنا بر ارجحیتهای مربوط به شریک جنسی تعیین می شوند. انسانها به همان درجه ای دگرجنسگرا و یا همجنسگرا هستند که به نسبت آن درجه به جنس مخالف و یا موافق خود جذب می شوند. یعنی درجه همجنسگرا یا دگرجنسگرا بودن فرد به مقدار کشش او به جنس موافق یا مخالف بستگی

دارد. در اکثر انسانها ارجحیتهای اروتیکی به سمت جنس مخالف شکل می گیرند (دگرجنسگرایی). اما در اقلیتی، ارجحیتهای اروتیکی به سمت هر دو جنس زن و مرد شکل می گیرند (دوجنسگرایی). و اقلیت باز هم کوچکتری هستند که در آنها ارجحیتهای اروتیکی به سمت جنس موافق شکل می گیرند (همجنسگرایی).

### ج.و.ج.: شما سرکوب جنسی در جامعه را چگونه تعریف می کنید؟

**اروین:** ما زمانی از سرکوب جنسی صحبت می کنیم که بخش قابل توجهی از جمعیت آن جامعه بی جهت از داشتن یک زندگی جنسی رضایتبخش محروم می شوند؛ برای مثال در بعضی جوامع، زنان از حق انتخاب همسر و یا دسترسی به روشهای موجود پیشگیری از بارداری محرومند؛ یا همجنسگرایان به خاطر برقراری رابطه جنسی با همجنس خود مجازات می شوند؛ یا گروههای جنسی دیگر مورد تبعیض واقع می شوند. این مثالها به این دلیل به عنوان مواردی از سرکوب جنسی آورده می شوند که حضور این سرکوب و محرومیت در مقایسه با جوامع دیگر که در آنها زنان از حق تعیین سرنوشت جنسی خود برخوردارند، همجنسگرایان در پناه قانون هستند و دیگر گروههای جنسی مورد پذیرش اجتماعی قرار گرفته اند، برجسته تر می شود. جوامع «لیبرال» با قوانین خود امکان بهزیستی، شادی و سلامتی شهروند خود را فراهم کرده، بر بسیاری از مشکلات اجتماعی فائق آمده و در حل مسائل مربوط به سکس و جنسیت خیلی موفق تر عمل کرده اند؛ از جمله پیشگیری از گسترش ایدز، کاهش تن فروشی و خرید و فروش جنسی انسانها.

### ج.و.ج.: تأثیر سرکوب جنسی بر رشد فردی، فرهنگی و اجتماعی را چگونه می بینید؟

**اروین:** سرکوب و محرومیت جنسی در سلامتی و بهداشت هر جامعه ای تعیین کننده است. سرکوب جنسی به سفت تر شدن قراردادهای فرهنگی و سیاسی منجر می شود.

### ج.و.ج.: آیا رابطه ای بین رژیمهای سیاسی دیکتاتوری با سرکوب جنسی وجود دارد؟

**اروین:** بسیاری از رژیمهای دیکتاتوری در گذشته (شوروی استالینیستی، آلمان هیتلری، اسپانیای فرانکو، چین مائو) حکومتهای سرکوب جنسی هم بودند. وقتی که آزادی به این جوامع بازگشت، سرکوب جنسی هم از بین رفت.

**ج.وج.:** آیا تفاوتی بین اروتسیم و پورنوگرافی وجود دارد؟ آیا به اعتقاد شما پورنوگرافی به خشونت بیشتر علیه زنان منجر می شود؟

**اروین:** اروتیک، پورنوگرافی یا هر چیز دیگری به قضاوت، سلیقه و ذائقه شخصی بر می گردد. آنچه که برای یک نفر «اروتیک» محسوب می شود، برای فرد دیگری ممکن است «پورنوگرافی» باشد. هیچ راه علمی برای حل این سؤال وجود ندارد. در هر صورت، هیچگاه، هیچگونه مدرک و سند علمی، مبنی بر اینکه پورنوگرافی به خشونت بیشتر علیه زنان یا هر کس دیگری منجر شده، در دست نبوده و نیست.

**ج.وج.:** دسته ای از فمینیستها مخالف پورنوگرافی هستند و دسته دیگری از آنها ادعا می کنند که تا زمانی که جنسیت و سکسوالیته زن به طور علنی و آشکار، از جمله در اروتیک و پورنوگرافی مطرح نشود، سرکوب جنسی زنان پایان نمی گیرد. این دسته همچنین می گویند که کج فهمی دسته اول و تعصبات اجتماعی، به سرکوب علائق اروتیکی / پورنوگرافی زنان می انجامد. شما چه نظری دارید؟

**اروین:** وجه نظر هر دو طرف قابل تأمل است. اما من معتقدم که در نهایت لیبرالیزه کردن کامل، بیشتر و بهتر به منافع زنان خدمت خواهد کرد.

**ج.وج.:** سکسولوژی مدرن چگونه به همجنسگرایی می نگرد؟ چرا یک عده همجنسگرا و عده ای دیگر دگرجنسگرا می شوند؟

**اروین:** قبل از هر چیز رفتارهای همجنسگرایان بخشی از میراث پستانداری ماست. این رفتار در بسیاری از پستانداران و حتی پرندگان هم ثبت شده است. هر چند که همجنسگرایی هیچگاه به



عنوان رفتار غالب وجود نداشته است و این قضیه در مورد انسان هم صدق می‌کند؛ یعنی تنها اقلیتی از هر اجتماع بشری به درجاتی علائق همجنسگرایی را دارند و اکثریت، باز هم به درجاتی، دارای علائق دگرجنسگرایانه می‌باشند. کلاً این فرضیه که جنسیت بشر شامل دو گروه مجزا از هم، همجنسگرا و دگرجنسگرا، می‌باشد، نادرست است و با واقعیت مطابقت ندارد.

### ج.وج.: نظریه کوئیر چیست و آیا این تئوری به اهداف خود رسیده؟ آیا بعد از آن نظریه

#### های جدیدی مطرح شده اند؟

**اروین:** تئوری کوئیر "Queer theory" تلاشی است برای دستیابی به این اعتراف اجتماعی که بسیاری از انسانها در تقسیم بندی تصنعی دو جنس «مخالف» قرار نمی‌گیرند. در واقع آنچه که من بارها تکرار کرده ام این است که همه تفاوت‌های جنسی درجه ای هستند، به عبارت دیگر در میدان سکسوالیته چیزی به اسم هست یا نیست، سفید یا سیاه، این یا آن، زن یا مرد، همجنسگرا یا دگرجنسگرا و... وجود ندارد. همه اینها سایه روشن‌ها هستند، هر چیزی به درجه ای هست و به درجه ای هم نیست. تئوری کوئیر مد روز است و عاقبت اهمیت خود را از دست خواهد داد. انواع و اقسام تئوریها در رابطه با جنسیت‌های غیر تطابقی زاده شده و از بین می‌روند. همینکه شما متوجه تعریف من از جنس، جندر و گرایش جنسی شده باشید، دیگر نیازی به تئوری کوئیر ندارید. به باور من این (تئوری) نوع ساده نگرانه ای به ساختارهای اجتماعی است که عمدتاً در خدمت اهداف اجتماعی-سیاسی قرار می‌گیرد و ممکن است در دوره ای به درد بخورد اما آزمایش زمان را تاب نخواهد آورد.

### ج.وج.: گفته می‌شود که ممکن است غرب پاسخ همه ابهامات مربوط به جنسیت را نیافته باشد

اما در مقایسه با خاورمیانه، حداقل در راه صحیحی قدم گذاشته است. نظر شما چیست؟

**اروین:** بیشتر کشورهای غربی با لیبرالیزه کردن قوانین قضایی، بازنویسی کتابهای روانپزشکی

و مدرن کردن آموزشهای مذهبی خود به درجات مختلف، و با ایجاد فضای وسیعتری برای بحث

حول موضوعات جنسی و پیشبرد آموزشهای جنسی، بهره های زیادی برده اند. امروزه اکثر مردمان این جوامع در مقایسه با پنجاه سال پیش، زندگی شادتر و بهتری را تجربه کرده و از زندگی خود رضایت بیشتری دارند.

**ج.وج.:** در سالهای اخیر کشورهای شرق آسیا هر چه بیشتر به سمت روشنگری جنسی حرکت کرده اند در حالیکه چنین چیزی در کشورهای اسلامی مشاهده نمی کنیم. آیا فکر می کنید که دین اسلام کمتر مستعد کنار آمدن با روشنگری جنسی باشد؟

**اروین:** نه. من فکر نمی کنم که می توان تقصیر را به گردن اسلام انداخت. همانطور که در بالا اشاره کردم، در سالهای طلایی رونق اسلام (حدود ۸۰۰ تا ۱۳۰۰ میلادی) متون و نوشته های زیادی در زمینه سکسولوژی ارائه شدند و همینطور اشعار اروتیکی. مثلاً رازی، ابن سینا، ابن رشد، یا شیخ نضاوی از تونس که کتاب «باغ معطر» را به عربی نوشت و شبیه کاماسوترا است اما با جزئیات خیلی بیشتر. بخشی از این کتاب که به عشق همجنسگرایان می پردازد، کاملاً نابود شده است. اشعار حافظ در چارچوب رفتارهای جنسی آن شاعر را هم نباید از یاد برد. دانشگاه اسلامی کوربادا (اسپانیا) زمانی به داشتن یک زن پروفیسور سکسولوگ افتخار می کرد. همه اینها هرچند که غیرمنصفانه فراموش شده اند اما با تولیدات صورت گرفته در غرب رقابت می کنند. من متخصص تاریخ ادیان نیستم و نمی دانم چرا اسلام از پیشرفت باز ماند و بعدها حالت عقب گردی به خود گرفت. واقعیت این است که امروز بسیاری از مسلمانان نمی دانند که رفتارهای جنسی مذهبشان در هفتصد سال قبل، یعنی در دوره رونق اسلام در اروپا و خاورمیانه، چگونه بوده است.

**ج.وج.:** آموزش جنسی در مدارس دولتی با این خطر مواجه است که در آن به طور یکجانبه

**دیدگاهها و آموزه های دولت در مورد جنسیت آموزش داده شوند. شما چه نظری دارید؟**

**اروین:** باید فقط فاکتها را آموزش داد نه نظر و دیدگاه. خود من در دوره هایی که برگزار می کنم

هم همین را به پیش می برم.

### ج.وج.: چه تعریفی از آزادی جنسی داری؟

**اروین:** توان و امکان برای بیان صریح و علنی (جنسی) خودم، آنگونه که خود دوست دارم، تا جایی که به آزادی جنسی دیگری، خدشه ای وارد نکنم.

### ج.وج.: آیا جامعه ای که جنسیت در آن سرکوب شده با خطر عادت به دیکتاتوری یا دنباله

روی از یک دیکتاتور کاریسماتیک بیشتر مواجه است؟

**اروین:** شاید بله و شاید هم نه. در دهه بیست و اوایل دهه ۳۰ میلادی، وقتی آلمانها به دنبال هیتلر افتادند، چندان سرکوب جنسی نشده بودند. به هر حال وقتی هیتلر به قدرت رسید، سرکوب جنسی شدیدی به راه افتاد.

### ج.وج.: چه عواملی در دگرگونی و تحول رفتار و اعمال جنسی در جامعه مؤثرند؟

**اروین:** چهار عامل بزرگ؛ قانون، مذهب، دست اندرکاران امور پزشکی، نیازهای تجارتي. این چهار عامل به شکل پیچیده ای بر هم تأثیر گذاشته و از هم تأثیر می گیرند. و البته هر کدام از اینها در دوره های مختلف و در جوامع گوناگون، وزن متفاوتی دارند. در غرب این چهار عامل، در ارتباط با هم، در خلال چند دهه، به لیبرالیزه شدن رفتارهای جنسی منجر شدند.

### ج.وج.: میشل فوکو بر تأثیر قدرت دیسکورسها و گفتمانهای عمومی در عرصه جنسی تأکید

می کند. آیا سکسولوگها با نظرات او موافق هستند؟

**اروین:** بسیاری از آنها موافق اند، اما تا حد مشخصی. خود من از مطالعه کتابهای فوکو خیلی چیزها یاد گرفتم. ولی، بخش بزرگی از تحقیقات جنسی، بیولوژیکی-پزشکی است. مطالعات اجتماعی-تاریخی فوکو کماکان ارج نهاده می شوند، اما حالا دیگر برای بسیاری از متخصصان مثل ۲۰ سال قبل چندان جالب به نظر نمی رسند. همینطور بسیاری دیگر از افراد، احترام خود به فوکو را هم از دست داده اند، به این دلیل که او به بیماری خود که ناشی از اچ. آی. وی می شد اعتراف نکرد و در عوض تظاهر می کرد که بیماری دیگری دارد. اعتراف او به ابتلا به ایدز در آن زمان می

توانست در پذیرش بیماران مبتلا به ایدز کمک زیادی بکند. اما بزدلی و دورویی اش به قیمت از دست دادن ارزش و حمایت‌های انسانی‌هایی شد که قبلاً او را ارج می نهادند.

### ج.و.ج.: حرفی برای خوانندگان ما داری؟

**اروین:** حرف اصلی آموزش است. در باره سکسوالیته انسان یاد بگیرید و آن را به دیگران آموزش دهید. امروزه اینترنت امکان دسترسی به اطلاعات و دانش صحیح و معتبر علمی را فراهم کرده است. فقط و فقط آموزش متولیان و اجتماع است که می تواند سیاست‌های سرکوب جنسی را عوض کند.

## Notice

چگونه بوسه هایی را می پسندی؟  
 چه چیزی در طرف مقابل برای تو مهم است؟  
 آیا به افراد جوانتر از خود علاقه داری یا به افراد مسن تر از خود؟ افراد چاق یا لاغر؟  
 در هنگام مقاربت جنسی آیا دوست داری خودت شروع کننده رابطه باشی یا طرف مقابل و یا دو طرفه؟  
 اگر همسرت میل به مقاربت جنسی داشت و تو علاقه نداشتی، چه علائمی به او می دهی؟ آیا او این علائم را درک می کند؟  
 تا چه اندازه بر خلاف میل خود در هماغوشیها شرکت می کنی؟  
 آیا رفتارها و اعمال جنسی ات مطابق فانتزیهایت هستند؟  
 آیا اغلب با هم به ارگاسم می رسید؟  
 مدت زمان شروع تا پایان سکس شما چقدر طول می کشد؟  
 آیا معمولاً بعد از اتمام رابطه احساس رضایت خاطر می کنی؟  
 هر کسی می تواند کوتاه و مختصر، یا مطلبی بلند، حول هر کدام از (یا همه) سؤالات فوق، مطلبی تهیه کرده و برای انتشار در شماره بعدی به آدرس ایمیل مجله ارسال نماید. لطفاً اسم و فامیل (حتی به طور مستعار هم که شده)، سن و شهر محل سکونت خود را نیز قید نمایید.

## مسائلی که جوانان باید پیرامون انتخاب یک عشق واقعی بدانند:

### سارا سلطانی

زن و مرد هر دو یکسان آفریده شده اند ولی در آنها تفاوت‌هایی نهفته است که دیدگاه و طرز برخورد و مواجهه هریک از آنها را نسبت به مقوله عشق جدا میسازد.

در این مقاله می خواهیم مقوله عشق را تعریف کنیم و تفاوت و رابطه آن را با شهوت و یا نیاز جنسی مطرح نمائیم.

نیاز جنسی یا شهوت یک غریزه طبیعی است که بی شباهت با غریزه هایی همچون خوردن و خوابیدن در بطن و سرشت انسان از زمان خلقت آفریده شده است. عمل این غریزه در حقیقت جذب جنس مخالف به یکدیگر است و با مقوله عشق که فرق تمایز بین انسان و حیوان است و باعث تعالی و رشد معنوی انسان میشود و از امتیازات یک انسان که وجودش را نسبت به موجودات دیگر شریف و اصیل میسازد فرق می کند.

اما رابطه عشق با شهوت اینست که می توانیم به صراحت بگوئیم بدون وجود شهوت انتظار یک عشق کامل و یا محبتی عمیق میان زن و مرد نمی رود و یا بهتر بگوئیم عشق واقعی آن دو بدون ارضای جنسی طرفین شکوفا نمی شود.

اما چیزی که در این مقاله مطرح میشود اینست که تفاوت‌های عمده ای از دیدگاه هر دو جنس "مرد" و "زن" نسبت به عشق و شهوت وجود دارد که جوانان با بهتر دانستن آن تفاوتها می توانند در انتخاب خود تصمیم بهتری بگیرند و یا موضع طرف مقابل خود را بهتر بفهمند که آیا براساس ایجاد یک رابطه عشقی است و یا ارضای جنسی؟!

نیاز جنسی در یک مرد بگونه ای است که سیلی از هرمون تستسترون در رگهای آنان جاری میشود و در آن لحظه یک مرد به نقطه ای می رسد که فرق بین عشق و شهوت برایش دشوار میگردد. یعنی در حقیقت این امر که آیا عاشق فرد موردنظر است یا فقط بر حسب نیاز جنسی جذب او شده است برایش

تا حدی مشکل می‌گردد. آنها بعضاً بخاطر ترشح ناگهانی این هرمون در وجودشان که بیشتر از طریق آلت تناسلی احساس میشود، به چیز دیگری فکر نمی‌کنند بجز رسیدن به آن هدف معین یعنی ارضای جنسی. همین خصیصه در آقایان باعث میشود که جنس مرد در انتخاب عشق واقعی تا حدودی آسیب پذیر باشد. زیرا در لحظه انتخاب فرد موردنظر خود هنوز نمی‌داند که براساس یک عشق واقعی جذب اوست یا یک جاذبه جنسی و با دیدن فرد مورد نظر یکباره جوشش کوره درونش شدیدتر میشود؟!

از طرفی بخاطر همین خصیصه مردان است که معمولاً برای ایجاد ارتباط با آنها بخصوص در مراحل اولیه ایجاد رابطه، دانستن اینکه او واقعاً عاشق طرف مقابل است یا صرفاً احساساتش از روی شهوت است، دشوار است. و بخاطر همین خصیصه در مردان است که آنها به راحتی می‌توانند پیش از اینکه با جنس مخالف ارتباط عاطفی برقرار کنند، به سادگی با او وارد رابطه و بحث جنسی شوند و حتی بعضاً خود مردان نیز این خصیصه خود را نمی‌دانند و تصور می‌کنند که عاشق فرد موردنظر شده‌اند و ممکن است به اشتباه جذب فردی شوند که هرگز عشق واقعی را از او دریافت نکنند.

معمولاً در اکثر ازدواجها که بدون شناخت کافی و کامل در فضای خانوادگی و اجتماعی بسته و محدود صورت می‌گیرد، مردها بخاطر وجود این خصیصه در نهادشان که بعضاً آگاهی کامل نیز نسبت به آن ندارند، اصلاً اهمیت نمی‌دهند که آیا او و شریک زندگی اش مشترکاتی دارند یا خیر؟ بلکه تمام حواسشان در وهله اول به جاذبه های جسمی است بگونه ای که در یک تصمیم گیری عاقلانه، عقل و منطق را به دست باد می‌سپارند.

مسئله مهم در حقیقت اینست که مردان کاملاً به جزئیات مربوط به این خصیصه در وجودشان اشراف داشته باشند تا بدانند که در ایجاد ارتباط با جنس مخالف چه انتظاری از شریکشان دارند؟ صرفاً یک جاذبه جنسی است؟ یا یک عشق واقعی؟ در اینصورت اگر هر دو بخاطر جاذبه جنسی جذب شده باشند پس نحوه ارتباط و انتظار از این نوع ارتباط مشخص خواهد بود و چنانچه هر دو براساس عشق به یکدیگر جذب شده‌اند، پس در اینجا باز هم انتظارات و نحوه ارتباط شکل دیگری می‌گیرد که رابطه جنسی نیز می‌تواند منجر به محکم تر شدن آن گردد.

نیاز جنسی در یک زن شکل دیگری دارد. یک زن معمولاً در ایجاد یک رابطه در وهله اول انتظار یک عشق واقعی را دارد و مایل است نیاز جنسی خود را با شخصی که عاشق اوست داشته باشد ولی این مسئله در مورد همه زنها قطعی نیست، چه بسا زنانی نیز با انگیزه جنسی یک رابطه را آغاز می کنند. ولی او نیز به اندازه یک مرد در انتخاب شریک مورد دلخواهش آسیب پذیر است. زیرا اگر با ذهنی عاشقانه ارتباط را آغاز کند و اگر با توجه به خصیصه اشاره شده در مردان، خلاف انتظار او باشد و صرفاً یک جاذبه جسمی این ارتباط را بوجود آورده باشد، احساسات او جریحه دار میشود و چه بسا خود را یک بازیچه بیابد و در جستجوی عشق واقعی احساس شکست کند.

حالا اگر جوانان خصیصه ها و فرق تمایز بین دو جنس مخالف را بدانند، در انتخاب واقعی خود موفق تر خواهند بود و در مراحل اولیه یک ارتباط به راحتی می توانند بفهمند که طرف مقابل یا حتی خود فرد از او چه انتظار و چه دیدی دارد.

چگونه می توانید تفاوت میان عشق و شهوت را تشخیص دهید؟ در این مقاله می خواهیم نکاتی را ذکر کنیم که به واسطه آن بتوانید میان این دو مقوله تمیز قائل شوید.

معمولاً یک رابطه عشقی معطوف به غیر از "خود" است. در حالیکه محور هوس خود فرد و لذت اوست. در حالیکه در عشق، توجه به حالتها و لذتهای "خود" نیست. و خواست و شرایط طرف مقابل جایگزین خودخواهی فرد می شود. یعنی در ارتباطاتی که محور هوس است، معمولاً کلمات بگونه ای مطرح میشود که فرد بیشتر به خود و خواسته های خود تأکید دارد.

در یک رابطه از نوع جنسی معمولاً طرف مقابل و یا حتی خود فرد فقط به ظاهر و اندام شریک خود توجه دارد و حتی قبل از اینکه اسم او را پرسیده باشد، در حال خیال بافی است که او بدون لباس چگونه است. یا اینکه اگر با او رابطه جنسی برقرار کند چه احساسی به وی دست خواهد داد. معمولاً اهمیتی نمی دهد که او چه می گوید

همیشه در حال بهانه آوردن است به نحوی که قرارهای ملاقات خود را حتی المقدور کنسل می کند، مگر اینکه این قرار منجر به قراری با رابطه جنسی باشد. اگر از او خواسته شود تا کاری برای شریکش

## Notice

### معجزه ای به نام پوست

پوست بزرگترین عضو حساس بدن است. حس لامسه ما در پوستمان واقع شده است. گفته می شود که بعد از مغز و سیستم مرکزی اعصاب، پوست بدن مهمترین عامل بقاء انسان است. در حقیقت در دوره جنینی، مغز و پوست، این عضو حساس بدن ، از یک لایه سلولی شروع به رشد می کنند. با این حساب می توان گفت که پوست در واقع سطح بیرونی پروسه روانی درون مغز ماست. شبکه وسیعی از عصب ها به پوست منتهی می گردند که باعث واکنش ما به هر نوعی تحریکی می شوند؛ از درد گرفته تا لذت. انگیزش و تحریک صورت گرفته روی پوست بدن توسط عصبها به مغز منتقل می شود. بعضی از نقاط پوست همچون سینه ها، نوک پستانها، لبها، آلت تناسلی، رانها، نواحی گردن و گوشها پوشیده از عصبهای حساس و مهیج انگیزند که علائم لذت جنسی را به مغز می رسانند و از مغز به تمام نقاط بدن منتقل می کنند. در بعضی افراد حتی پاها، پشت گردن، کمر، پهلوها، زیر بغل و پیشانی هم پر از اینگونه عصبها هستند. بنابراین، هر نقطه و بخشی از پوست بدن می تواند منبع انگیزش جنسی باشد و این اهمیت عاشقه، بوس و کنار، نوازش، لمس و ماساژ به عنوان مقدمه مقاربت جنسی را آشکار می کند. چیزی که به هیچ وجه نباید از آن غافل بود. عموماً کسانی که در مقاربت جنسی به این مهم توجه نمی کنند، بعد از عمل احساس رضایت و خشنودی کمتری می کنند. شروع و ادامه لمس و تحریک پوستی به بالا رفتن ضربان قلب و تند شدن نفسها می انجامد، کاری که باعث تزریق بیشتر خون و اکسیژن به بافتها، نسجهها، ماهیچه ها و اندامهای مختلف بدن می گردد. همین به نوبه خود، قابلیت تحریکی عصبهای موجود در سطح پوست، بخصوص در نواحی آلت تناسلی را دامن می زند، طوریکه بدن به شدت به نوازش و تحریک حساس می شود. از طریق همین پروسه نوازش، لمس، برانگیختن و تحریک کردن نقاط مختلف بدن است که زن و مرد همدیگر را به قفل شدن به هم و سپس به اوج لذت جنسی، یعنی ارگاسم، می رسانند.

انجام دهد، بهانه می آورد و می گوید بیش از اندازه سرش شلوغ است. اگر در کنار شریک خود باشد و با او سکس نداشته باشد این امر ناراحتش می کند و در ذهن خود همواره، خود را در حال برقراری رابطه جنسی با او می بینید. در حقیقت فقط می خواهد برای سکس او را ببینید و برایش اهمیتی ندارد که تماس تلفنی و یا ملاقات احساسی و عاطفی داشته باشد. برایش مهم نیست که جواب زنگ تلفن شریک خود را فوراً بدهد و حتی اگر برای چندین روز هم با او صحبت نکند، مشکلی نخواهد داشت و ترجیح می دهد هر موقع که دوباره از نظر جنسی تحریک شد او را ملاقات کند. بنابراین فقط برای شهوترانی با او تماس می گیرد و معمولاً پس از اینکه همراه دوستانش تعطیلات خوبی را پشت سر گذاشته، یکمرتبه یاد شریکش می افتد و با او تماس می گیرد تا در کنار هم نوشیدنی میل کنند و ملاقاتی داشته باشند و بالاخره بعد از سکس او را ترک می کند و پس از اینکه نیاز جنسی با او تمام شد، به دنبال ساده ترین



راهی می گردد که بتواند محل را ترک کند. معمولاً نوازشی هم بعد از بر طرف شدن نیاز جنسی وجود ندارد. از طرفی این رابطه یک رابطه خودمحوری است که در آن فرد شریک خود را محدود میسازد تا همه علائق و سلیقه های او را بپذیرد.

اما در یک رابطه از نوع عشقی معمولاً کششی بین دو طرف وجود دارد و باعث میشود که آنها برای مدتهای طولانی با هم صحبت کنند و هر ساعت مانند یک دقیقه برایشان میگذرد. گاهی اوقات آنقدر غرق در حرف زدن می شوند که متوجه گذشت زمان نمیشوند. همواره احساس می کند او زیباست حتی اگر او را بدون هیچ گونه آرایش، در حالیکه موهایش را پشت سرش بسته و مشغول تمیز کردن دست شویی است، و یا با لباسی کثیف و نا آراسته از یک روز کاری برگردد. معمولاً دوست دارد وقت بیشتری را با او صرف کند تنها چیزی که می خواهد این است که با او باشد، چه سکس داشته باشد چه نداشته باشد. حتی اگر شریکش به او بگوید که برای برقراری رابطه جنسی نیاز به سپری شدن مدت زمان بیشتری است، باز هم اهمیتی نمی دهد و قبول می کند. آینده خود را با او تجسم می کند و حس غریبی در طرفین ایجاد می شود و فکر می کنند که بدون وجود یکدیگر قادر به ادامه زندگی نخواهند بود. به خانواده و دوستان خود اطلاع می دهند که قصد ازدواج با او را دارند و همواره به فکر تشکیل خانواده با اوست. این موضوع که خانواده، او را بپذیرد، برایش اهمیت پیدا می کند و ترجیح می دهد که او با تمام اطرافیان ارتباط مناسبی برقرار کند. او را در تمام برنامه های خود شریک می داند و دوست دارد همیشه در کنارش باشد بخصوص در تفریحات، حتی اگر او آنجا هم نباشد، باز یادش از ذهن او بیرون نمی رود و به دنبال فرصتی می گردد تا یک تلفن کوتاه به او بزند و بگوید: "دلم برایت تنگ شده". همیشه طرف او را می گیرد هر زمان که کسی در مورد او انتقاد می کند، سریعاً اقدام به دفاع از او می کند. در مجامع عمومی همیشه خود را موافق با نظریات او نشان می دهد، حتی اگر در پشت درهای بسته با او مخالف باشد. شریک او باعث میشود او انسان بهتری شود و او را به چالش و میدارد و تشویق می کند. به وجود یکدیگر احترام می گذارند و این احترام از روی بی نیازی و بزرگی عشق حاصل می شود. عشق محدود کننده و زندانی کننده نیست بلکه آزاد کننده است و در آن هیچ یک از

دو طرف مجبور نیستند همه علائق، سلیقه ها و تفکراتشان را شبیه شریک خود سازند. عشق یک اعتماد است و یک اطمینان که پس از شناخت کامل از یکدیگر بوجود می آید. پس ابتدا اعتماد و بعد عشق منعقد میشود. بعضی ها می گویند باید اول عاشق شد بعد ازدواج کرد و بعضی ها معتقدند عشق قبل از ازدواج معنا ندارد و در طول زندگی عشق بوجود می آید. جواب اینست که اگر بعد از ازدواج بخواهید عاشق شوید که کار از کار گذشته و مجبورید آن فرد را با هر خصوصیت و رفتار و افکار و احساسی که داشته باشد تحمل کنید؟! پس در اینصورت فقط خودتان را با او وفق داده اید و خود را شکل او کرده اید. از طرف دیگر بدون بررسی، شناخت، تحقیق و ارتباطات چگونه می توان عاشق فردی شد؟! بنابراین عشق فرآیندی از آگاهی است. منظور این نیست که از احساس تهی باشد، اما احساس یکی دیگر از پارامترهای مهم ایجاد ارتباط است. احساس انفجار آمیز در رابطه ها منجر به تحریف واقعیت ها شده و آنقدر آب را گل آلود می کند که فرد به هیچ وجه قادر به شناخت صحیح طرف مقابل خود حتی بعضاً "خودش" نیست. و پس از فروکش کردن احساسات، تفاوت میان خیالات خود و واقعیت ها را درک می کنند.

به هر حال ممکن است در هر دو حالت یعنی "جاذبه جنسی" و "جاذبه عشقی"، ازدواج صورت بگیرد. ولی در ازدواجی که براساس "جاذبه های جنسی" بوده معمولاً تعهد کم رنگ است و خیلی زود از یکدیگر خسته میشوند و به دنبال فرصتهای دیگر زندگی خود هستند و چنانچه براساس "آگاهی + جاذبه های عشقی" ازدواجی صورت پذیرد، منجر به تعالی و رشد معنوی کانون خانوادگی آنها میگردد و تعهد تا زمان مرگ به قوت خود باقی است حتی بعضاً بعد از مرگ و فرد احساس میکند فقط اوست که ایده آلش بوده و خواهد بود.

یک رابطه عشقی پیش نیاز لازم دارد. یعنی فرد باید رشد کند و از مراحل بگذرد و ابتدا آگاهی خود را نسبت به خودش تکمیل کند تا نوبت به عاشق شدن برسد. کسی که هنوز هویت خود را نیافته است، در خانواده و اجتماع سازگاری ندارد، قادر به گرفتن تصمیم های جدی زندگی نیست. انتخاب ثابتی

برای شخصیت و ظاهر خود ندارد، پس به بلوغ عاطفی، بلوغ اجتماعی، بلوغ فکری و بلوغ روانی نرسیده است. پس ایجاد رابطه در این شرایط فقط هوس است.

## مشکلات جنسی در مردان

برای ورود به مبحث مشکلات جنسی مردان، ابتدا توضیحاتی درباره مراحل «سیکل واکنش جنسی» مهم به نظر می آیند.

سیکل واکنش جنسی به تغییرات پی در پی فیزیکی و روانی که در هنگام تحریک شدن فرد و شروع فعالیت تهییجی همچون مقاربت جنسی یا استمناء اتفاق می افتند، گفته می شود. سیکل واکنش جنسی دارای چهار مرحله است که شامل شروع میل و هوس، اوج گیری هوس، ارگاسم و تمديد قوا می شود.

زنان و مردان، هر دو، این مراحل را تجربه می کنند، هر چند که زمان اتفاق هر مرحله ممکن است در آنها متفاوت باشد، مثلاً ممکن است دو نفر به طور همزمان به ارگاسم نرسند. علاوه بر آن، قدرت و شدت هر مرحله و مدت زمان آن هم در افراد یکسان نیست.

مرحله اول - شروع میل و هوس: مدت زمان این مرحله ممکن است از چند دقیقه تا چند ساعت طول بکشد و علائم آن از این قرارند: افزایش تنش ماهیچه ای، بالا رفتن ضربان قلب، بالا رفتن تنفس، (تند تند نفس زدن منظور است)، تغییر رنگ پوست، ممکن است پوست به سرخی گرایش پیدا کند، بخصوص در پشت و روی سینه. نوک پستانها سفت می شود، جریان خون به آلت تناسلی افزایش یافته و باعث سفت شدن آلت تناسلی می شود (نعوذ مرد و سفت شدن کلیتوریس و لب های داخلی آلت زن)، ترشحات واژنی در زن، پستانهای زن سفت و دیواره واژن متورم می شود، بیضه مردان سفت و از آلت بعضی از مردان مایع لزجی شروع به ترشح می کند.

مرحله دوم - اوج گیری هوس: این مرحله که تا مرحله بعدی یعنی ارگاسم ادامه می یابد با این علائم مشخص می شود؛ تغییرات صورت گرفته در مرحله اول شدت بیشتری به خود می گیرند؛ به علت شدت جریان خون به ناحیه تناسلی، واژن زن همچنان متورم می شود، به طوریکه دیواره واژن رنگ بنفش به خود گرفته و کلیتوریس زن به شدت حساس می شود، طوریکه ممکن است دست زدن به آن دردآور شود،



به این خاطر در زیر کلاهک خود پنهان می شود (از امکان تماس مستقیم با آلت مرد خارج می شود). بیضه های مرد در زیر آلت او متمرکز و سفت می شوند؛ ممکن است تنش موضعی در بعضی از ماهیچه های بدن، از جمله در ماهیچه های پاها، صورت و دستها اتفاق بیفتد.

مرحله سوم - ارگاسم: این مرحله اوج سیکل واکنش جنسی است که کوتاهتر از بقیه مراحل است و فقط چند ثانیه طول می کشد. این مرحله با تنشهای ماهیچه ای غیر ارادی شروع شده، فشار خون و ضربان قلب اوج گرفته، تنگی نفس کشیدن برای جذب اکسیژن شدت یافته، به دنبال آن، تنش جنسی، به شدت و به طور ناگهانی رها شده، ماهیچه های واژن منقبض و همینطور رحم زن دچار انقباضهای ریتمیک می شود؛ ماهیچه های زیر آلت مرد هم دچار انقباض های ریتمیک شده و منجر به انزال می گردند

مرحله چهارم - تمدید قوا: در این مرحله، بدن آهسته به حالت اولیه خود باز می گردد و قسمتهای متورم شده بدن از جمله آلت تناسلی، حالت و رنگ عادی خود را باز می یابند. در این مرحله نوعی خستگی متبوع، احساس نزدیکی و صمیمیت با شریک جنسی و نوعی شادابی و تندرستی به انسان دست می دهد. بعضی از زنان توانایی این را دارند که بلافاصله با کمی تحریک جنسی، دوباره سیکل

گفته شده را از اول شروع کنند و دوباره به ارگاسم برسند، اما مردان به مدت زمان بیشتری در فاصله بین دو ارگاسم نیازمندند که در افراد مختلف متفاوت است اما با افزایش سن، این مدت زمان هر چه بیشتر می شود.

بعضی از محققان علت اینکه مردان به مدت زمان بیشتری در فاصله بین دو ارگاسم نیازمندند را به موضوع تولید مثل ربط می دهند، چون بیضه ها برای تولید اسپرم با کیفیت به زمان بیشتری نیاز دارند. مشکل جنسی، یا ناتوانی جنسی، به معضل یا معضلاتی که در خلال پروسه فوق یعنی «سیکل واکنش جنسی» بروز می کنند، گفته می شود. علی رغم شیوع ناتوانی جنسی که بنا به گزارشات پژوهشگران شامل حال ۴۳ درصد از زنان و ۳۱ درصد مردان می شود، رغبت چندانی برای صحبت درباره آن، دیده نمی شود. دلیل این مسئله می تواند تابو بودن جنسیت و همینطور مسئله غرور شخصی باشد. ناتوانی جنسی در سلامتی روانی و احساس تندرستی فرد نقش منفی دارد. خوشبختانه امروزه بسیاری از دلایل ناتوانی جنسی قابل درمان هستند اما متأسفانه در جامعه ما مسئولان به این مهم بی توجهی می کنند.

دلایل ناتوانی جنسی: ناتوانی جنسی ممکن است دلایل فیزیکی و یا روانی داشته باشد. از دلایل فیزیکی می توان به ناخوشیها و بیماریهایی از جمله دیابت، ناراحتیهای قلبی، اختلالات هورمونی، ناراحتی معده یا ناخوشیهای کبدی یا عصبی، همچنین اثرات جانبی بعضی از داروها، بخصوص داروهای اعصاب و مصرف زیاد مشروبات الکلی اشاره نمود.

در بخش مشکلات روانی می توان به فشار شغلی، تشویش و اضطراب درباره عملکرد جنسی خود یا در رابطه با زندگی مشترک و خانوادگی، احساس گناه، افسردگی و یا تجارب منفی از روابط جنسی در سابق، اشاره کرد.

هم زنان و هم مردان در همه جوامع بشری به مشکلات جنسی دچار می شوند اما با افزایش سن این موضوع بیشتر عودت می کند. در افراد جوانتر گاهی ناتوانی جنسی ممکن است علامتی از ناراحتی قلبی باشد.

عادی ترین مشکلات جنسی ای که در مردان ظاهر می شوند، انزال زودرس، انزال دیررس، مشکل نعوذ (ناتوانی در شق شدن آلت جنسی و یا شق ایستادن آن در طول عمل) و ضعف قوه جنسی می باشند.

انزال زودرس ممکن است قبل از دخول و یا بلافاصله بعد از دخول اتفاق بیفتد. گاهی هم انزال بیش از اندازه به طول می کشد طوری که به خستگی مفرط خود فرد و شریک جنسی او منجر می شود و ممکن است باعث قطع عمل مقاربت جنسی بگردد. همچنین گاهی انزال مسیر خود را عوض می کند و به جای خروج از مسیر لوله ادرار و نهایتاً بیرون زدن از سر آلت، حالت عقبگرد گرفته و به سمت مثانه برود.

بعضی اوقات بی علاقی به شریک جنسی باعث انزال زودرس و یا دیررس می شود اما همیشه اینطور نیست، عوامل دیگری هم در این امر دخالت دارند از جمله تجارب منفی و روانی گذشته، دیدگاه مذهبی که ممکن است سکس را عملی گناه آلود تلقی کند. اثرات جانبی بعضی از داروهای اعصاب را هم نباید در این مسئله فراموش کرد. اما عموماً تشویش و دلهره خود فرد در امر چگونگی اجرای نقش خود در عمل مقاربت جنسی، نقش عمده ای در ایجاد مشکلات مربوط به انزال ایفا می کند.

عمل سرزیر شدن مایع انزال به مثانه، اغلب در افراد دارای بیماری دیابت که باعث معیوب شدن عصبها در دهانه و درون مثانه گردیده، دیده می شود. انجام عمل جراحی بر دهانه مثانه، غده پروستات و گاهی جراحی شکم هم ممکن است باعث سرزیر شدن مایع انزال به مثانه بشود.

مشکل نعوذ در واقع باعث می شود یا آلت فرد شق نشود و یا اگر شق شد، این شق شدگی آنچنان به طول نیانجامد که فرد قادر به اتمام عمل مقاربت جنسی شود. عوامل مؤثر در این مسئله از این قبیلند؛ جریان خون (ناراحتی قلبی)، تنگ شدن شریانهایی که خون را به آلت تناسلی می رسانند، مشکلات عصبی، فاکتورهای روانی همچون استرس، افسردگی، دلهره و تشویش در مورد کارکرد و رفتار خود در حین عمل جنسی و یا مشکلاتی که در بافتهای آلت قرار دارند، بیماریها و همینطور اثرات جانبی بعضی از داروها.

ضعف قوه جنسی به ضعف علاقه به سکس در فرد اشاره می کند و عوامل فیزیکی و روانی باعث آن می شوند. در چنین افرادی سطح هورمونهای تستوسترون پائین است. ضعف قوه و تمایل جنسی ممکن است از اثرات سوء بعضی از داروها، یا از استرس، افسردگی، بیماری، فشار خون بالا، دیابت، بیماری قلبی و یا مشکلات خانوادگی ناشی شود.

برای حل مشکلات جنسی، ابتدا باید خود فرد پیشقدم شده و موضوع را با یک پزشک در میان بگذارد. سپس پزشک باید به انجام معاینات و گرفتن آزمایشات خونی پرداخته و در صورت لزوم بیمار را به یک متخصص اورولوژیست، غدد، اعصاب، یک روانشناس و یا یک سکسولوگ ارجاع دهد. گفتنی است که کلینیکهای سکس درمانی و سکسولوگها در «حکومت متمدن جمهوری اسلامی» وجود ندارند. به هر حال در بسیاری از مواقع مشکلات جنسی گفته شده را می توان با برطرف کردن فاکتورهای مؤثر در ایجاد مشکلات جنسی حل کرد؛ از جمله به کمک قرصهایی همچون ویاگرا، یا به کمک تستوسترون درمانی، یا با استفاده از وسایل خاص کمکی، و یا از طریق آموزش دهی درباره سکس و رفتارهای مربوط به آن و همچنین از طریق بهبود رابطه جنسی طرفین، از طریق گفتگوی صمیمانه با همسر و...؛ همینطور ورزش، تغذیه خوب، دوری گزینی از مواد مخدر و سیگار، عدم اصراف در مصرف مشروبات الکلی، صمیمیت و خلوص در رابطه با همسر و امکان گفتگوی باز و علنی در مورد سلايق و علائق طرفین، کاستن از فشارها و مسئولیتهای شغلی و امثالهم تا حدودی از بروز مشکلات جنسی جلوگیری می کنند؛ اما گاهی با وجود همه اینها، باز ممکن است فرد دچار این قبیل مشکلات شود. البته هر کسی در مراحل از زندگی خود ممکن است دچار مشکل جنسی شود، اما اگر بعد از مدتی مشکل خود به خود برطرف نشد، بهتر است که به دکتر مراجعه شود.



## جنسیت و جامعه ایران. ادبیات کوچه و بازار

### جواد ولدان

آن چیست که همه دارند و همه انجام می دهند، اما حرف زدن از آن ممنوع است. آن چیست که «بد» است، آن چیست که از کودکی «بی تربیتی» تلقین می شود. از همان روزهای اوان رشد اعضای بدن به دو دسته تقسیم می شود، اعضای خوب و اعضای بد. دست و چشم خوب است، اما کبر و کس بد است، نادیده گرفته می شود، ممنوع است.

هنوز هم بسیاری از مردان «با غیرت و با ناموس»، آنان که گوشت خوک نخورده اند، در ایران یافت می شوند، که از زنان و همسران خویش به نام «منزل» یا «اهل منزل» یاد می کنند. در میان ایرانیان خارج از کشور هم مطابق معمول رسم چنین بوده و هست که هر وقت در مجلسی جوکی گفته می شود که به جنسیت مربوط می شود و یا به قول آنها «بی تربیتی» است، خانمها را مستثنا می کنند. این عادات از کجا نشئت می گیرد، که زنها را «منزل» خطاب کنند، که جنسیت را «بی تربیتی» تلقی کنند؟ این یکی از خصوصیات بارز جامعه مردسالاری است. مردها تصمیم می گیرند، چه را زنها بدانند و چه را نه. برای نویسندگان و هنرمندان باز و آنکه از بطن جامعه سخن بگویند، سخن آشکار و تابو نداشتن همواره یک مبارزه و مقاومت محسوب می گردد. مقاومت در برابر عادات و از پیش داده ها.

مدتی پیش در شهر هامبورگ آلمان در محفلی کوچک تاتری ایرانی اجرا شد، که بنا بر محتوای آن نمایشنامه می بایست فحش «ناموسی» هم داده می شد. موضوع شکنجه و شکنجه گری بود، که در ضمن اجرا شکنجه گر به «مشتری» خود ناسزا می گفت. در حین اجرای این قسمت از نمایش یکی از خانمهای «با تربیت» هموطن با اعتراض نمایش را ترک گفت و درب را محکم بهم کوبید. این نکته را می توان از زوایای مختلف بررسی نمود. مثلا از دید روانشناسی. در آن لحظه که ما یک فحش می شنویم، از اعضای تناسلی و یا نیتی که گوینده ناسزا با این اعضا دارد، با خبر می شویم، در ما، در مغز و عواطف ما چه احساساتی جریحه دار می شود و چرا؟ چرا یک مرد اجازه ندارد در حضور یک زن از

«سه کاف» سخن بگوید؟ چرا مستثنا کردن یک زن اروپائی از شنیدن یک جوک «ناموسی» بی ادبی و تعرض به حقوق برابری زن و مرد به حساب می آید و مستثنا نکردن یک زن ایرانی حمل بر بی ادبی می گردد. چرا این بام و دو هوا. چرا مرد و زن ایرانی، چرا جامعه ایرانی «کون» و «کس» و «کیر» و «دادن» و «کردن» و «گائیدن» را به رسمیت نمی شناسد؟ جزئی از زبان نمی داند؟ از واقعیات جامعه نمی داند؟ چرا می بایست همواره در پرده سخن گفت؟ چرا می باید با نزاکت بود؟ در صورتیکه بخشی از ادبیات و فرهنگ جامعه را همین به اصطلاح «هزلیات» تشکیل می دهند. حجاب ایرج میرزا را در ادبیات ایران نمی توان نادیده گرفت، اگر چه آنرا سانسور کرد و این بخش از کتاب را با زور چماق حذف نمود. این حذف، این تن دادن به تابوها، حذف خودمان است، نادیده گرفتن بخشی از وجود خودمان است.

سخن «خیابان» خیلی ساده و روشن است. زبان عامیانه و سخن کوچه و بازار بسیار با مسما است و در این زمینه بسیار برای گفتن دارد. «بی بی را که گائیدن در پیش کن» همان نوشداروی بعد از مرگ سهراب است. اما مطلب را بصراحت و به زبان یک عامی بیان می کند. این ادبیات عوام ادبیات واقعی جامعه است، ادبیات کوچه و بازار است. ادبیات ماتیک نشده و رنگ و روغن نشده جامعه است.

«گوشت کیرم را می خورم، منت قصاب را نمی کشم»، سعی کنید یکبار این گفتهء با مزه را در یک مجلس بیان کنید، اما نه فقط در یک مجلس مردانه، برای یکبار هم که شده دل و جرئت کنید و این چنین گفته ها را میان زنان هم ادا کنید. این مطالب و گفته ها بخوبی برای نسل جدید، نسل دوم و سوم انقلاب پذیرفته شده است. آنان که با این گفته ها مشکل دارند رو به رفتن هستند، میرا هستند و این امید ما و جامعه است. «مروارید می خواد، خوب می خواد، ارزون می خواد، غلتون می خواد» به زبان جوانان کوی و برزن در شیراز چنین بیان می شود و اما لطف و صفای بیشتری هم دارد: «آی خارکسه، یک قرونتمی دم، بیو گواره دید یک کسی به من بده! نه به این پول زیادت، نه به این راه نزدیکت، نه به این زبون خوشت!» یا یک گفتهء با مزهء دیگر از زبان آقای حاجی مشکسار، معلم دینی زمان دبیرستان: «مادرزن زن نمی شد، ما کردیم شد! بدبخت مادر خودت رو گائیدی!» و همین بزرگوار می گفت: «بچه های خوبم میوه را که می خرنند، اول می شویند بعد می خورند. زن هم همینطور است، اول

عقدش کنید، بعد بکنید!» یا اگر فردی اسرافکاری می کرد و پول زیادی خرج می کرد، می گفت: «پول کون دادنه؟» با این گفته های نغز و پر از محتوا، با این واژه و عباراتی که سریعاً آدمی به محتوا پی می برد، چه اصراری است که «با تربیت» بود؟ این «با تربیت بودن» ها برای من تصنعی است، تنها تسلیم عادات و سربزیری شدن ها است، ترس از تابو شکنی ها است.

ما در یک بخش از سایت ایران آزاد، به جمع آوری این گفته ها و ادبیات کوچه و بازار خواهیم پرداخت و از خوانندگان عزیز خود هم دعوت می کنیم، که این گفته ها را برای درج در این قسمت از سایت برای ما بفرستند.

در ضمن سایت ایران آزاد که هفت سال پیش در آلمان تاسیس گردید، در ایران فیلتر می شود، اما در این میان دوستداران آزادی راه و روش استفاده از فیلترشکن ها را آموخته اند.

مهندس جواد ولدان

مدیریت و سردبیر ایران آزاد از آلمان و مترجم کتاب فاکتور چهار

تماس از طریق ایمیل یا تلفن

[www.iran-azad.de](http://www.iran-azad.de)

[Info@iran-azad.de](mailto:Info@iran-azad.de)

+49 40 67 30 66 39

## ارضاء جنسی طرفین در رابطه مشترک

هرچند که سکس منبعی برای لذت و خوشی است اما گاهی ممکن است به منبعی برای استرس، تشویش و حتی جدایی دو نفر منجر شود. حتی هنگامی که دو همسر از سکس خود رضایت خاطر داشته باشند، باز هر کدام ممکن است درباره کارکرد و نقش خود در هنگام مقاربت جنسی و یا در مورد چگونگی دریافت و پاسخ دهی به امیال و نیازهای همسر خود دچار شک و شبهه شود. به همین ترتیب ممکن است افراد بسیاری از خود بپرسند که آیا سکس آنها «نرمال» است یا نه، یا تعداد دفعات سکس و نوع و شکل مقاربت جنسی آنها شبیه دیگران یا متفاوت از آنهاست. آمار مربوط به رفتارهای جنسی گاهی می توانند گمراه کننده باشند. برای مثال زن و شوهری ممکن است در جایی بخوانند یا از کسی بشنوند که در جامعه انسانی حد متوسط سکس یک زوج سه بار در هفته است. حال چنین زوجی شاید متوجه این مسئله نشوند که کلمه «متوسط» گستره وسیعی دارد. در آمار ممکن است یک زوج در یک هفته هیچ سکسی نداشته (صفر بار) و زوجی دیگر ممکن است ده تا پانزده بار مقاربت جنسی داشته باشند. پس در تعیین حد متوسط هم صفر و هم آن ده تا پانزده بار دخالت دارند. با این حساب زوج مورد نظر ما با هر تعداد دفعاتی که به مقاربت جنسی می پردازند (از صفر تا پانزده بار)، باز در همان گستره «متوسط» باقی می ماند. در واقع مهم نیست که تعداد دفعات و نوع سکس ما در محدوده معمول و «متوسط» قرار می گیرد یا نه، مهمتر از آن این است که آیا هر دو طرف از سکس و رابطه جنسی خود احساس رضایت خاطر و خشنودی می کنند و به ارضاء جنسی می رسند یا نه.

در مورد اشکال و انواع سکس در مقاربت جنسی، تعریف «نرمال» مشکل است. رفتارهای فرهنگی-اجتماعی، دین و مذهب و حتی قانون و حکومت در این مسئله به عنوان فاکتورهای تاثیرگذار عمل می کنند. بر همین زمینه های فرهنگی، اجتماعی، دینی و قانونی، اما، باور، اندیشه، شناخت و اعتقادات خود جفت، در تعریف «نرمال» تعیین کننده هستند.

انسانها ممکن است به انواع و اقسام محرک های برانگیزاننده میل جنسی واکنش مثبت از خود بروز داده، تحریک جنسی شوند. آنچه در این میان مهم می باشد این است که فانتزی، رفتار و عمل جنسی باعث صدمه فیزیکی و روانی فرد دیگر نشود، در زندگی و رابطه مشترک اختلاف برانگیز نباشد و اسباب دلشوره و نگرانی هر یک از طرفین را فراهم نکند.

مهمترین راه حل توجه طرفین به احساسات یکدیگر و صحبت و گفتگوی صمیمی با هم درباره این مسائل می باشد. برای مثال آیا فانتزی، امیال و توقعات جنسی ما از همسرمان برای او لذت آور، محرک و هیجان برانگیزند یا برعکس به تولید فشار، عذاب وجدان، و نوعی اجبار در او می انجامند. هر چند ممکن است یافتن پاسخ فردی برای این سؤال چندان آسان نباشد اما یک راه آن این است که ببینیم بعد از اتمام عمل مقاربت جنسی هر کدام از ما چه احساسی را تجربه می کند؛ آیا احساس کامل شدن، رضایت، ریلکس شدن، سرخوشی و لذت، و یا برعکس احساس عذاب وجدان، نارضایتی و حتی عصبانیت و خشم به هردو یا یک طرف رابطه دست می دهد. پس اگر امیال و رفتارهای جنسی ما بعد از عمل، به تولید احساسات مثبت در هر یک از طرفین رابطه منجر می گردند، آنوقت رابطه جنسی خصوصی و مشترک ما نرمال و درست است، فارغ از اینکه با فاکتورهای فرهنگی یا دینی و قانونی همخوانی داشته یا نداشته باشند. اما اگر هر یک از طرفین رابطه (یا هردوی آنها) بعد از اتمام عمل سکس دچار یکی از انواع احساسات منفی همچون احساس عدم ارضای جنسی، ناراحتی، عذاب وجدان و یا عصبانیت و خشم شود، آنوقت، امیال، توقعات، رفتارهای جنسی و رابطه آنها، فارغ از اینکه با فاکتورهای فرهنگی، دینی و قانونی مطابقت داشته باشند یا نه، نرمال نمی باشند و در نتیجه این مشکل راه حل خود را می طلبد.

فانتزی، علاقمندی، رغبت و قوه جنسی افراد بسیار متفاوت بوده و گستره وسیعی را شامل می شوند. حتی فانتزی، رغبت، میل و قوه جنسی خود فرد هم بنا به شرایط زندگی و روحی - مکانی وی دچار تحول شده و یا در هنگام برقراری رابطه با افراد مختلف، نوع خاصی از آنها برجسته تر می شود.

هنگامی که امیال، فانتزی و میل و رغبت دو طرف با هم همخوانی داشته باشند و صمیمیت، صداقت و رازگویی کافی بین آنها برقرار باشد، آنوقت آن دو به راحتی قادرند درباره نقش، فانتزی و رفتار جنسی خود با یکدیگر صحبت کرده و به توافق برسند اما اگر امیال، رغبت، فانتزی و قوه جنسی دو طرف با هم فاصله داشته باشند، آنوقت این فاصله در رابطه مشترک بین آندو، تأثیر منفی به جای خواهد گذاشت. بدین ترتیب که در چنین مواقعی، آنکه از رغبت و قوه جنسی ضعیفتری برخوردار است احساس می کند که به نوعی تحت فشار واقع و مجبور به کاری شده که رغبتی بدان ندارد. چنین امری در درازمدت به عصبانیت، احساس عدم ارضاء و حتی بی میلی جنسی در او منتهی می شود. طرف مقابل او هم احساس می کند که به امیال و نیازهای او بی توجهی شده، عشق و علاقه اش بی جواب مانده و مورد توجه همسرش واقع نشده است. چنین احساساتی ممکن است باعث گردند که فرد به سمت نوعی «ناچاری» فرا رفته و برای ارضاء امیال خود به همسرش فشار بیشتری وارد آورده و یا حتی وی را مورد خشونت قرار داده و نسبت به خواسته های وی بی توجهی نشان دهد. در این هنگام چرخه ای به وجود می آید که در طی آن برانگیخته شدن و ارضاء میل و نیاز یکی به فروکش کردن میل و نارضایتی دیگری می انجامد.

حل چنین مشکلی، بخصوص برای خود زوج، چندان آسان نیست. بهتر است در چنین مواقعی از افراد متخصص کمک گرفت تا زندگی مشترک نجات داده شود. متخصصان امور جنسی در چنین مواقعی معمولاً بر این عقیده اند که نباید به فردی که از جهت رغبت و میل جنسی ضعیفتر است، فشار وارد کرده و وی را به انجام کاری بر خلاف میلش وادار کرد؛ اما در عین حال برای ادامه زندگی مشترک، مهم است که فرد با میل و قوه جنسی قویتر احساس کند که به نیازها و امیال او هم پاسخ داده می شود. یک راه حل میانه در این وسط شاید این باشد که فرد با میل کمتر راضی شود به شکلی در ارضاء شدن همسر خود با استفاده از روشهای مختلف، بدون آنکه به انجام عمل دخول در مقاربت بیانجامد، شریک شود. این کار در عین حال که فرد با میل ضعیفتر را با تحمیل مواجه نمی کند، این خوبی را هم دارد که با شریک شدن در ارضاء همسر، با وسایلی غیر از دخول و مشاهده لذت وی، اسباب تحریک و

لذت خود او را نیز فراهم می کند. در همین حال فرد با قوه جنسی قویتر نیز احساس می کند که همسرش به نیازها و امیال جنسی او بی توجه نبوده و به آنها اهمیت می دهد. چنین روشی حتی ممکن است موجب گردد که تمایل فرد با قوه جنسی قویتر تا حدودی کاهش یافته و در عین حال فرد با قوه جنسی ضعیفتر بیشتر تحریک شده و به مقاربت جنسی علاقه بیشتری نشان دهد.

البته زوجهایی هم هستند که چنین راه حلی را نمی پذیرند و بر این اعتقادند که اگر هر دو طرف تحریک جنسی نشده اند نباید به عمل مقاربت جنسی دست زد. بعضی ها هم بنا به اعتقادات و باورهای خود ممکن است بر این نظر باشند که سکس بدون دخول و یا استفاده از وسایل و امکانات دیگر صحیح نیست.

اگر علاقه، رغبت و تمایل فردی به انجام نوع خاصی از عمل و رفتار جنسی باشد که برای طرف مقابل زننده و مشمئزکننده است، آنوقت این میل و رغبت به منبع اختلاف بین او و همسرش مبدل می شود. در این گونه مواقع او نیاز دارد از هنر گفتگو و مشورت با همسر خود استفاده کند تا آندو با هم حول رفتارهای جنسی مورد علاقه مشترکشان به توافق برسند. شرط این توافق دوری گزینی دوطرفه از اتهام زنی و بی اهمیت جلوه دادن درخواستهای طرف مقابل و تحمیل خواسته های یک جانبه فردی است. نکته مهم در اینگونه گفتگوها این است که طرفین توجه کنند آیا درخواست مورد نظر آسیب رسان است یا نه. هر چند که هیچ فردی هنگام نزدیکی جنسی، نباید بر خلاف میل و رغبت خود دست به رفتارها و حرکاتی بزند که آنها را بد و زننده می داند، اما در عین حال توجه به این مسئله هم مهم است که گاهی تجربه عملی فانتزی که جزو خواسته های طرف مقابل است باعث کشف فانتزی ها و درخواستهای جدید و بکر هیجان آوری در خود فرد نیز می گردد؛ یعنی فرد در واقع خود را کشف می کند. اما اگر کسی دریافت که همسرش به هیچ وجه مایل به تجربه رفتار و حرکات درخواستی وی نمی باشد، بهتر است از وارد کردن فشار به او بپرهیزد و سپس هر دوی آنها برای حل اختلافشان با یک متخصص مشورت کنند.

برای آنکه شخص (چه زن و چه مرد) به تحریک جنسی رسیده و قدرت مقاربت جنسی بیابد، قبل از هر چیز باید به احساس اعتماد به خود (در آن موقعیت و شرایط) برسد. اعتماد به خود یعنی فرد، در آن لحظه، به خود باور و اعتماد داشته باشد که می تواند و قادر به انجام عمل جنسی است؛ یعنی باور داشته باشد که طرف مقابل او را زیبا و خواستنی دانسته و از تحریک او نیت خیر دارد. غیبت یکی از این فاکتورها، اعتماد به نفس فرد را دچار اختلال و در نتیجه بر کارکرد وی در عمل تأثیر منفی می گذارد. به عبارت دیگر، رها بودن از احساس تشویش و نگرانی، وجود محرک جنسی، فیزیکی و روانی، توانایی تمرکز حواس بر افکار و احساسات و اعمال محرک و هیجان برانگیز جنسی در این امر مهم اند. نبود یکی از این موارد گفته شده، مقاربت جنسی را دچار اشکال می کند.

هر نوع تشویش و نگرانی در هنگام مقاربت جنسی به شکست در عمل می انجامد. معمولی ترین نوع تشویش و اضطراب، نگرانی مربوط به ایفاء و اجرای خود عمل مقاربت است؛ به این شکل که شخص نگران این می شود که مبادا به تحریک و انگیزش جنسی نرسد و در نتیجه در انجام عمل ناتوان بماند. این اضطراب و ترس از «شکست»، خود را باز تولید می کند، بدین ترتیب که تشویش و نگرانی مانع انگیزش جنسی شده و آنوقت تحریک جنسی نشدن خود به خود به تشویش و اضطراب دامن می زند. برای تحریک جنسی شدن، اغلب، فرد به تحریک روانی توسط همسر خود، که او را زیبا و خواستنی و دوست داشتنی می داند، نیاز دارد که در ادامه خود به تحریک و تهییج فیزیکی می انجامد. گفتنی است که نیاز به تحریک فیزیکی همراه با بالا رفتن سن افزایش می یابد.

رفتارهای جنسی ناسالم از جمله سکس با کودکان، یا تجاوزات جنسی از جمله تجاوز شوهر به همسر در زندگی مشترک، و یا اجبار به مقاربت بر خلاف میل و رغبت طرف، به تحقیر و خسارات روحی و جسمی-روانی می انجامند و اگر کسی دارای چنین فانتزی هایی باشد، بهتر است که با متخصصین امور مشورت کند.

هرگاه زوجی در رابطه جنسی خود با عدم توافق مواجه شدند و یا یکی از آنها در انجام عمل جنسی ناکامی و شکست پی در پی تجربه کرد، و طرفین نتوانستند از طریق گفتگو و توافق به راه حل برسند،



بہتر است که با متخصصان امور مشورت کنند. گفتنی است که عدم وجود کلینیکهای درمانی و مشاوره علمی و بی طرف در امور مربوط به جنسیت، یکی از کمبودهای جدی جامعه امروز ماست. ایجاد رشته های تخصصی مربوط به جنسیت و پرورش سکسولوگ و مشاوران جنسی در دانشگاهها می تواند این کمبود را جبران کند. تا آن زمان، می بایست امکاناتی برای بازگشت هموطنان متخصص این

## Notice

### شرط نظافت

فکر کن خودت را از مدت‌ها قبل برای یک هم‌آغوشی به قول خوزستانیها «دبش» آماده کرده ای و حالا وقتش رسیده. هر دو به هم می رسید و در حین اولین آغوش و بوسه، بوی بد دهان و بوی عرق بدن طرف حالت را بهم می زند.

معاشقه و بوس و کنار قبل از عمل، یعنی نزدیکی فیزیکی تقریباً تمام بخشهای بدن ما با دیگری است. پس توجه به امر نظافت بدن خود (بخصوص برای اینگونه مواقع) بسیار مهم است. در سکس هیچ چیز بدتر از بوی بد دهان، بوی عرق بدن، بوی پاها، ناخنهای کثیف و آلت تناسلی بودار، حال کسی را به هم نمی زند. (مسئله افراد فتیش که از بوی عرق بدن مقابل لذت می برند، جدا است.)

بسیاری از زوجها، پس از مدتی که از دوره زناشویشان گذشت، فکر می کنند که «آش کشک خاله هم هستند» و دیگر به مسائل بهداشتی خود بخصوص قبل از به رختخواب رفتن هیچ اهمیتی نمی دهند. همین امر، خود، یکی از عوامل بی میلی و بی رغبتی چنین زوجهایی نسبت به هم می شود.

فرقی نمی کند تازه عاشق و معشوق شده اید یا سالهاست که با هم زندگی می کنید، قبل از دست زدن به نزدیکی جنسی، از جهت فیزیکی خود را آماده کنید؛ حتماً مسواک بزنید بخصوص اگر سیگار کشیده اید، پیاز خورده اید، یا سیر و ادویه بودار در غذایتان بوده. دوش بگیرید و با حالتی مطبوع، بدنی تمیز و دهانی خوشبو به استقبال یار روید.

اگر با هم زندگی می کنید حتی می توانید با هم به حمام رفته و بدن همدیگر را بشویید و تحریک بدنی همدیگر را از همانجا شروع کنید.

سکس دهانی یعنی تحریک آلت جنسی طرف مقابل از طریق لیسیدن یا مکیدن. پس توجه به نظافت و تمیزی آلت جنسی، خود، یکی دیگر از ملزومات نظافت قبل از عمل است. بعضی از مردان دوست دارند انگشت خود را وارد واژن زن کنند، داشتن ناخنهای بلند و یا کثیف در چنین مواقعی می تواند اسباب درد، ناراحتی و حتی عفونت واژن بشود.

توجه به نظافت، نشان دهنده درجه هشیاری، اعتماد به نفس، آگاهی، شناخت و همینطور توجه شما به شریک جنسیتان می باشد.

اموراز خارج کشور فراهم کرده و آنها را تشویق نمود تا بدون دردسر و بوروکراسی، بتوانند در داخل کشور، کلینیک هایی برای مشاوره و درمان مشکلات جنسی ایجاد کرده و به سلامتی و بهداشت جنسی جامعه کمک نمایند.

## داستان ساده اکبر و رویای فتح پنجره

## اکبر کرمی

<http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=16140>

نوشته اخیر اکبر گنجی در دفاع از حقوق اقلیتهای جنسی، گامی است ستایش انگیز در گسترش، تنقیه و نهادینه شدن اندیشه حقوق بشر در ایران. هر چند، حضرت وی راه پر پیچ و خمی را برای استدلالهای خود بر گزیده است، با این وجود، نام گنجی و سابقه و صداقت وی آنقدر سنگین هست، که با پرداختن به موضوعی، بتواند آن موضوع را به گفتمانی زنده و سرشار تبدیل کند. در کمال تاسف اما، برخی از متفکران نواندیش و مدعی وفاداری به گفتمان حقوق بشر، با دلایلی که سخت قابل مناقشه



است، بر وی تاخته اند و با اتهامهای نخ نمای «بی توجهی به الویتها» خورده گرفته و خواسته اند، که «در این زمانه ناامیدی و بی هدفی» «به مسائل روز ایران بپردازد». می گویند «ما از گنجی انتظار ماندلا شدن داریم نه تبدیل شدن به فلان منتقد پر سر و صدای ادبی». «کسی مثل اکبر گنجی که در نبود فعالان سیاسی مورد قبول مردم می تواند در اشل جهانی برای به دست آوردن حقوق عمومی انسان ایرانی موثر باشد نباید، به فرعیات بپردازد. به ذهنیت مردم از موضوع همجنسگرایی و مدافعان آن کاری ندارم، که طرح همین مسئله توسط نقض کنندگان حقوق بشر کافیسیت تا خیلیها باور کنند تلاش امثال گنجی در جهت همجنسگرا کردن بچه های آن هاست!»

اول: برای درک اهمیت کار طاقت فرسای کسانی چون اکبر گنجی که در برابر استبداد موذی و پنهان برآمده از پوپولیزم کرنش نمی کنند و با دفاع از حقوق اقلیتهای جنسی، تلاش دارند، از هزینه های فعالیتها سیاسی و فرهنگی در جامعه بکاهند و نیز کسانی که با پرداختن به گفتمان جنسیت

تلاش دارند، جنبش دموکراسی خواهی و حقوق بشر طلبی را در گردنه صعب العبور سنت ایرانی به پیش ببرند، علاوه بر ارجاع دادن به مقالاتی که پیشتر از همین قلم منتشر شده است و نیز نوشته های بسیار وزین محمد رضا نیکفر، لازم می دانم یادآوری کنم که ماشین ترور جنسی، یکی از پرکارترین ماشینهای ترور استبداد است و فعالان سیاسی بسیاری به تیر جفای این حقه از پای درآمده اند. به اضافه، نباید فراموش کرد که گفتمان جنسیت، پاشنه آشیل حکومت دینی و نیز چشم اسفندیار ویتترین خالی اخلاقی آن است. از این رو، به باور من، بدون دامن زدن به یک گفتمان خلاق، سالم و شکوفا در پهنه جنسیت و نهادینه کردن «حق مالکیت و ولایت بر کالبد خویش» نه تنها امکان عبور از آستانه مدرنیته، برای جامعه ایرانی فراهم نخواهد بود، که هر گونه تلاشی را برای نهادینه کردن آزادی و برابری ناکام خواهد گذاشت. در تایید این پندار کافی است به بسامد مسایل مربوط به جنسیت و اخلاق جنسی در تریبونهای رسمی و غیر رسمی و نیز هزینه های سنگینی که حکومت دینی برای استقرار سبک زندگی جنسی مطلوب خود، می پردازد نگاه کنیم. گنجی در دفاع از حقوق اقلیتهای دینی و جنسی به نیکی یادآوری می کند که استبداد سیاسی، ریشه های عمیق تری نیز دارد که گاهی از یادها می رود.

دوم: در جایی گفته ام که واقعی ترین و اصیل ترین جنبش مدنی ایران، در یکصد ساله اخیر، جنبش زنان است و بر این باورم که بدون پیروزی در این پهنه، امکان پیروزیهای واقعی و پایدار در دیگر پهنه ها سخت و ناممکن به نظر می رسد. به عبارت دیگر استقرار دموکراسی و نهادینه شدن حقوق بشر در ایران بدون به رسمیت شناختن «برابری جنسی» ممکن نیست و نیز برابری جنسی در ایران به رسمیت شناخته نخواهد شد، مگر با حل و فصل پایدار مسایل سکس در ایران؛ در این چشم انداز، به نظر می رسد سکسوالیزم و لیبرالیزم به یکدیگر پیوند خورده اند، یعنی آزادی جنسی، مقدمه هر آزادی دیگری است. اگر چه چنین پنداری قابل مناقشه به نظر می رسد، اما این واقعیت که زنده ترین، پویاترین و پیوسته ترین جنبش اجتماعی و مدنی ایران جنبش زنان است، کمتر مناقشه انگیز

است. یک سر این طیف در محافظه کارانه ترین لایه های اجتماعی حتا تا تریبونهای رسمی حکومت دینی نیز سرایت کرده و گاه و بی گاه از ضرورت تغییر در این پهنه یاد می کند و سر دیگر طیف، در جریانهای سکولار به ضرورت آزادی جنسی در جامعه ای همچون ایران به عنوان پیش نیاز آزادی و برابری حقوقی زنان و صد البته آزادی و برابری تمامی شهروندان ایرانی تاکید می گذارد. جنبش زنان فراگیرترین حرکت آزادی بخش مدنی ایران نیز هست، که با در نظر گرفتن حجم نافرمانیهای مدنی رایج و پیش رونده مربوط به آن، می توان امیدوار بود که اولین شکاف جدی در دیوار بلند و ستبر استبداد دینی در این پهنه آشکار شود. با این همه، از آنجا که همه گیری فقر اندیشه، در گفتمان جنسیت در ایران وخیم تر از هر پهنه دیگری است، ضرورت پرداختن به آن و بسترسازی برای گفت و شنودی بالنده و ملی در این زمینه، دو چندان است. ملی کردن حق گفت و شنود و تصمیم گیری در مورد «قلمرو تن» و نیز ملی کردن حق گفت و شنود در مورد جستجوی «سبک زندگی» و انتخاب «راههای نیل به سعادت» پیش نیاز «حق حاکمیت بر سرنوشت خویش» و نیز گام نخست ملی کردن هر پهنه و عرصه دیگری است. به باور من این که ایرانیان سالهاست از مشروطه، ملی کردن، حق حاکمیت بر سرنوشت خویش، آزادی و برابری و دمکراسی یاد و فریاد می کنند، اما همچنان در خم یک کوچه مانده اند، بیشتر از هر چیز، نتیجه بی توجهی به حق حاکمیت بر قلمرو تن است؛ و مگر می شود در جامعه ای که شهروندان آن نمی توانند و حق ندارند در مورد کالبد و جسم خود تصمیم بگیرند، بتوان از حق حاکمیت بر سرنوشت خویش سخن گفت؟ و به حاکمیت ملی رسید؟ و مگر می شود در زندانی که برای تن آدمی ساخته اند، اندیشه را آزاد خواست؟ و از آزادی بیان دفاع کرد؟ و مگر می شود فاصله شهروندی و شهروندی را به طرفه العینی طی کرد؟ جایی که هنوز اندیشمندانش در برابر این حق ساده چون و چرا می کنند، چگونه می توان از دمکراسی گفت و به ادعای حقوق بشر دل بست؟! امضا نهادن بر بیانیه مطالبه آزادی و برابری جنسی که لازم ملزوم یکدیگرند و به عنوان پیشنیازهایی حقوقی برای در آمدن به جامعه ای دمکراتیک، انسانی، سالم و شکوفا حیاتی اند- شرط ضروری دمکراسی خواهی و حقوق بشر طلبی است.

سوم: دفاع از حقوق بشر، در واقع دفاع از حقوق اقلیتهاست. اقلیتها هر چقدر آسیب پذیرتر باشند، دفاع از حقوق آنها حیاتی تر و ضرورت پرداختن به آنها جدی تر است. از آن جا که اقلیت‌های جنسی و دینی و نیز زندانیان، در جامعه ایرانی آسیب پذیرترین اقلیت‌های اجتماعی اند، بدون دفاع جانانه از حقوق آنها و تلاش برای به رسمیت شناختنشان، نه تنها گفتمان حقوق بشر ناتمام خواهد ماند، که در بهترین حالت، به فرض پیشبرد مطالبات سیاسی، این امکان را به استبداد خواهد داد که برای ترور مخالفین سیاسی خود، ابتدا آنها را به اقلیت‌های جنسی و دینی مربوط کند و سپس آنها را در زندانهایی که هیچ پنجره ای به جامعه ندارد از سر راه بردارد. هر گونه اولویت بندی سیاسی و ایدیولوژیک در دفاع از حقوق بشر و قربانیان استبداد، به نهادینه شدن حقوق بشر، آسیب خواهد زد و با ریختن آب به آسیاب استبداد به رقم خوردن فاجعه ای دیگر می انجامد. داستان حقوق بشر، داستان ساده ای است: همه با هم برابرند. هیچ کس و هیچ گروهی نمی تواند، حتا با قانونگذاری، یا اولویت گذاری از این اصل طلایی عبور کند. این داستان ساده زمانی فراگیر و تاثیر گذار خواهد شد که با اشکال گوناگون و با صداهاى مختلف و در موقعیتهای رنگارنگ تکرار و تشدید شود. اولویت بندی در پهنه حقوق بشر، از کج فهمی در گفتمان حقوق بشر آب می خورد و در بهترین حالت، سنگر آخر را به ناقضان حقوق بشر نشان می دهد. اگر قرار است گنجی ماندلا یا گاندی شود، باید پای این داستان ساده بایستد و از ریشخند دوستان نادان و دشمنان دانا خم به ابرو نیآورد و به هیچ بهانه و بهایی به حقوق بشر اما و اگر نزند. ما از این که ماندلا یا گاندی نداریم، البته رنج می بریم، اما بیشتر، از آن رنج می بریم که کسانی همچون خاتمی، که قرار بود ماندلا یا گاندی باشند، داستانی را که برای مردم بازگو کردند، به آسانی فراموش و تهی کردند.

چهارم: در کمال تأسف به نظر می رسد، میراث روشنفکر ستیزی چپها در ایران، ماترک پایدار و ریشه داری است و به این سادگی دست از سر این مردم بر نمی دارد. درست است که روشنفکران خطاهای بی شماری را رقم زده اند، درست است که روشنفکران در کاسه خرد خویش مصالح آدمیان را

سبک سنگین می کنند و خرد آدمی و محصولاتش نسبی اند، اما مگر آدمیان می توانند از خطا کردن بگذرند و بگریزند؟! اما مگر آدمیان در غیبت روشنفکری، عصای دیگری دارند که بتوانند به آن تکیه زنند؟! ردپای روشنفکر ستیزی در گفتمان جنسیت البته بیشتر از هر جای دیگری استخوان سوز و مردافکن است. از رسوبات روشنفکر ستیزی است که به ما امکان می دهد، اندیشمندی آزاده و جان پایی هم چون گنجی را با وجود خطاهایی که ممکن است تجربه کند، به روشنفکری دلمشغول گرفتن جایزه نوبل، فروکاهیم و مورد ملامت قرار دهیم. این نوع برخوردها هم جفا به گنجی است و هم جفا به روشنفکری. اگر کسی همچون گنجی با وجود هزینه های گزافی که در پای افکار و عقایدش پرداخته است، نتواند از آنچه که به باورش اهمیت دارد، گفت و گو کند و با انگها و رنگهای مختلف رو به رو گردد، کدام روشن فکری می تواند از این دام بگریزد؟

مخاطب واقعی گنجی و روشنفکران دیگر - به ویژه در این گفتمان خطر خیز و مین گذاری شده - البته مردم عادی نیستند و ضرورتی هم وجود ندارد که کسانی چون گنجی برای قهرمان شدن، داستان خود را آنچنان تهی کنند که همه را راضی کند؛ کافی است به ذهن مخاطبان فرهیخته تلنگر زده شود. اگر مخاطبان فرهیخته اغنا شوند و تغییر کنند، البته در آبشار گفتمان رنگارنگی که در دامنه هرم اجتماعی به راه خواهد افتاد، کالاهای لازم برای مصرف قاعده هرم تولید خواهد شد. به باور من کسانی که با اشاره به مردم کوچه و بازار به روشنفکران نهیب می زنند که حرف آنها، حرف مردم نیست، یا حرف آنها را مردمان کوچه و بازار نمی فهمند، در واقع خوشان با روشنفکری مشکل دارند و دغدغه های آن ها را درک نمی کنند و از این رو به گونه ای پنهان و آشکار به خود سانسوری، سرکوب و سکوت دامن می زنند. اینان همان کسانی هستند که اگر قافیه تنگ شود به مردم کوچه و بازار هم رحم نمی کنند و در سرکوب «سبکهای دیگر زندگی» با استبداد هم آوا می شوند و از بیداد «لمپنیزم» داد می زنند. آخر، در جامعه ای که به شدت اروتیک شده است، همه چیز به نمادهای جنسی تبدیل و تقلیل داده شده است، تمام بلندگوهای رسمی و غیر رسمی از بی بندوباری صحبت می کنند، پلیس

دایم به جوانان متعرض می شود، گاه و بی گاه خبری دال بر قتل های ناموسی و خفاشان شب شنیده می شود، آدمهای بسیاری به واسطه رفتارهای جنسی متفاوتشان سرکوب و وادار به سانسور می شوند، اعترافهای جنسی اپیزود ثابت سناریوهای تیمهای بازجویی اند، سرکوب جنسی، به سطحی شدن روابط انسانی و لاجرم سکسی شدن روابط منجر می شود، زهرا بنی یعقوب به گونه ای باور نکردنی قربانی می شود، خبرنگاران خارجی از انقلاب ریملی صحبت می کنند و حکومت حتی به ساده ترین مسایل شخصی شهربندان خود هم گیر می دهد، خواست خود را به آنان تحمیل می کند و تلاش بسیار دارد که جوانان و خانواده های آنها را مرعوب کند، چگونه می توان بر این تصور بود که آزادی های شخصی و جنسی اهمیت زیادی ندارند و هنوز هنگامه گفت و گو از آنها نیست!

پنجم: کیستی یا چیستی؟ نمی دانم / تنها می دانم که دوستت دارم / چرا / که هستی / حتی وقتی پرندگان نمی خوانند / شبهای سرد زمستان / که هیچکس / رویای فتح پنجره ای را نمی پزد / با آن پرندگان مهاجر به جانب جنوب چه کردی؟ / که یکصدا می گفتند: کیستی؟ یا چیستی؟ / نمی دانیم / تنها می دانیم که دوستت داریم / چرا؟ / که هستی / نستوه و استوار / چون نخلها / در دشتانهای جنوب.





## سکس گلوبال: جنسیت و روابط جنسی در جهان

سخنرانی دکتر جو دیت مک کی در پنجمین کنگره

فدراسیون سکسولوژی اروپا. ۳۰ ژوئن ۲۰۰۰

مترجم: کاوه صمیمی

پروفسور اروین هیبرله رئیس بخش آرشیو سکسولوژی در انستیتوی روبرت کوخ برلین می گوید: «حالا که ما وارد اقتصاد گلوبال و جهانی شده ایم، اهمیت پرداختن به بهداشت جنسی از منظری جهانی، برای سکسولوگها و دیگر کارکنان خدمات بهداشتی، هر چه بیشتر می شود.»

این نوشته بر دو بخش است؛ اول مشکلات تحقیقات درباره سکس در جهان، و دوم برخی از یافته های به دست آمده.

### اول – مشکلات تحقیق و پژوهش گلوبالی سکس

تحقیقات در مورد سکس به صورت جهانی و قیاسی، آنگونه که من در پنج سال اخیر انجام داده ام، به سادگی امکانپذیر نیست.

۱- کمبود مراکز و انستیتوهای تخصصی مطالعات جنسی بخصوص در کشورهای در حال توسعه.

۲- تنها تعداد انگشت شماری از کشورها آمار جامع و فراگیر (دراینباره) دارند.

۳- هیچ گونه بانک اطلاعاتی جهت ذخیره سازی اطلاعات جنسی وجود ندارد (برخلاف بانک

اطلاعاتی آمارهای بهداشتی سازمان بهداشت جهانی). مثلاً تقریباً هیچ آرشیوی درباره نظرسنجیهای

عمومی در مورد رفتارهای جنسی، سکس بین المللی، قوانین و محدوده های مربوط به آن و اجراء این

قوانین، آمار مربوط به جنبه اقتصادی سکس، نظرسنجیهای افکار عمومی درباره سکس، یا در مورد

جهت گیری افکار عمومی، وجود ندارد. حتی سازمان هماهنگ کننده ای برای مشاوره جنسی وجود

ندارد، امری که به نوبه خود ارائه تعریف از مفاهیم مختلف، تهیه استانداردهای اخلاقی و آموزش دهی را

پیچیده تر می کند.

۴- دستیابی به داده ها و آمارهای کمی بسیار مشکل است. داده های کیفی در عین اعتبار، اما برای آنالیزهای قیاسی بین المللی مناسب کمتری دارند.

۵- تحقیقات جنسی در جاهایی که وجود دارند، بیشتر در مورد باروری می باشند تا در موضوعات مربوط به سکس. تنها اطلاعات کامل و جامع ردیف شده که موفق شدم تهیه کنم، درباره حاملگی، نازایی، جلوگیری از بارداریهای ناخواسته، ایدز و مقدار نسبتاً کمی درباره سن قانونی ازدواج و طلاق بود.

۶- فقدان معانی استاندارد در بسیاری از جنبه های تحقیقات جنسی مشاهده می گردد، مثلاً در زمینه تنباکو و سیگار عبارات دقیقی برای توصیف یک سیگاری وجود دارد (سیگاری کسی است که روزانه سیگار می کشد و سنش بالای ۱۵ سال است) که توسط سازمان بهداشت جهانی ارائه شده، و اکنون در بسیاری از کشورها استفاده می شود.

این عبارات دقیق و تعریف شده تحلیلهای قیاسی را امکانپذیر می سازد.

۷- تعاریف و عبارتها با هم متفاوتند، مثلاً:

الف) عبارت مشاوره جنسی می تواند به معنی مشاوره عمیق روانی - جنسی باشد درحالیکه بعضیها آنرا به هنگام توزیع کاندوم استفاده می کنند.

ب) تعریف «وقاحت» بخصوص مشکل ساز است. چرا که تصور کلی از آن، از فردی تا فرد دیگر، از کشوری تا کشور دیگر و از زمانی تا زمان دیگر متفاوت است. این مسئله بر سردرگمی قوانین مربوط به امور مربوطه تأثیر گذاشته است؛ به گونه ای که در برخی کشورها قابل شکایت و دادخواهی هستند و در سایر کشورها کاملاً مورد بی اعتنایی قرار می گیرند.

پ) «سکس نرمال»؛ تعریف اولیه من از آن چنین بود؛ «سکسی که آسیب نمی رساند». اما این تعریف به پرسشهایی دامن می زد از جمله نکروفیلیا (سکس با مردگان) یا سکس با حیوانات. تعریف نهایی من از سکس برای اطلس «سکس بر اساس رضایت و آگاهی» بود. این باعث می شود که پدوفیلیا (سکس با کودکان) از محدوده سکس نرمال خارج شود، چون یک کودک نمی تواند رضایت آگانه بدهد،

همینطور تجاوز و خشونت‌های جنسی، سکس با مردگان و حیوانات را هم از رده خارج می‌کند چون مردگان و حیوانات هم نمی‌توانند رضایت دهند.

ج) سکس، حتی معنی این مسئله نیز باعث به وجود آمدن سردرگمی می‌گردد. در آمریکا در سال ۱۹۹۹ دو سوم پاسخ دهندگان به یک نظرسنجی منتشره در ژورنال انجمن پزشکی امریکا، عقیده داشتند که سکس دهان-آلت نمی‌تواند به عنوان رابطه جنسی در نظر گرفته شود و یک پنجم آنها نیز همین عقیده را درباره سکس مقعدی داشتند.

۸- آمارهای ناقصی گزارش شده‌اند. البته این تنها به حرفه سکسولوژی محدود نمی‌شود، بعضی از نظرسنجیها مثلاً در مورد مشکلات نادر همچون ازدواجهای مصرف نشده، یا مشکلات سکسی غیر معمول با ارائه آمارهای تحقیقی کم دامنه (کمیت افراد شرکت کننده در تحقیقات)، تأیید شده‌اند، اما در چهاردهمین کنگره جهانی سکسولوژی در ۱۹۹۹، مطالعاتی از بخشی از نقاط جهان گزارش شده‌اند که تنها ۸ درصد سؤال شونده‌ها درباره «بهترین لحظه جنسی زندگی من» پاسخ داده بودند، یا نمونه ای از صد نفر که از آنها درباره خیانت (جنسی) سؤال شده بود.

۹- به کارگیری مفاهیم نادقیق و ناروشن در جمع‌آوری آماری. برای مثال من به مورد «چهل سال به بالا» برخوردم که در پرس و جو معلوم شد منظور ۴۰ تا ۴۵ ساله بوده و یا تحقیقاتی که در بین افراد دارای فعالیت جنسی صورت گرفته و به عنوان آمار ملی منتشر شده‌اند.

۱۰- حتی در جاهایی که قوانین هم وجود دارند، باز ممکن است به آنها بی‌توجهی شود، مثلاً تصمیم والدین می‌تواند حداقل سن ازدواج را دور بزند.

۱۱- تحقیقات اینترنتی؛ هم‌اکنون تعداد بسیار قابل توجهی وب‌سایت با اطلاعات فوق‌العاده درباره سکس وجود دارند. بسیاری از این وب‌سایتها لینکهایی به سایت انستیتوی دکتر رابرت کوچ قرار داده‌اند.

## چرا کمیت های آماری اهمیت دارند؟

تا هنگامی که داده های اساسی در دست نداشته باشیم هیچگونه برنامه هدایتی را نمی توان طرح ریزی کرد. به عنوان مثال بی معنی خواهد بود که آموزش جنسی را از سن ۱۵ سالگی پیشنهاد کنیم وقتی که بسیاری از نوجوانان در سن ۱۳ سالگی رابطه جنسی برقرار می کنند. امکانات بهداشت (جنسی) برای جلوگیری از ایدز، بارداری ناخواسته و سایر موارد دیگر نیز بر اساس اطلاعات همه گیر برنامه ریزی می شوند.

### ۲- یافته های تحقیقات جنسی جهانی

«و وقتی مردم پوشیده و سیر شدند آنگاه به سکس فکر می کنند.»

کنفوسیوس (۵۵۱-۴۷۹ قبل از میلاد)

سکس، این جهانی ترین تجربه، با صفی از شباهتهای عموم بشری و تفاوتهای شگفتی برانگیز، از کشوری تا کشوری دیگر رخ می نماید. میان سنین مختلف، جنسیتها و فرهنگهای گوناگون، از مسئله ای کاملاً شخصی تا عرصه های سیاسی و اقتصادی امتداد می یابد. این فعالیت صرفاً شخصی اغلب به مسایل عمومی و قانونی منجر گشته و حتی باعث مجازات مرگ می شود.

## بخشی از یافته های به دست آمده

### ازدواج

هنوز ۶۰ درصد ازدواجها به صورت کامل یا بخشاً از پیش تعیین می شوند.

### امتناع از سکس

در ایالات متحده ۳۰ درصد از مردان و ۲۸ درصد از زنان از سکس امتناع نموده، یا تنها چندبار

معدود در سال سکس دارند.

## زنا

چهل درصد از جمعیت شانزده تا چهل و پنج ساله از نظر جنسی فعال آلمانی، در مقایسه با ۵۰ درصد آمریکا، ۴۲ درصد بریتانیاییها، ۴۰ درصد مکزیکها، ۳۶ درصد فرانسویها و ۲۲ درصد اسپانیاییها، اقرار کرده اند که خیانت می کنند.

## طلاق

بالاترین آمار طلاق در مجارستان است. به دنبال آن ایالات متحده آمریکا قرار دارد و بعد از آن جمهوری آفریقای مرکزی؛ میزان طلاق در آمریکا دوبرابر میزان آن در بریتانیا است.

## سکس کاملاً بی خطر نیست.

درصد افراد ۱۶ تا ۴۵ ساله ای که همواره به هنگام سکس با افراد مختلف از کاندوم استفاده می کنند در فرانسه ۶۹ درصد، در آمریکا ۵۶ درصد، در ایتالیا ۴۸ درصد، در بریتانیا ۴۰ درصد، در اسپانیا ۳۶ درصد و در آلمان ۳۲ درصد می باشد که البته جلوتر از کانادا، هلند و لهستان که درصدی کمتر از ۲۵ درصد را دارا می باشند، قرار می گیرند. تایلند با میزان درصدی برابر ۸۲ درصد در بالای لیست قرار می گیرد.

## قوانین و محکومیتها

قوانین محکوم کننده برای جنبه های مختلفی از سکس موجود می باشد.

۸ کشور برای همجنسگرایی قانوناً مجازات اعدام در نظر گرفته اند؛ افغانستان، ایران، موریتانی،

پاکستان، عربستان سعودی، سودان، امارت متحده عربی و یمن.

چهار کشور وجود دارند که برای زنا مجازات اعدام تعیین کرده اند؛ ایران، پاکستان، عربستان

سعودی و یمن.

دین تأثیر اساسی عمیقی بر بسیاری از جنبه های سکس دارد. از خود ارضایی گرفته تا زنا و از

همجنس گرایی گرفته تا کنترل موالید و طلاق. در بریتانیا در سال ۱۹۹۵ کلیسای انگلستان حق

پدرخواندگی یک همجنس گرا برای خواهرزاده اش را رد کرد. در برزیل در سال ۱۹۹۶ یک اسقف

کاتولیک از برگزاری مراسم عقد یک مرد فلج نخاعی خودداری کرد، به این علت که مرد فلج نمی تواند سکس داشته باشد و صاحب فرزند شود.

### بیماریهای مقاربتی

نیمی از جمعیت مبتلا به بیماریهای مقاربتی در آسیا می باشند. سایه ایدز نیز بر روی برخی مناطق آسیا، به خاطر جمعیت زیاد، سنگینی می کند.

### سرگرمی کجاست؟ خوشی کو؟

یافتن جنبه های خوشی و شادی آور سکس به طور شگفت انگیزی مشکل به نظر می آید. بیشتر آنچه بررسی شده جنبه های منفی را نشان می دهد. سقط جنین نوجوانان، بیماریها، خود فروشی کودکان، قوانین بی رحمانه و جنایات جنسی چون تجاوز و مزاحمتهای جنسی. حتی موفقیت آموزش جنسی معمولاً با جلوگیری از بارداریهای ناخواسته و بیماریهای مقاربتی اندازه گیری می شود نه توجه به این مسئله که آیا کودکانی که رشد می کنند، زندگی جنسی راضی کننده ای خواهند داشت یا نه.

### پورنوگرافی

ایالات متحده سردمدار تولید و مصرف پورنوگرافی اینترنتی است. (۷۳ درصد)

مطالعه روی پورنوگرافی همه جنبه های آن را در نظر نگرفته است مثلاً لیبرالیزه کردن قوانین پورنوگرافی در آمریکا، بریتانیا، استرالیا و کشورهای اسکاندیناوی، با خود بالا رفتن گزارشهای مربوط به تجاوز را به همراه داشت. اما به نظر می رسد که سایر جنایتها نیز افزایش پیدا کرده اند و زنان بیشتری تجاوزات را گزارش می کنند. همه اینها باعث شد که رسیدن به یک نتیجه گیری کلی امکانپذیر نباشد.

مطالعات محدودی، بین اروتیک، پورنوی ملایم و خشن تفاوت گذاری می کنند، یا نرمهای مبنایی اولیه را در معادلات خود منظور می دارند. گفتن اینکه فلان درصد متجاوزان جنسی قبل از تجاوز پورنو دیده اند، ارزش چندانی ندارد. هر آنگاه که تعداد مصرف کنندگان همان نوع پورنو که دست به تجاوز نمی زنند، مشخص نشود. پس مطالعات بیشتری برای بررسی تأثیر انواع پورنو گرافی لازم است.

## آینده سکس

با تولید کودکان آزمایشگاهی، مادران جانشین و شبیه سازی، سکس هم روز به روز از جنبه تولید مثل بیشتر فاصله می گیرد. تکنولوژی جدید، امکاناتی که به رؤیا هم نمی آمدند را وارد میدان سکس کرده است. در آینده جنبه ها و عرصه های جدیدی از تحقیقات مربوط به سکس شکل خواهند گرفت. جای امیدواری است که تحقیقات آینده با ابزارها و روشهای استاندارد تحقیقات جهانی خواهند بود.

**1- Haeberle E. Foreword, The Penguin Atlas of Human Sexual Behavior, by  
Dr Judith Mackay, Penguin, 2000.**

**2- Stephanie A. Sanders, June Machover Reinisch, "Would You Say You "Had Sex" If...?" January 20, 1999. Journal of the American Medical Association  
1999;281. p 275-277.**

**3- See ref 1, also [www.myriadeditions.com](http://www.myriadeditions.com)**

## سوال یک جوان ایرانی در فرهنگ ایرانی

### سارا سلطانی

سوال یک جوان ایرانی در فرهنگ ایرانی اینست:

قبل از ازدواج با نیاز شدید جنسی در مرد یا زن چه کار باید کرد؟ آیا میل جنسی محکوم

به سرکوب است؟ آیا راه حل منطقی وجود دارد؟

با سلام خدمت شما جوانان ایرانی

قبل از هر چیز به این نکته مهم توجه کنید که شدت نیاز جنسی در مرد و زن متفاوت ولی نفس آن شبیه به هم است. میل جنسی محکوم به سرکوب نیست، و سرکوب آن نتیجه ای جز بیماری روحی و جسمی ندارد. از طرفی مهمترین نکته و یا بهتر بگوئیم دلیل اصلی بسیاری از ازدواجهای ناپهنجار و نافرجام بخاطر ازدواج کردن صرف برای رسیدن به نیاز جنسی در جوانان است، از طرفی معلوم نیست بعد از ازدواج، همسر فرد جذابیت لازم را از نظر جسمی داشته باشد و بقولی کلاً فرد از سکس با همسرش لذت ببرد یا خیر؟

ازدواج و شروع و تشکیل یک زندگی مشترک می بایست منوط به داشتن شرایط آن باشد: شامل رشد و بلوغ فکری و اجتماعی ..... داشتن کار و استقلال مالی در هر دو طرف (در جامعه فعلی) ..... دانستن و احترام گذاشتن به حق و حقوق یکدیگر توسط طرفین ..... انصاف و عدالت در برخورد با یکدیگر ..... و از همه مهمتر رسیدن به نقطه ای که تعهد قلبی به طرف مقابل را حس کند و به آن پایبند شود، بطوریکه اعتقاد داشته باشد هرگز حاضر نیست به غیر از شریک زندگی خود کس دیگری را در این مسیر همراهی کند و تنها اوست که فرد ایده آل است.

خوب راه حل ارضای میل شدید جنسی قبل از ازدواج برای یک جوان چیست؟ آیا باید آنرا سرکوب کرد و بقولی مبارزه کرد؟ آیا امکان دارد نیاز و غریزه یک انسان را سرکوب کرد؟ آیا سرکوب این میل که بی شباهت با میل خوردن و خوابیدن نیست، کار درستی است و آیا اصلاً امکان پذیر است؟! آیا فرد



با سرکوب آن دچار بیماری های روحی و جسمی نمی شود؟! آیا استمناء کار صحیح و راه حل مناسبی برای کنار آمدن با این میل شدید است؟ آیا عمل استمناء از نظر علمی مشکلی ندارد؟ آیا عمل استمناء باعث تخریب روح و جسم نمی شود و شخصیت یک فرد را از درون تهی نمی کند؟ آیا لذت ارضای جنسی با فرد مورد مطلوب با لذت پس از استمناء یکسان است؟! آیا عبادت و جهاد با نفس از راه دینی و مذهبی راه درست و منطقی است و آیا تا چه حد کاربردی و نتیجه بخش است؟! آیا انتخاب دختران و پسران بقول معروف خیابانی و آلوده راه صحیح است؟! آیا تضمینی برای آلوده نبودن از نظر پزشکی وجود دارد؟! آیا خطرات اجتماعی در پس چنین ارتباطاتی وجود ندارد؟ آیا خانواده ایرانی آن را در مورد فرزندان خود می پذیرند؟ آیا جامعه و فرهنگ مذهبی و بسته ایرانی چنین چیزی را برای فرد می پذیرد؟!

اینها مهمترین سوالات و مشکلات جوانان ایرانی ما در رابطه با گزینه اصلی خود یعنی میل جنسی است. خوب راه حل منطقی باید راه حلی باشد که ضمن اینکه مشکل یک جوان ایرانی را حل کند، با شرایط جامعه فعلی ما و سطح دانش و آگاهی خانواده ایرانی نیز سازگار باشد. بهر حال ما نمی توانیم فرهنگ عموم فعلی را عوض کنیم، پس بهترین کار این است که از همین الان حداقل برای نسل جدید و آینده ایرانی شروع به ساختن فرهنگی جدید در سطح خانه و خانواده و فرد به فرد جامعه اقدام نمائیم و بقول دیگر دانش و آگاهی تک تک افراد جامعه ایرانی را در این زمینه بالا ببریم تا این معضل و قبول آن بگونه ای در جامعه برای همگان هضم شود.

خوب قبل از اینکه در مورد نحوه فرهنگ سازی جدید برای نسل جدید و آینده ایرانی صحبت کنیم، تمام راه حل هایی را که بعنوان سوال در بالا آوردیم، بررسی می کنیم، بهترین روش برای ساختن راه حل صحیح یک مشکل بررسی کردن تمام جوانب و سوالهای مطرح پیرامون آن مشکل است و وقتی بررسی لازم انجام شد، راه حل صحیح و بقول معروف فرهنگ جدید نحوه برخورد با آن نیز خود به خود پیدا خواهد شد.

۱- آیا سرکوب و مبارزه با میل جنسی امکان پذیر است؟!

بله امکان پذیر است ولی به چه قیمتی؟! ما مرتاضان بسیاری در دنیا داریم که نه تنها میل جنسی بلکه موفق به سرکوب میل های دیگر خود همچون خوردن و خوابیدن هم شده اند ولی آیا جزو انسانهای موفق در دنیا مطرح شده اند؟! آیا نتیجه مطلوبی از دنیا و نعمات درون آن گرفته اند؟! حالا از مرتاضان هم که بگذریم، آیا سرکوب و مبارزه با میل جنسی بطور موقتی نیز کارساز است؟! آیا می توانیم به جوانی بگوئیم فعلاً میل جنسی خود را تا تاریخ مورد نظر سرکوب کنید تا ازدواج کنید؟! چه کسی تضمین می کند این جوان ازدواج موفق از هر لحاظ و حتی از لحاظ سکسی با همسر خود داشته باشد؟! چه کسی حاضر است تضمین کند این جوان تا آن تاریخ مورد نظر از نظر روحی و جسمی آسیبی نبیند؟! آیا واقعاً همه افراد موفق به کنترل قطعی و متوقف نگاه داشتن چنین میلی تا تاریخ مذکور خواهند بود؟! پس می بینیم که سرکوب و مبارزه با میل جنسی امکان پذیر نیست و نتیجه مطلوبی نخواهد داشت.

## ۲- آیا استمناء و عمل آن راه حل صحیح است؟!

خوب این راه حلی است که اگرچه از نظر علمی و پزشکی مشکلی ندارد ولی تکرار بیش از حد آن موجب افراط و در نهایت اعتیاد به آن میشود بگونه ای که فرد حتی بعد از ازدواج ممکن است گاهاً به آن روی بیاورد و حتی در موارد بدتر ممکن است فرد هنوز هم بعد از ازدواج بطور طبیعی ارضاء نشود و برای ارضاء کردن کامل خود مجبور به عمل استمناء شود.

عمل استمناء فقط یک لذت جسمی موقت را خنثی میکند و نیاز روحی و عاطفی فرد را بشدت سرکوب می کند بطوریکه فرد بعد از عمل به آن بشدت در خود احساس پوچی می کند و بعضاً افرادی که چنین کاری را می کنند حتی تا مدتی حاضر نیستند خود را در آینه نگاه کنند.

پس می بینیم که این راه حل نیز بشدت به تخریب روحی عاطفی یک فرد کمک می کند و نتیجه مطلوبی نخواهد داشت.

## ۳- آیا عبادت و جهاد با نفس از راه دینی و مذهبی راه صحیح است؟

صراحتاً جواب خیر است و این راه در اصل همان سرکوب و مبارزه با میل جنسی است که از غرایز اصلی یک انسان محسوب میشود. عبادت و دین و مذهب در اصل روش و هدفی است برای رسیدن به اوج انسانیت که یکی دیگر از غرایز و سرشت نهفته در انسان است و در جامعه فعلی ما از آن به غلط بعنوان راه حل بسیاری از مشکلات و معضلات معرفی می شود.

متأسفانه دین و ابعاد آن در جامعه فعلی ما فرهنگی ساخته است که فرد از عقوبت پرداختن به امیال طبیعی خود هراس دارد و از طرفی افراد افراطی در زمینه مذهبی را بگونه ای بسته نگاه می دارد که منجر به تشدید مشکل برخورد و مواجهه با میل جنسی می گردد. یعنی فرد از طرفی می ترسد چنانچه میل جنسی خود را ارضاء نماید کارش به دوزخ و شکنجه های بعد از مرگ بکشد و از طرفی افرادی که دید بسیار بسته مذهبی دارند حتی حاضر نیستند نظری خلاف نظر مذهبی خود در این زمینه را بشنوند و بعضاً با افرادی که از نیاز طبیعی خود حرف می زنند با تعصب مخالفت می کنند و از آنجائیکه تعداد اینگونه افراد در جامعه کنونی ما بسیارند، عرصه را برای پرداختن آن دسته که می خواهند راه نرمال و طبیعی را برای مشکل خود انتخاب کنند تنگ می کنند. این افراد بسته ممکن است در حکم والدین یک فرد هم باشند.

از طرفی دین راههایی را برای پرداختن به این مشکل عنوان کرده است. همچون صیغه یا ازدواج موقت که به ظاهر راه حل بدی نیست و در شرایطی واقعاً میتواند یک راه حل مناسب معرفی شود حداقل برای جامعه دینی و بسته فعلی ما ولی متأسفانه این راه حل نیز برای جوانان تبدیل به معضل دیگری شده است. زیرا جوانان باز و تحصیل کرده و روشن فکر نسل جدید حاضر نیستند با افرادی از این قبیل ازدواج موقت یا ارتباط جنسی داشته باشند زیرا آنها بدنبال ارضای عاطفی خود نیز هستند و هرگز حاضر نیستند بخاطر صرفاً پرداختن به نیاز جنسی معامله یا داد و ستد کنند و از این گذشته مشکلات دیگری نیز مطرح است که نمی توان نادیده انگاشت همچون یافتن فرد مطلوب، مکان مناسب برای اسکان فرد، تعهدات ضمنی که بر گردن فرد خواهان ازدواج موقت تحمیل خواهد شد، تشریفات متعلق به آن، محدود بودن آن و ..... و متأسفانه در حال حاضر می بینیم که این راه حل دینی، به شکل ابزاری

در آمده است که بیشتر در دست متأهلان نامتعهد و افراد به ظاهر مذهبی در آمده است و خود به خود شکل و نفس آن را در دیدگاه یک جوان روشن فکر نسل جدید مطرود و زشت کرده است.

پس می بینیم که این راه حل یعنی صیغه و ازدواج موقت نیز بازدهی مطلوب و کافی را ندارد.

۴- آیا انتخاب دختران و پسران خیابانی و آشنائی های سطحی و تصادفی راه صحیحی خواهد بود؟

خوب می توان گفت که تعداد بسیاری از جوانان کنونی ما چه در سطح روشن فکر و چه در سطح عامی و معمولی در حال حاضر با متوسل شدن به این راه حل نیاز خود را نسبت به میل جنسی برطرف می کنند که ریسک بسیار بسیار بالائی دارد. انواع بیماریها، مشکلات ضمنی از قبیل افتادن در دامی خطرناک و پر ریسک، درگیر شدن با پیامدهای حتی بعد از قطع ارتباط با فرد مورد نظر، اعتمادهای نابجا و نامعقول و حتی کشیدن پای افراد خانواده دار و با شخصیت به مراجع قانونی و در نهایت منجر به خرد شدن شخصیت و احساسات یک فرد می انجامد. پس می بینیم که این راه حل نیز نمی تواند راه حل مناسب و صحیحی باشد چنانچه شخص نتواند و نخواهد ریسک بالا و خطرات و پیامدهای حاصل از اینگونه ارتباطات را بپذیرد.

پس راه صحیح کدام است؟ آیا باید همچون فرهنگ غرب عنان و افسار این غریزه را باز گذاشت تا به ناکجا آباد برود؟! و ارضای آن به شکل طبیعی برای فرد معنایی نداشته باشد و همچون حیوان در اختیار این غریزه و ارضای آن بود و تعهد بی معنا و بی مفهوم باشد؟! یا در فرهنگ بسته و مذهبی همچون جامعه فعلی ایران با این مشکل دست و پنجه نرم کرد؟!

قبل از اینکه در مورد فرهنگ سازی و ساختن دیدگاه جدید نسبت به برخورد و مواجه شدن با میل جنسی بحث کنیم، در اینجا برمیگردیم به جمله اول یعنی "شدت نیاز جنسی در مرد و زن متفاوت ولی نفس آن شبیه به هم است." در حقیقت ما درصدد این هستیم که ابتدا به زن و مرد تفاوتهای آندو را بشناسانیم. چنانچه این دو جنس تفاوتهای جسمی و روحی خود را بدانند در زندگی فردی و مشترک خود تا حد زیادی موفق و بدون مشکل خواهند بود. زن و مرد هر دو یکسان آفریده شده اند ولی همانطور که از نظر فیزیکی و پزشکی و علمی نیز ثابت میشود، این دو با یکدیگر فرق می کنند. بخاطر

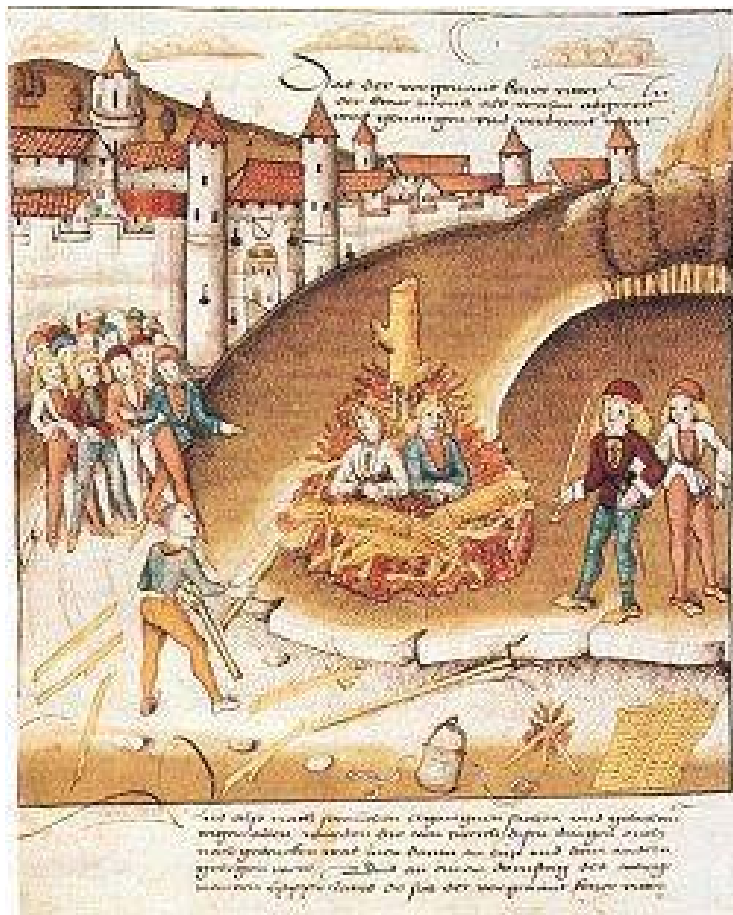
هرمون‌ها و ارگان‌های مختلفی که در طبیعت آنان از خلقت آفریده شده است. بهتر است زن و مرد این تفاوتها را بدانند و براساس این تفاوتها و شناختی که از خود و روح و جسم خود پیدا می کنند نسبت به طریقه و روش پرداختن به میل جنسی خود پردازند.

در یک مرد رسیدن به اوج لذت می تواند موقتاً کافی باشد اگرچه توأم بودن آن با ارضای عاطفی برایش به مراتب مطلوب تر خواهد بود ولی اکثر مردان خود را درگیر نیاز عاطفی نمی کنند و یا بسیار محدود و کنترل شده ولی در زنان این نیاز عاطفی است که در حقیقت در اولویت قرار دارد و به میل جنسی و ارضای آن برای رسیدن به نیاز عاطفی خود نیازمند میشود. به همین دلیل روح زنان نسبت به روح مردان آسیب پذیرتر است. گذشته از روح، تجربه نشان می دهد که جسم زنان نیز به مراتب در این زمینه آسیب پذیرتر است. اگر از استثنائات و مسائل مربوط به ژنتیک و وراثت بگذریم به وضوح می توان دید که زنان بعد از ارتباط جنسی تغییرات مشهودی در فیزیک آنان ایجاد میشود بالاخص بعد از زایمان. به هر حال بهتر است فرهنگی بسازیم که نه در آن غریزه جنسی را افسار گسیخته رها کنیم و نه سرکوب! بلکه فرهنگی که بتوانیم نیاز جنسی را در حد معقول ارضاء و در حد معقول کنترل کنیم. باید فرهنگی بسازیم که در آن، دیدگاه خانواده ها را نسبت به این مشکل حیاتی جوانان کاملاً باز کنیم. خانواده ای روشن فکر که این نیاز اصلی را برای فرزندان خود همچون امر تغذیه، پوشاک، تحصیلات و ..... بپذیرند و خودشان درصدد فراهم کردن آن باشند. خانواده ای که پسران و دختران خود را از یکدیگر نترسانند. خانواده ای که در آن معیارهای مذهبی به اشتباه تعریف نشود. خانواده ای که در آن ایجاد ارتباط ساده و منطقی به فرزندان از همان کودکی آموزش داده شود. خانواده ای که بچه های خود را تک بعدی پرورش ندهند که فرضند الان باید بری مهد کودک، بعد مدرسه، بعد دانشگاه، بعد کار اجتماعی، بعد ازدواج و تشکیل زندگی ..... بلکه برای آنان برنامه ریزی مشخصی داشته باشند، تفریحات سالمی بسازند، ورزش کردن را همچون نان شب واجب بدانند، سلیق و استعدادهای آنان را بشناسند و درصدد پرورش آن باشند، برای آنان روحیه زندگی و زندگی کردن ایجاد کنند، هرگز دختران را از ایجاد یک ارتباط ساده و صمیمی با جنس مخالف نترسانند و او را برای این کار مطرود

نکنند. هرگز به پسران خود نگویند که باید همسری اختیار کند که آفتاب روی او را ندیده باشد در غیر اینصورت آن دختر سالم نیست. هرگز به فرزندان خود نگویند که خانواده جای ایجاد رابطه و دوستی های این چنینی نیست.

از طرف دیگر باید به دختران و پسران نسل جدید و آینده بیاموزیم که اعتماد به نفس بالا داشته باشند. باید به آنها از یک طرف تمام جوانب یک ارتباط و خطرات و ریسکهای احتمالی آن را بیاموزیم و از طرفی به ایجاد یک ارتباط سالم و منطقی تشویق کنیم. باید دوستی های گروهی و تیمی را به آنها بیاموزیم. باید تفریحات سالم و منجمله ورزش را از واجبات آنان بدانیم و به آنها بیاموزیم. باید برای آنها هدف خاص و متعالی را مشخص کنیم و آنها را واداریم تا برای آن هدف تلاش کنند و نتیجه را بیابند. این کارها ضمن اینکه یک جوان را در یک زندگی پر انرژی و حیات بخش مشغول نگاه میدارد و امیال جنسی او را کنترل شده نگاه میدارد، باعث رشد و تعالی شخصیت آن فرد نیز میگردد. ضمن اینکه در اینگونه ارتباطات دختر و پسر همدیگر و تفاوتهای یکدیگر را کاملاً می شناسند و ارتباط آنان یک ارتباط سالم، کنترل شده و منطقی خواهد بود و چنانچه ارتباط آنان خصوصی تر شود و منجر به ارتباط فیزیکی و جنسی گردد، در آن مسلماً و یقیناً احساس عاطفی نیز وجود داشته، پس ارزشمند است و چه بسا به زندگی مشترک بیانجامد و چنانچه نشد حداقل اینست که هم مهار شده و کنترل شده بوده و در حد رفع نیاز بوده و هم خاطره ای خوب و دل انگیز در زندگی فرد بجای گذاشته است و فرد با فرهنگی که آموخته هرگز خود را گناهکار نمی داند. هرگز خود را خائن به خود و خانواده نمی بیند. خانواده و بالاخص والدین هرگز فرزند خود را گناهکار نمی بیند، هرگز او را طرد نمی کنند. فرد با فرهنگی که از کودکی فرا گرفته، هرگز همسر خود را ناسالم و احیاناً کثیف و آلوده نمی بیند.

این بحث ادامه دارد.....



## «درمان همجنس گرایی» -

## نگاهی گذار به تاریخ کابوسی

## تکراری

نویسنده: تیموئی مورفی

مترجم پیام شیرازی

shirazi.payam@gmail.co

m

تصویری از مراسم آتش سوزی دو جوان همجنسگرا در قرن شانزدهم در آلمان. داستانی که با سنگسار زنان و اعدام و پرتاب کردن همجنسگرایان از کوه در قرن بیست و یکم در ایران، همچنان تکرار می شود

همجنس گرایی و شناخت پیچیدگیهای آن یکی از مباحثی است که در تاریخ پزشکی با فراز و نشیبهای بسیاری همراه بوده است. برای آشنایی بیشتر با تاریخ اینگونه مباحث در علوم پزشکی، مقاله آقای تیموئی مورفی با عنوان «درمان همجنس گرایی - نگاهی گذار به تاریخ کابوسی تکراری» را با کمی اختصار برای خوانندگان منتشر می کنیم. گفتنی است که آقای مورفی، پرفسور فلسفه در علوم شیمی درمانی دانشکده پزشکی ایلینوس دانشگاه شیکاگو می باشد. (مترجم.)

وقتی که انجمن روانپزشکان آمریکا لیست اختلالات روانی خود در سال ۱۹۵۲ را منتشر نمود، همجنسگرایی را به عنوان اختلال روان رنجی ای شخصیتی تعریف کرد. (در آن زمان) بسیاری از درمانگران پیشتر از این تشریفات بودند، و پیشایش تلاش کرده بودند زنان و مردان همجنسگرا را درمان کرده و مانع رواج همجنسگرایی در کودکان شوند.

از اواخر دهه ۱۸۰۰ (میلادی)، روانپزشکان، روانشناسان، غددشناسان و دیگران در امر معالجه همجنسگرایان تحقیقاتی به عمل آورده اند. اکثریت بسیار بزرگی از مردان و زنان همجنسگرا، هرگز در هیچ مطب پزشکی برای معالجه حاضر نگشتند، اما، آنهایی که حضور پیدا کردند، با صف سرگیجه آوری از درمانگران رو به رو شدند.

معالجات، که بعضی از آنها خنده آور و بعضیها مخوف و هراس انگیز می نمودند، بازتابی از تئوریهای علمی آن دوران در مورد ریشه همجنسگرایی بودند. در واقع از «موفقیت» هر معالجه ای، یعنی از مردان و زنانی که بر همجنسگرایی خود غلبه کرده و دگرجنسگرا شده بودند، گزارشاتی هم منتشر می شد. علی رغم این گزارشات به اصلاح موفقیت آمیز، بسیاری از این (شیوه های) درمانی، با مرگ نظریه پرداز، زایل شدند، ولی تاریخ شکست درمان و معالجه، بحث را خاموش نکرده است. بعضی از درمانگران و مشاوران مذهبی حتی اکنون نیز ادعا می کنند که می توانند به مردان و زنان کمک کنند تا مسیر کشش جنسی خود به همجنس را تغییر دهند.

آنچه در زیر می آید نگاه مختصری به درمانگران و (روش) درمانی آنان است و ادعا نمی شود که این لیست کامل و جامع باشد. هدف نشان دادن مجموعه ای از (روشهای) درمانی است که تحت نام نابودی همجنسگرایی سالها مورد استفاده قرار گرفته اند.

خوانندگان خیلی سریع متوجه این مسئله خواهند شد که در اینجا بخش بزرگی از گزارشات در خصوص همجنسگرایی مردان است، حقیقتی که تأکید و توجهات ادبیات متخصصان را بازتاب می دهد. در نظر آنانی که می خواهند همجنسگرایی را «مداوا» کنند، (همجنسگرایی) زنان و مردان باید به یک نسبت باشد. ولی خوب، این داستانی نیست که تاریخ تعریف می کند.

۱۸۹۲: متخصص مغز و اعصاب آمریکایی، «گرایم م. هاموند»، دوچرخه سواری پر قدرت و طولانی مدت را برای درمان همجنسگرایی توصیه می کرد. وی معتقد بود که همجنسگرایی در خستگی عصبی ریشه داشته و فعالیت زیاد بدنی مثل دوچرخه سواری می تواند سلامت روحی و گرایش به جنس مخالف را (به این افراد) بازگرداند.



۱۸۹۷: روانشناس بریتانیایی، «هاولاک الیس»، شک و تردید زیادی درباره مادرزادی بودن همجنسگرایی ابراز می‌دارد. او روش مداوایی که توسط درمانگر آلمانی «آلبرت فون نوتزینگ» انجام شده بود را توضیح می‌دهد؛ که تا بیش از ۱۵۰ جلسه هیپنوتیزم، مصرف مقدار زیادی مشروب و رفتن به فاحشه‌خانه‌ها شامل می‌شد و برای گروه‌های گسترده‌ای از همجنسگرایان بکار گرفته شده بود. الیس با نیشخند یادآوری می‌کند که این «مداوا» معمولاً به عقب‌گرد و بیماری‌های مقاربتی ختم می‌شد. «از ناحیه خودم، باید صادقانه اعتراف کنم که این درمان بدتر از خود بیماری است». اما او تصدیق کرد که می‌توان مردان همجنسگرا را به سکس با زنان جلب کرد، ولی از آنجا که این کار، علاقه (کشش) همجنسگرایی را خاموش نمی‌کند او آن را کمی بیشتر از خودارضایی با واژن زن می‌داند، (۱) نه اینکه او به همجنسگرایان به عنوان افراد نرمال می‌نگریست، او این را در موضوع مربوط به فرزند داشتن مردان و زنان همجنسگرا بیان کرد.

۱۸۹۹: «دنسلو لوئیس»، پزشک، معتقد است که زندگی انسان بدون داشتن رابطه با جنس مخالف بی‌ارزش است. وی به سکس بین دو زن به عنوان یک «خطر» می‌نگریست و امید بیشتری به درمان زنان فقیر نسبت به زنان ثروتمند داشت. «دختر فقیر و زحمت‌کش کمتر به این فسق و فجور معتاد است. تلاش برای امرار معاش توانایی او را به تحلیل می‌برد. دختری که در عیش و نوش رشد کرده، حساسیت فوق‌العاده‌ای نسبت به تحریک در خود رشد می‌دهد که از لذت‌های جامعه مدرن نشأت گرفته است». و درمانی برای این ضعیفه‌ها؟ لوئیس می‌گفت که حساسیت شدید می‌تواند با مخلوط مایع کوکائین، مایع نمک تصفیه شده، جراحی «آزادیبخش» کلیتوریس، یا حتی با تزریق استرکنین، کاهش داده شود. او موفقیت‌هایی را گزارش داد که با معیار کاهش «واکنش تحریکی» اندازه‌گیری شده بودند. بنا به گفته او بعضی از این زنان همسر و مادر شدند. دو زنی که همسر و مادر شده بودند، هیچوقت از ارتباط جنسی لذتی نبردند؛ از آن گذشته، متأسفانه، یکی از بیماران او دیوانه شده و زندگی خود را در تیمارستانی به پایان رساند.

۱۹۲۰: نوشته های «زیگموند فروید» در مورد همجنسگرایی طیف گسترده کارهایش در طول عمر وی را شامل می شود. او در سال ۱۹۲۰، ریشه همجنسگرایی در دختر جوانی، که به سفارش والدین خود به نزدش آمده بود، را توضیح داد. خود دختر از بابت علاقه جنسی خود نه مضطرب بود و نه محنت و اندوهی داشت. فروید اعلام کرد که امکان تغییر ساختار جنسیتی هرگز آسان نیست. «عموماً امکان معکوس کردن و برگرداندن یک همجنسگرا به دگرجنسگرا شانس موفقیتی بیشتر از عکس قضیه ندارد، به جز آنکه به خاطر دلائل محکم عملی، حالت دوم هیچوقت اجرا نشده است. (هیچوقت تلاشی برای همجنسگرا کردن یک دگرجنسگرا صورت نگرفته است. - مترجم.)

۱۹۲۹: آیا اخته کردن می تواند موجب درمان همجنسگرایان شود؟ یک محقق ناشناس سوئیسی درباره مردان و زنان زندانی که برای تخفیف گرایش جنسی غیر نرمال خود، اخته شده بودند، گزارش می دهد که تقریباً در تمامی آنها شور جنسی (لیبیدو) از بین رفته بود. از هشت مورد «رفتارهای منحرف جنسی»، در پنج مورد موفقیت درمانی کسب گردید. نویسنده نتیجه می گیرد که «موفقیت عمل، در موارد مربوط به عریان گرای مداوم، تجاوز جنسی و همجنسگرایی بود».

۱۹۲۹: همجنس گرایان مرد چگونه افرادی هستند؟ پزشک «جان میگر» آنها را اینگونه تشریح می کند: «مردانی درون گرا، که هنر و اشیاء هنرمندانه را دوست داشته و تقریباً همه آنها به موسیقی علاقه مندند. آنها همچنین تعریف و تمجید را دوست دارند. سوت زن خوبی نیستند. رنگ مورد علاقه آنها سبز است در حالیکه سایر افراد رنگ نیلوفری و قرمز را ترجیح می دهند.» هر کسی نمی تواند از این وضعیت نجات داده شود. همجنسگرایان مادرزادی به مقدار قابل توجهی در وضعیت نامساعدتری هستند، چون جراحی و دارو به ندرت به دردشان می خورد. اما (احساس) همجنسگرایی «اکتسابی»، ممکن است در مواردی، بسته به شدت تمایل فرد به عوض شدن، از بین برود. معالجه بایستی بر دستیابی شناخت از درون زندگی فرد، چگونگی رشد علائق دگرجنسگرایی، کنترل، خویشتن داری، و دوری از مشروبات، متمرکز شود.

۱۹۴۰: تاریخ نویس، «جفری کوکس»، در نوشته خود در مورد «رایش سوم» می نویسد که حزب نازی در آلمان با همکاری یک پزشک دانمارکی به آزمایش و درمان همجنسگرایان از طریق کاشت و پیوند غدد جنسی، یعنی بیضه ها، اقدام می کرده است.

۱۹۵۵: انجمن پزشکی بریتانیا گزارشی در مورد همجنسگرایی و فاحشگی منتشر نمود. انجمن در گزارش خود نتیجه گیری کرد که همجنس گرایی یک مشکل اجتماعی و در عین حال مهم می باشد. این انجمن ازدیاد چشمگیر همجنسگرایی را در ضعیف شدن حس مسئولیت پذیری و بی توجهی به رفاه اجتماعی و ملی دانسته و با این منطق ادامه می دهد که، «توقف همجنسگرایی می تواند با ترویج اراده و اهداف یک زندگی سالم و به دور از خودخواهی، در ذهن این افراد به دست آید». برای مداوای جدی، هدف باید مساعدت به همجنسگرایان زن و مرد جهت خودداری از اعمال آشکارا مخالف قانون باشد. «متأسفانه، باید اعتراف کرد که بعضی از راهنمایی هایی که تحت عنوان مداوا به همجنسگرایان داده می شوند، اغلب بی فایده، شکست خورده و به شدت غیر اخلاقی اند. نه همه همجنسگرایان نیاز به معالجه دارند، و نه همه از آن بهره می برند».

گزارش نتیجه گیری کرد که شاید بعضی روشهای درمانی مثل روان درمانی تحلیلی، درمانهای غیر تحلیلی، گروه درمانی، و در صورت نیاز مداوای فیزیکی و دارویی، به کار آیند.

۱۹۵۸: «کلینورد آلن»، روانکاو، شیوه های معالجاتی مختلفی به روش روان درمانی گزارش داد؛ چهار نفر (مرد و زن) «مداوا» نشدند، اما او اعلام کرد که آنها در مسیر نرمالیزه شدن قرار گرفته اند. او می گفت که این افراد از کشش خود به جنس مخالف خبر داده و حتی ابراز امیدواری کرده اند که از دواج کرده و بچه دار شوند. او نتایج دیگری از معالجات را هم عنوان کرد: بدن یکی از (این) مردان، در نتیجه روانکاو، موی بیشتری در آورد، دیگری قرص متیل تستوسترون خورد و حتی یکی دیگر با تنبیه بدنی و تشویق به رفتن به فاحشه خانه ها، از همجنسگرایی بازگشت.

۱۹۵۹: مباشرین فرهنگی و اخلاق گرایان در عین اعتراف به اینکه همجنسگرایی ممکن است بیماری نباشد، همچنان به امکان موفق بودن معالجات چسبیدند. برای مثال، یک کاتولیک اخلاق گرا اعلام کرد که «همجنسگرایان می توانند نرمال شوند، باجود کمی اطلاعات در مورد درمان همجنسگرایان، باید خوشبین و امیدوار بود.»

۱۹۶۲: روانشناس انگلیسی، «آی. اسوالد»، به مرد (همجنسگرایی) داروی محرک تهوع تزریق، و همزمان نواری حاوی صدای مردانی که با هم مشغول سکس بودند، پخش کرده، و در اطراف او شیشه های حاوی ادرار قرار می داد؛ نهایتاً آن مرد دچار اوهام و هذیان می شد. هدف در اینجا این بود که مقدار زیادی همجنسگرایی به همراه تجاربی نامطبوع «به خورد» مرد داده شود تا برای تخفیف آن به سمت زن متمایل گردد.

۱۹۶۲: «ایروینگ بیبیر» و همکارانش، چشم انداز روانکاوانه ای در مورد همجنسگرایی مردان منتشر کردند که در آن آمده: «همه تئوریهای روانکاوی بر این باورند که همجنسگرایی افراد بالغ روان رنجه ای (Psychopathologic) است و آن را به درجات متفاوتی به ساختارهای سرشتی یا تجربی واگذار می کنند.»

حتی اگر اینطور باشد، آنها باز معتقدند که همجنسگرایی از نظر عملکردی، نتیجه ترس پنهانی از جنس مخالف، که آنها را ناتوان کرده است، می باشد. نتیجه؟ «البته این تغییر ممکن است برای برخی آسانتر از دیگران باشد. بنا به قضاوت ما، تغییر به دگرجنسگرایی، برای هر همجنسگرایی که انگیزه ای قوی برای تغییر دارد، امکانپذیر است.» مطالعات این گروه اعلام داشت که از هر ۱۰۰ همجنسگرا، یک سوم آنها به دگرجنس گرا تبدیل شده بودند.

۱۹۶۴: «آر. جی. مک گویر» و «م. والنس» در مقاله خود که در مجله پزشکی بریتانیا منتشر کردند، استفاده از شوک الکتریکی در درمان همجنسگرایی را توضیح دادند. نویسندگان این مقاله، یک دستگاه کوچک شوک الکتریکی ساختند که قابل حمل و استفاده در خانه ها بود، تا افراد بتوانند هر زمان که هوس ناخواسته ای به سراغشان آمد، به خود شوک الکتریکی وارد کنند.

۱۹۶۹: «دیوید روبن» کتاب پر طرفدار «هر چیزی درباره سکس که همیشه می خواستی بدانی اما می ترسیدی بپرسی» را منتشر کرد. وی در این کتاب، همجنسگرایی را با عباراتی ملال آور توضیح می دهد و ایده مادرزادی بودن آن را رد می کند. «بسیاری از همجنسگرایان ترجیح می دهند وانمود کنند که مشکلشان را به یک پای فلج یا خال مادرزادی تشبیه کنند؛ فقط به این جهت که چیزی برای مبارزه کردن در زندگی داشته باشند». اما قضیه به اینجا ختم نمی شود: «همجنسگرایان با خطر رشد می کنند. تقریباً به نظر می رسد این (خطر کردن) بخشی از تشریفات جنسی آنان باشد». اما همه نابود نمی شوند: «اگر یک همجنسگرایی که بخواهد از گرایش جنسی خود دست بکشد، یک روانکاو آشنا به مداوای همجنسگرایی بیابد، شانس زیادی جهت تبدیل شدن به یک دگرجنسگرای شاد و متعادل را دارد».

۱۹۷۰: «جان مارگویس»، روانشناس، معتقد بود که گرایش جنسی می تواند، بدون توجه به اینکه از کجا سرچشمه گرفته باشد، ترمیم شود. وی توصیه می کرد که فرد همجنسگرا با تصاویر و فانتزیهای معمولی همجنسگرایانه، با قوت خودارضایی کند، اما، بلافاصله در لحظه ارگاسم و اوج لذت، آن تصاویر و فانتزیهای جنسی را به سمت جنس مخالف تغییر دهد. مارگویس معتقد بود که با این شیوه، علایق جنسی برای دگرجنسگرا شدن قابل آموزش هستند.

۱۹۷۳: انجمن روانپزشکان آمریکا طبقه بندی «همجنسگرایی» را از دسته آسیبها و بیماریهای روانی حذف کرد، ولی بنا به گزارش گزارشگر بهداشت عمومی «رونالد بییر»، موضوع خاتمه نیافته و انجمن همچنان دسته «اختلالات آگو» همجنسگرایی - اختلال اگر مزاحم فرد مورد نظر باشد - را پا بر جا گذاشت. در نهایت، انجمن این تشخیص (اختلالات آگو) را هم رد کرد.

اگر کسی همجنسگرایی را بیماری یا اختلال تلقی کند، منطقی است که به دنبال معالجات پزشکی و درمانی آن باشد. هر چند آمار مردمانی که اینگونه به همجنسگرایی می نگرند، در حال کمتر شدن است، اما، برخی افراد همچنان به پنهان کردن همجنسگرایی خود تمایل دارند، برخی انسانها از همجنسگرایی خود ابراز ناخشنودی می کنند، چرا که با ارزشهای مذهبی یا تصویر ایده آل ذهنی ای که از خود دارند، در تضاد است، همینطور بعضی از والدین هویت جنسی (همجنسگرایانه) ای که در فرزندان بالغ خود می بینند را دوست ندارند. همه این انسانها از درمانگران کمک طلبیده و درمانگران هم (برای اینکه بتوانند کمک کنند) به نوبه خود در علوم زمانه شان به دنبال وسیله و ابزار مداوا می گردند. امروزه برخی این پرسش را مطرح می کنند که آیا علم ژنتیک در عرصه ای که دیگر راهها با شکست مواجه شده اند، موفق خواهد شد یا خیر.

در زمانی که بحث اخلاقی بودن درمان ادامه دارد، به یاد داشتن این موضوع هم مهم است که اکثریت همجنسگرایان زن و مرد، حتی آن زمان که روانشناسی، همجنسگرایی را به عنوان اختلال روان رنجه ای شخصیتی اعلام کرد، هرگز برای تغییر گرایش جنسی خود درخواست کمک نکرده اند. در واقع بازار درمان گرایش جنسی، همزمان و به نسبت درجه پذیرش اجتماعی گی ها و لزبین ها، کوچکتر و محدودتر شده و احتمالاً باز هم کوچکتر خواهد شد. هر آنگاه که همه آن درمانگران و مشاوران مذهبی که درمان همجنسگرایی ارائه می دهند، با صداقت در مورد نتیجه درمان، با ارباب رجوع خود برخورد کنند. یک چیز در مورد همه راهها و روشهای درمانی تغییر گرایش جنسی مسلم است: همه آنها خیلی بیشتر از موفقیتهای خود، دچار شکست شده اند و بعید به نظر می رسد که تحقیقات آینده این واقعیت را تغییر دهند.

---

۱ - منظور این است که چون همجنسگرا از سکس با زن لذت نمی برد، حتی اگر با زنی همبستر شده و با فرو کردن آلت خود در واژن زن به انزال برسد؛ اینکار مقاربت به معنای واقعی و با دخالت احساس، خواسته و عواطف نیست اما با اینهمه این عمل صرفاً حالت استفاده از واژن زن (بجای دست خود) در استمناء نیست بلکه بیشتر از آن است. - مترجم.

## جنسیت در چنبره دوگانگی فرهنگی در ایران

**نیما حقوق بشر** [nimahoghooghebashar@yahoo.com](mailto:nimahoghooghebashar@yahoo.com)

یکی از عمده ترین ریشه های مشکلات و تناقضات جامعه ما در صد ساله اخیر، دوگانگی فرهنگی و تضاد بین سنت و مدرنیته بوده و هست.

زمانی رضاشاه می خواست حجاب را از سر زنان ایرانی بردارد. آنهم در روزگاری که زنان ایران زیر سایه مردانی سلطه جو و سلطه خو زندگی می کردند. رضاشاه، برای رفع این مشکل، آسانترین راه را انتخاب کرد. در واقع او با فرهنگ حاکم بر ایران، به شیوه خود آن فرهنگ برخورد کرد. فرهنگ حاکم می گفت زنها اجباراً باید چادر به سر داشته باشند و رضاشاه معتقد بود زنها باید چادر را از سر بردارند و بدین ترتیب بود که جبر در برابر جبر قرار گرفت. درحالیکه اگر ابتدا سعی بر آن می شد که فرهنگ و افکار مردم ایران اصلاح شود، نه تنها مشکل پوشش در کشور ما حل می شد، بلکه نتیجه این شیوه برخورد، سرانجام به وقوع انقلابی اسلامی نمی انجامید.

از نظر علم روانشناسی انسان نرمال کسی است که بین ارزشها، اعتقادات، افکار، اعمال، خواسته ها و آرزوهای وی تضادی وجود نداشته باشد. یعنی به قول معروف شخص یا رومی رومی باشد و یا زنگی زنگی. برای رفع تضاد بین ارزشها تا به امروز دو راه درست وجود داشته؛ راه اول این است که شخص معتقد به رعایت حجاب بوده و از سنتهای گذشتگان پیروی نماید و در روش دوم، فرد، معتقد به مدرنیته، آزادی و برابری جنسی است. اگر اکثر انسانها بخواهند فقط به سنتهای گذشتگان خود پایبند بمانند باید غارنشین شده و یا مثل انسانهای چند قرن گذشته زندگی کنند که این کار در جهان امروز چندان عملی نیست. از طرفی در کشوری مثل ایران، مردم تا به امروز نتوانسته اند از روش دوم نیز به درستی استفاده نمایند. آن دسته از مردم ایران که مخالف حجاب هستند، مخالف آزادی و برابری جنسی نیز هستند و همین امر نوعی دوگانگی فرهنگی در کشور ما ایجاد کرده است. در این میان راه سومی هم، برای هماهنگ و موزون کردن ارزشها، افکار و اعتقادات شخص با رفتار و آمال و آرزوهای

وی وجود دارد؛ اگر انسانی مایل باشد که ضمن پایبندی به اعتقادات مذهبی و سنتی خود، از مزایای دنیای مدرن نیز بهره مند گشته و در عین حال دچار تضاد هم نگردد، باید از مذهب و سنتهای پیشین برداشتی امروزی داشته، انعطاف پذیر و به دور از تعصب بوده و قادر باشد بعضی از مسائل پیشین را کنار گذاشته و مسائل جدید را پذیرا باشد، یعنی به تطابق سنت و مدرنیته دست بزند.

این امر در مورد مسئله حجاب، آزادی زن و آزادی جنسی در ایران اتفاق نیفتاد. رضاشاه کم کم توانست حجاب را از سر زنان بردارد؛ اما زن ایرانی همچنان کالایی دست دوم و زیر دست و تحت سلطه مرد محسوب می گردید. مرد ایرانی هرکاری می کرد مرد بود و حق داشت بدون اجازه زن، از او استفاده جنسی برده و به او تعرض نماید. بدنام شدن نام پرستار در ایران از همینجا ناشی می شود. پزشکان ایرانی با پرستاران ارتباط جنسی برقرار می کردند، اما پزشکان مرد بودند و پرستاران زن، کالای دست دوم و تحت سلطه مردان. مطمئناً در همه جای دنیا این مسئله پیش می آید که یک پزشک و یک پرستار با یکدیگر ارتباط جنسی برقرار نمایند. اما در کشوری که آزادی و برابری جنسی وجود داشته باشد، هر دو طرف با میل و علاقه با یکدیگر ارتباط جنسی برقرار کرده، و این اندیشه در بین آنها ریشه ندوانده که برقراری این ارتباط حق مرد است، به خاطر مرد بودنش، و این ارتباط حکم سوء استفاده از زن را دارد، به خاطر زن بودنش. حتی اگر در این بین تجاوزی هم صورت بگیرد، زن تجاوز دیده، با توجه به اینکه آبروی وی به خطر نمی افتد، حق شکایت داشته و به شکایت وی به درستی رسیدگی می شود. اما در فرهنگ ایران تجاوزگر محکوم نمی گردد، بلکه این فرد مورد تجاوز واقع شده است که همیشه مجرم و گناهکار است. از طرفی در فرهنگ حاکم بر جامعه ما، این مردها هستند که گویا میل و نیاز جنسی داشته و حق دارند هر موقع و با هرکسی که دوست دارند، حتی بدون اجازه آن فرد، ارتباط جنسی برقرار نمایند، اما زنان ظاهراً فاقد قوه و نیاز جنسی بوده و حتی در صورت تمایل به برقراری ارتباط جنسی با همان مردان آزادا، محکوم به هرزگی و فساد اخلاقی می گردند.

و بدین ترتیب محمدرضاشاه هم، نه تنها نتوانست تضادهای نهفته در چنبره بین ارزشهای اعتقادی مردم و امیال و آرزوهای آینده نگر جامعه را از بین ببرد، بلکه با دست خود، تیشه به ریشه خود و



جامعه اش زد؛ او از یک طرف با تقلید از سینمای غرب، رقص و برهنگی را وارد فیلمهای فارسی کرد و از طرفی دیگر، در همان فیلمها، زنان رقص، زنان هرزه ای بودند که تنها در صورتی به پاکی و نجابت می رسیدند که کنیز مردان آزاد! و سلطه جو می شدند تا بعد در حرم فلان و بهمان امامزاده طلب بخشش کرده و رستگار! گردند. مردم ایران از یک طرف شاهد رقص و آوازهای کاباره ای بودند و از طرف دیگر زنان کاباره ای را می دیدند که به امامزاده رفته، آب توبه بر سر خود ریخته و استغفار می طلبیدند.

این تضاد فرهنگی کم کم به اوج خود رسید. مردم ایران به واسطه تضاد بین سنت و مدرنیته قادر نبودند همچون مردم غرب، با پیش زمینه آزادی جنسی برخوردی شایسته و مدرن از خود بروز دهند؛ در عین حال، مردم به واسطه فطرت و نیاز درونیشان، به حق انتخاب پوشش، آزادی جنسی، رقص و شادی نیاز داشتند؛ اما رقاصه های بی حجاب، که شادی بخش مجالس آنها بودند، زنانی هرزه! بودند که در فیلمها ظاهر می شدند. این زنان همواره زیر سلطه مرد بودند، آنها در ابتدا زنانی بودند بی اراده، که مجبور بودند طبق خواسته رئیس کاباره یا فاحشه خانه عمل کنند و سرانجام با ریختن آب توبه بر سر خود، به پای مردانی لوطی افتاده و با ذکر «من کنیز تو می شوم، من را ببخش»، زیر سلطه ابدی مرد، به عفت و پاکدامنی می رسیدند. در ایران دیروز و امروز، یک زن بدون وجود مرد، فاقد هویت و هستی بوده و هست.

تجلی تضاد گفته شده در جامعه، گاهی حتی در بعضی از سخنان و رفتارهای خود محمدرضا شاه، به عنوان رئیس مملکت هویدا می شد؛ برای نمونه او از یک طرف به غرب سفر می کرد و فرهنگ و امکانات مدرن غرب را برای ایران به سوغات می آورد و ادعا داشت که ایران را به سوی دروازه تمدن به پیش می برد، از طرفی دیگر در مصاحبه با «اورینا فالچی» مدعی می شد که یک زمانی در زندگی خود امام زمان! را ملاقات کرده است.

تضاد سنت و مدرنیته در جامعه به اوج خود رسیده بود و ایرانیان بیش از آن نمی توانستند بین این دو فرهنگ متضاد در نوسان باشند. ایرانیان به حکومتی که، با نشان دادن رقاصه های کاباره ای به

عنوان زنانی گناهکار در فیلمهای فارسی، علناً به آنها می گفت، من در دامان خود زنانی هرزه می پرورانم، به حکومتی که فرهنگ مدرن غرب را به عنوان هدیه ای فاسد به آنها معرفی می نمود، اعتراض کردند و سر انجام در کشاکش بین سنت و مدرنتیه، جانب سنت، که ریشه در تاریخ و فرهنگ ایران داشت را گرفته و با آغوش باز پذیرای حکومتی شدند که سوغات قبرهای ۱۴۰۰ سال پیش بود.

تمام آنچه که از جانب ایرانی بر ایرانی وارد آمد، همه و همه، در ناخودآگاه ایرانی رخ داد و به همین دلیل است که هنوز مردم ایران نمی دانند که خود آنها در اصل خواهان چنین حکومتی بودند و کسی آنرا چندان به آنها تحمیل نکرد.

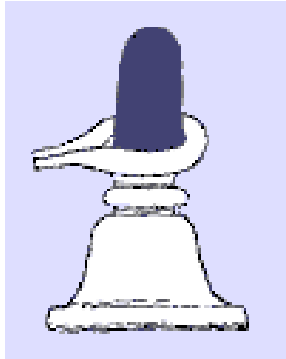
پس از انقلاب، جامعه ایرانی به ظاهر یکدست و یکرنگ شد. حجاب به سر زنان ایران بازگشت و حکم تسلط مردان بر زنان قانوناً تصویب و رسماً تبلیغ شد. فرهنگ و هنر ایرانی، رنگ اسلامی به خود گرفته و عفت و متانتی کهنه، سایه خود را بر سر سینمای ایران و زن ایرانی افکند. اما تضاد همچنان بر ایران حاکم بوده و هست.

امروزه، مردم ایران در وضعیتی بس بدتر و خرابتر از زمان قبل از انقلاب به سر می برند. تضادی که در گذشته بر جامعه حاکم بود، امروز، به طور پنهانی مردم ایران را تحت فشار قرار می دهد، به طوریکه برخلاف گذشته، مردم ایران متوجه این تضاد نیستند. و این تضاد، همان کشاکش بین فطرت، سرشت و نیازهای درونی مردم به آزادی، شادی و عدالت، حق انتخاب پوشش، آزادی جنسی و...، با قوانین الهی حاکم بر جامعه آنها می باشد. این تضاد پنهان است و به همین دلیل است که مردم ایران، امروزه، در نوعی گنجی و سردرگمی به سر می برند و نمی توانند خود را از شر حکومتی که سی سال است آنها و کشورشان را به گروگان گرفته، تحقیرشان کرده، در ملاء عام شلاقشان زده، دخترانشان را سنگسار، کودکانشان را اعدام، سفره هایشان را تهی و زنانشان را در چادر بسته بندی کالایی نموده، جوانانش را زندانی کرده و یا به خارج فراری داده، و در یک کلام آبروی مملکتشان را برده، نجات دهند؛ چون آن سنت کهنه و ضد مدرنیته ای که این حکومت مظهر آن است، هنوز که هنوز است در ذهن اکثر ایرانیان نمرده است.

خرافات و اعتقادات کورکورانه و دور از عقل و اندیشه، پایه همه مصیبت‌هایی است که امروزه بر سر ما آمده و می‌آید. ما ایرانیان در درجه اول باید طرز فکر و دیدگاهمان نسبت به زندگی و مسائل را تغییر داده و برای این تغییر باید انعطاف پذیر بوده و از تعصبات دوری نماییم. اگر کمی عقلمان را به کار بیاندازیم متوجه خواهیم شد که آنچه که به عنوان دین و مذهب به خورد ما می‌دهند، چقدر بی پایه و اساس و به دور از قوانین انسانی و دموکراسی است.

یکی از دلایل مهمی که باعث شده مردم یافته‌های دینی کهنه را به قوانین علمی نو ترجیح دهند این است که یک عده چند قرن پیش آمده‌اند، با توجه به نیازهای آن زمان، دستوراتی صادر کرده، به آنها جنبه تقدس بخشیده و آنها را ابدی و ازلی خوانده‌اند. درستی بعضی از آن اصول امروز از نظر علمی ثابت شده است، اما بسیاری از آن قوانین نیز از نظر علمی رد شده‌اند. دنیای امروز، برخلاف گذشته یافته‌های خود را مقدس، ثابت و ازلی و ابدی نمی‌داند. علم پویا و متغیر است. جهان و عالم هستی هم پویا و متغیر است. همین تغییر و عدم ثبات، اعتماد مردم را نسبت به علم از بین برده. مردم فکر می‌کنند دستورات دینی، چون در طول این چند قرن تغییر نکرده‌اند، درست، و یافته‌های علمی، چون بر اثر تحقیقات متعدد تأیید یا رد می‌شوند، نادرستند. بهتر است دو نکته را به خاطر داشته باشیم. اول اینکه، تقدس و مقدس بودن از نظر روانشناسی مردود و ناشی از حقارت نفس است. انسان‌هایی هم که به انسان‌های دیگر و گفته‌های آنها جنبه تقدس بخشیده و از آنها بت و الهه می‌سازند، در درون خود احساس حقارت می‌کنند. ما از کجا می‌دانیم که همان پیامبران چند قرن پیش که به آیه‌های دینی خود جنبه تقدس و ازلی و ابدی بودن می‌بخشیدند، اگر امروز زنده بودند، گفته‌های آن زمان خود را تأیید می‌کردند؟! و نکته دوم این است که، مرداب هم ثابت است. هر چیزی که ثابت و به دور از تغییر باشد می‌گردد. انسان مرده هم ثابت است و جسدش می‌پوسد و متلاشی می‌گردد. این جریان رودخانه است که زنده است و در تکاپو. و این انسان زنده است که تغییر می‌کند، سلول‌های بدنش می‌میرند، اما آنها را بازسازی کرده و سلول‌های زنده و جدیدی جایگزین آنها می‌کند. ما آزادیم که انتخاب کنیم، مثل مرداب و مرده، ثابت باشیم و متعفن، یا مثل رودخانه، در جریان، پویا و زنده.

## تاریخ ادبیات اروتیک



منابع و اسناد تاریخی گواه بر آن دارند که گفتار، هنر و نوشتارهای با موضوعات سکس قدمتی بس طولانی دارند. ممنوع بودن بعضی از رفتارها و علایق جنسی در متون مذهبی، خود دلیل محکمی بر وجود آنها در دوران پیدایش ادیان، و چه بسا زمانی بسیار پیشتر از ظهور ادیان، می باشد. به عبارتی، حضور هنر و ادبیات اروتیک در مدت زمانی بس طولانی در بین جوامع انسانی در قبل از ظهور ادیان یکتاپرست، باعث شده که اروتیسیم به صورت جزئی از سنت و رسوم جوامع آن درآمده و در آئینها و مراسمی که برگزار می کرده اند، متجلی شود. ولی با پیدایش ادیان یکتاپرست و گسترش اخلاق و آموزه های مذهبیشان، ادبیات اروتیک به همراه بسیاری دیگر از سنتهای بد و خوب جوامع کنار زده شدند.

درهنگام پیش آمدن صحبت درباره اروتیسیم و سکس، خیلیها فوراً به یاد غرب و «هجوم فرهنگی» آن افتاده و البته متعصبان، کورکورانه در برابر هر چه غربی است موضع منفی گرفته، و ناآگاهان هم از آنها تبعیت می کنند، غافل از آنکه شرق با توجه به تمدنهای تاریخی خود، قرنهای قبل از غرب به موضوع اروتیک و اهمیت آموزشهای جنسی توجه کرده است.

حداقل آشنایی با تاریخ هندوستان ما را با نقش عمده ای که آن کشور در شکل گیری ادبیات اروتیک ایفا کرده، آشنا می کند.



حتی گفته می شود که مردم هند اولین مردمانی هستند که به مقاربت جنسی به عنوان یک علم و هنر می نگریسته اند. ادبیات، مجسمه سازی، بناهای تاریخی و نقاشیهای به جا مانده از دوران بسیار دور در هند، نه تنها همه گواهها و شواهدی از آثار اروتیک در زمانهای دور برملا می کنند، بلکه نشان بر آن هم دارند که از این هنرها به عنوان ابزاری برای آموزش جنسی استفاده می شده است.

برخی، متون مقدس مذاهب هندو و بودایی و مراسم مذهبی آنها را قدیمی ترین ادبیات اروتیسیم به جا مانده در جهان دانسته و آنها را بازتابی از راه و رسم مردمان آن جوامع قبل از ظهور ادیان نامبرده، تلقی می کنند. معروفترین، و به روایتی قدیمی ترین، ادبیات اروتیک هند «هنرهای شصت و چهار» نام دارند. این نوشته های اروتیک که برای استفاده فیلسوفان، جنگاوران، اشراف و رهبران کاستها و مذاهب مختلف، یعنی کسانی که با توجه به موقعیت خود سواد خواندن و نوشتن داشته اند، به زبان

سانسکریت نوشته می شده اند. گفته می شود که این ادبیات بعدها به زبانهای دیگری از جمله فارسی ترجمه شده و یا به همان زبان سانسکریت به ایران راه یافته اند.



متاسفانه، امروز اثر چندانی از «هنرهای شصت و چهار» هند به جای نمانده و تنها از طریق کتاب «کاماسوترا» است که می توان به وجود آنها در گذشته دور پی برد.

خود کتاب کاماسوترا، منبع دیگری از ادبیات اروتیک هند و کلاً مشرق زمین است که امروز شهرت جهانی دارد. (۱)  
کاماسوترا لذت ستانی و لذت بخشی متقابل زن و شوهر را به عنوان یکی از وظایف مهم زناشویی تعریف کرده و راه و روش کامیابی جنسی را به خوانندگان خود آموزش می دهد. (۲)



در بعضی مکاتب فلسفی هند، از جمله مکتب «تانترا» (یا سانترا)، سکس به عنوان وظیفه ای مقدس و راه رسیدن به دانش و تعادل شناخته شده و حتی بر اهمیت «شدت و حرارت عمل در سکس» هم تأکید می شود.

در مکتب «تانترا-ی بودایی» اما، انزال به عنوان نوعی تابو قلمداد می شود. به این علت که عمل جنسی به عنوان راه دریافت آگاهی و رسیدن به تعادل دانسته می شود و نه وسیله ای برای لذت بری.

بعضی روایات تاریخی دال بر آن دارند که زمانی در عراق قدیم، در فاصله بین دجله و فرات، مدارسالاری حاکم بوده و مردمان آن نواحی به مقدار وسیعی از آزادی جنسی برخوردار بوده اند. خدای زن آن جامعه مظهر زندگی، طبیعت، حاصلخیزی، غریزه جنسی و تولید مثل بوده است. طبق نوشته هروودت درباره رسم مردمان عراق قدیم، گویا هر زنی بعد از ازدواج می بایست یکبار به معبد رفته و در آنجا با مردی غریبه مقاربت جنسی کند. خوب یا بد این کار به کنار، اما موضوعی که می توان از آن استنتاج کرد این است که مردان عراق قدیم، و به احتمال زیاد کلاً مردان آن نواحی، خود را مالک زن نمی دانسته و زن را «ناموس خود» تلقی نمی کرده اند.

مردم چین قدیم به شکل دیگری به مقاربت جنسی می نگریسته اند؛ در کتاب تاریخی «کتابی از تغییرات» عنوان شده که مقاربت جنسی به عنوان یکی از دو مدل عمده در توضیح جهان تعریف شده؛ در این مدل آسمان در بالا و زمین در زیر آن، به عنوان تجسمی از مقاربت جنسی آسمان و زمین یاد شده است.

کتاب «Zhuang Zi» درباره عیش و نوش جنسی رهبران سیاسی در چین قدیم، از جمله رواج همجنسگرایی در بین آنها، توضیحات مفصلی می دهد. با اینهمه، کنفوسیوس نسبت به جنسیت زنان روشهای سخت گیرانه ای پیشنهاد می کند به طوریکه زن به نوعی کالا برای خرید و فروش تبدیل می گردد. به جز کنفوسیوس، ادبیات قدیم چین عمدتاً مشحون از موضوعات مربوط به اروتیسم هستند. در بین متون کلاسیک تائویی حتی می توان «رفتار و کردارهای جنسی تائویی» پیدا کرد که سه هدف عمده دارند: سلامتی، طول عمر و پیشرفت معنوی.

زندگی نامه «Cui Yingying»، کتاب «شش بخش از زندگی روان» (Fu Sheng Liu Ji)، کتاب «خوابهای حجله سرخ» معروف به «تاریخ سنگ»، کتاب «Jin Ping Mei» و بسیاری از کتب قدیمی دیگر، همه درباره انواع و اقسام رفتارها و حرکات جنسی مردمان آن دوره چین هستند.

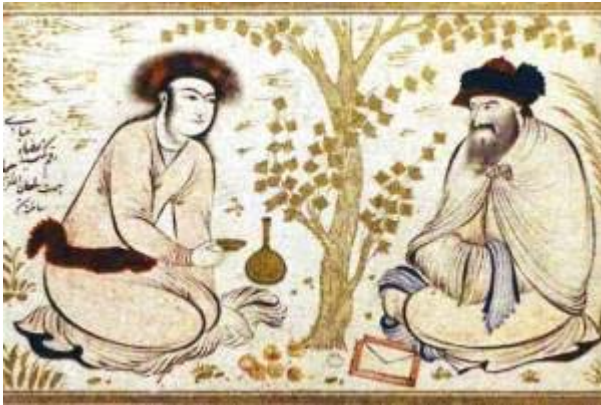
ژاپنیها هم در این زمینه عقب نمانده اند، در کتاب «داستانی از گنجی» (Monogatari Genji) که آن را قدیمی ترین داستان ادبی جهان می دانند، اروتیسم به عنوان یکی از محورهای اساسی زندگی اشراف و اعیان تصویر شده است. در این داستان بلند، مرادوات جنسی قهرمان داستان (شاهزاده گنجی) با آب و تاب مفصلی تعریف شده است؛ از جمله وقتی که گنجی برای دیدار یکی از معشوقه های خود در دیاری دور دست، سفر می کند اما خانه را خالی از معشوقه می یابد. او تا شب صبر می کند اما از معشوقه خبری نمی شود و در آخر با برادر معشوقه سکس می کند که بعداً عمل خود را همانقدر لذت بخش توصیف می کند که سکس با معشوقه خود را. در این کتاب، توجه به اروتیسم، همچون توجه به هنر موسیقی و نقاشی، به عنوان مظهری از خوش ذوقی و با فرهنگ بودن تعریف می شود.

در ایران خودمان، اسناد و کتب اروتیکی چندانی همچون کاماسوترا در دست نیستند، حتی



هنرهای دستی و معماری قدیم ما هم چیزی در اینباره بازگو نمی کنند. شاید تاریخ شناسان و کسانی که به کنکاش در ادبیات و زندگی مردمان قدیم ساکن فلات ایران و حتی زندگی شاهان و امپراطوریهای ایران قدیم می پردازند، بتوانند در این زمینه به ما کمک کنند. حتی با وجود اینکه کتابهای اسعدی گرگانی، عبدالرحمان جامی، مولانا جلال الدین رومی، عطار، رودکی، عثمان مختاری، انوری، سعدی، حافظ، جعفر خاکشیر(۳)، زاکانی، فروغ و بسیاری دیگر، همه اشعار و نوشته هایی اروتیکی داشته اند، به ندرت راه و روش معاشرت و رفتارهای جنسی در آنها توضیح داده شده است.

مذهب شیعه با اجازه دادن و حتی تشویق مردان به چند همسری و بخصوص صیغه، به طور غیر مستقیم به قدرت جنسی مردان و موضوع تنوع طلبی در سکس اعتراف کرده و به طور یکجانبه حقوق و جنسیت زنان را نادیده می گیرد. فارغ از هر نظری که به صیغه می توان داشت، با توجه به «ایرانی بودن» شیعه، می توان سؤال کرد که آیا صیغه -



خود- یکی از انواع رفتارهای جنسی مردمان قدیم ایران را بازتاب می دهد؟ اگر صیغه صرفاً ریشه ای مذهبی (اسلامی دارد) چرا در دیگر شاخه های اسلام اثری از آن دیده نمی شود؟ نمونه دیگر وجود سنت قدیمی رفتارهای همجنسگرایانه در مدارس مذهبی است. در بخش مربوط به مسائل جنسی در کتابهای مراجع تقلید شیعه هم گاهی نوشته ها و

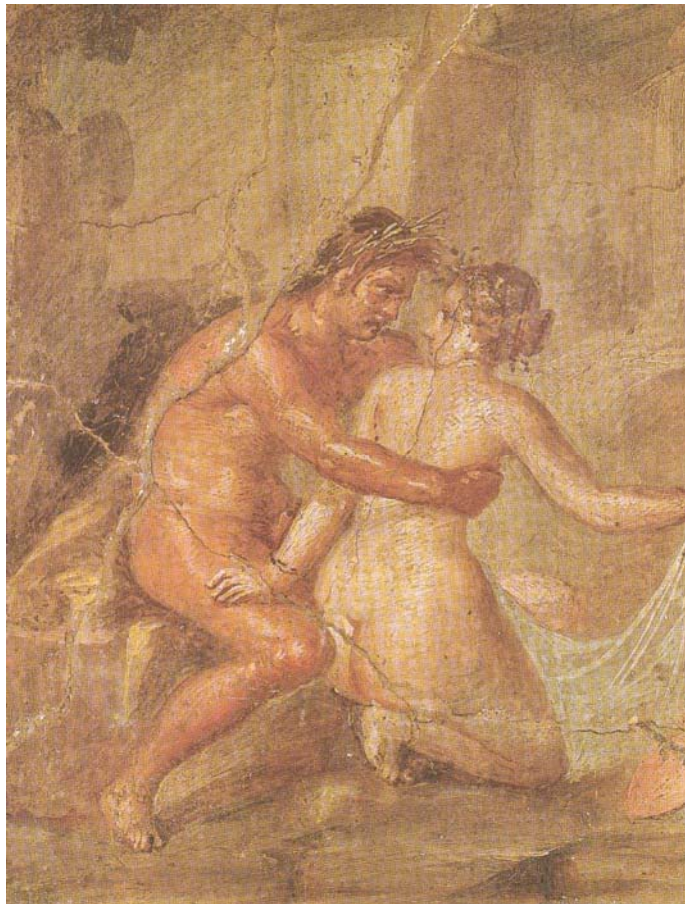
جزئیات زیادی در امر چگونگی رفتارهای جنسی دیده می شوند که چند گاهی به شکلی غیر انسانی و در مغایرت با اخلاق مورد قبول جامعه بشری، همسر گزینی از بین دختران ۹ ساله (و حتی کمتر از آن) هم تأیید و راه و روش نزدیکی جنسی با دختران کودک (بچه بازی) تشریح شده است.

درباره حضور گسترده ادبیات اروتیکی در یونان قدیم لازم نیست چیزی گفته شود، همه کم و بیش درباره آن می دانند.

در منطقه معروف به «اتروریا» (اسم لاتین منطقه ای در نواحی مرکزی سرزمین امروز ایتالیا) که مردمانش هند-اروپایی تبار بودند، آزادیهای جنسی گسترده ای اعمال می شده است. در آن منطقه زنان به راحتی با مردان دلخواه خود مقاربت جنسی کرده و به کودکانی که در نتیجه اینگونه معاشرتهای آزاد جنسی زاده می شده اند، به چشم کودکان «حرامزاده» نگریسته نمی شده است. آزادی رفتارهای جنسی در این نواحی آنچنان گسترده و علنی بوده که افلاطون مردم اتروریا را بی اخلاق خطاب کرده است.

در دوران قبل از پیدایش تمدن روم و حتی تا سالهای زیادی بعد از آن، برگزاری مراسم و جشنهایی برای بزرگداشت آلت تناسلی، بخشی از مراسم و آئینهای آن روزگار بوده است.

با توجه به این حداقل داده های تاریخی، ادبیات و هنر اروتیکی ساخته و پرداخته «آمریکای جهانخوار و جهان کافر غرب» نیست. ادبیات اروتیک غرب به شکلی که ما امروز می شناسیم و از آن یاد می گیریم، قدمت ادبیات اروتیک شرق را ندارد. غرب بسیاری از مسائل خود، از جمله اهمیت پرداختن به اروتیسیم، را از شرق گرفته است. مسئله این است که شرقیان به راه خود ادامه نداده اند و در عوض غرب راه و روش برخورد شرقیان با سکس را به همراه دیگر وجوه زندگی خود مدرنیزه و انسانی تر کرده است. پس چه باک از اینکه شرق سنت قدیمی خود، که در غرب مدرن شده را، بار دیگر در جوامع خود احیاء کند؟



۱. از ترجمه کاماسوترا به فارسی اطلاعی در دست نیست اما متن انگلیسی آن را می توان از طریق سایت فارسی سکاف به دست آورد.  
<http://3kkk.wordpress.com/>

۲. نفوذ اسلام و بعدها نفوذ بریتانیا با فرهنگ ویکتوریایی، متأسفانه فرهنگ جنسی لیبرال آن جامعه را به حاشیه راند، طوری که تا دو دهه پیش جامعه هند یکی از جوامع از نظر جنسی بسیار خشک و متعصب به حساب می آمد که خوشبختانه رشد اقتصادی و تعامل بیشتر با دنیای آزاد، دوباره به بازتر شدن آن جامعه انجامیده است.

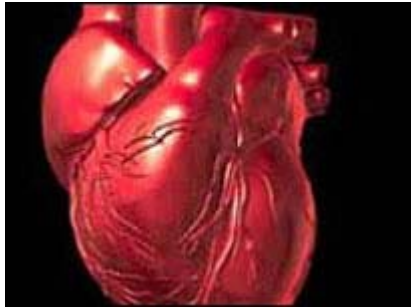
۳. کتاب خاکشیر را هم می توان از سایت سکاف دانلود کرد.



## رابطه مشکلات جنسی در مردان با بیماری قلبی

محققان می گویند خطر ابتلا به بیماری قلبی در مردان دیابتی که مشکل نعوظ دارند، جدی است.

منبع : BBC



به گزارش محققان دانشگاه چینی هنگ کنگ، مردان مبتلا به دیابت که دچار این مشکل هستند، دو برابر بیشتر از سایر بیماران دیابتی در معرض ابتلا به بیماری قلبی هستند.

به گفته آنها علت این مشکل می تواند آسیب دیدگی دیواره عروق به خاطر افزایش میزان قند خون باشد.

پزشکان می گویند مردانی که دچار مشکل نعوظ هستند حتما باید به پزشک مراجعه کنند. سطح بالای قند خون با ایجاد تصلب شرایین باعث بروز مشکلات قلبی و نعوظ می شود

به گزارش مجله کالج آمریکایی قلب، محققان دانشگاه چینی هنگ کنگ در تحقیقات خود در پی بررسی اهمیت توجه به مشکلات نعوظ به عنوان تشخیص زودهنگام بیماری های قلبی بودند.

تحقیقات پیشین بیانگر بروز مشکلات جنسی در مردان مبتلا به دیابت نوع دوم به مدت سه سال پیش از ابتلای آنها به مشکلات قلبی بود.

برای بررسی این موضوع، محققان تحقیقاتی را بر روی بیشتر از ۲۳۰۰ مرد انجام دادند. یک چهارم این افراد به مشکلات نعوظ مبتلا بودند. سابقه ابتلا به بیماری قلبی یا سکته قلبی در هیچ کدام از آنها وجود نداشت.

از این تعداد، بیش از ۱۲۰ تن در طول یک دوره چهار ساله دچار سکته قلبی یا مبتلا به بیماری های قلبی شدند. احتمال حضور مردان مبتلا به مشکلات نعوظی در این گروه دو برابر بیشتر از سایر افراد مورد آزمایش بود.

به گفته دکتر پیتر چون بیپ تونگ که سرپرستی این گروه تحقیق را بر عهده داشت، بروز مشکلات نعوظی باید علامت خطری برای مبتلایان و پزشکان باشد.

به گفته او سطح بالای قند خون باعث التهاب سطح داخلی عروق و تصلب شرایین در رگ های کرونر قلب و آلت تناسلی مردان می شود.

دکتر رابرت کلونر، استاد دانشکده پزشکی "کک" در دانشگاه جنوب کالیفرنیا با مهم دانستن نتیجه این تحقیق گفت: "مردان باید مشکلات نعوظ را پیام آور واقعی ابتلا به تصلب شرایین عروق کرونر قلب بدانند."

### درمان دارویی

در تحقیق جداگانه ای که در چهار مرکز پزشکی در ایتالیا انجام شد، محققان سیصد مرد را مورد آزمایش قرار دادند. همه این افراد به بیماری دیابت مبتلا بودند و در مراحل اولیه بیماری قلبی قرار داشتند.

یکصد و ۱۸ تن از این افراد علاوه بر این دو مشکل، به مشکلات نعوظ هم مبتلا بودند. در طول دوره چهار ساله این تحقیق مشخص شد احتمال بروز سکته قلبی یا یک مشکل جدی قلبی در این افراد دو برابر بیشتر از سایر اعضای گروه بود.

در این حال، احتمال بروز سکته قلبی در آن دسته از بیمارانی که داروهای کاهش دهنده کلسترول خون مصرف می کردند و یا این که دچار مشکلات نعوظ نبودند، تا یک سوم کمتر بود.

محققان همچنین سعی کردند رابطه مصرف داروی وایاگرا که برای مقابله با مشکلات نعوظ مصرف می شود را با کاستن از خطر بروز سکته قلبی بررسی کنند.

هر چند تاثیر این دارو در کاهش موارد ابتلا به سکته قلبی مثبت به نظر می رسد اما تعداد مصرف کنندگان این دارو در گروه مورد مطالعه به اندازه ای نبود که محققان بتوانند نتیجه گیری درستی انجام دهند.

هر چند تاثیر این دارو در کاهش موارد ابتلا به سکته قلبی مثبت به نظر می رسد اما تعداد مصرف کنندگان این دارو در گروه مورد مطالعه به اندازه ای نبود که محققان بتوانند نتیجه گیری درستی انجام دهند.



## داستان اجباری شدن حجاب در ایران:

گام اول، چادر برای عروسک فرنگی

نیما نامداری

منبع: سایت میدان زنان

<http://www.meydaan.org/Showarti>

[cle.aspx?arid=438](http://www.meydaan.org/Showarti)

حجاب چگونه اجباری شد؟ پاسخ این سوال را گاهی افرادی که از نزدیک شاهد واقعه انقلاب سال ۱۳۵۷ بودند هم دقیق و کامل نمی دانند. واقعیت آن است که حجاب اسلامی پیش از آنکه در قالب حکمی قانونی اجباری شود در فرایندی سیاسی و امنیتی به جامعه القا شد. بازخوانی این روایت، می تواند شناخت دقیقتر حجاب اسلامی به مثابه بخشی از ایدئولوژی نظام برخاسته از انقلاب اسلامی را تسهیل کند. ضمن اینکه برای ارزیابی میزان موفقیت حجاب اجباری در دستیابی به اهدافی که در ابتدای انقلاب برای آن تصویر شد هم این بازخوانی ضرورت زیادی دارد. در این نوشتار و بخشهای بعدی که به زودی انتشار خواهد یافت تلاش شده صرفاً با استفاده از مندرجات روزنامه کیهان در ابتدای انقلاب این روایت باز آفرینی شود.

### اتحاد روشنفکر و روحانی بر ضد زنان جلف

در همان روزی که محمد رضا پهلوی ایران را ترک کرد روزنامه کیهان مصاحبه‌ای از آیت الله منتظری که تازه از زندان آزاد شده بود با روزنامه فرانسوی لوسووار منتشر کرد که در آن از حجاب اسلامی هم صحبت شده بود. او در پاسخ به این سوال که آیا به نظر شما دختران و زنان باید حتماً در چادر پوشیده باشند می گوید:

اصلا حجاب اسلامی به معنی پوشیده شدن در چادر و انزوای اجتماعی نیست هدف آن است که زن در جامعه لخت نباشد که وسیله شهوت رانی قرار گیرد. وگرنه با مراعات حجاب اسلامی و عدم اختلاط دختر و پسر از نظر اسلام آزادیهای مورد نیاز برای زنان و دختران تأمین می شود و آنها از تمام مزایا و حقوق اجتماعی مشروع بهره مند می شوند. (۲۶ دی ۵۷ شماره ۱۰۶۱۴ صفحه ۳)

واژه «لخت» از این پس مدام در ادبیات انقلابیون مذهبی تکرار می شود. در ستون «کیهان و شما» در روزنامه کیهان که بازتاب دهنده تلفنهای خوانندگان روزنامه است هم پیامهای جالبی در مورد حجاب می توان دید. مثلاً در ۲۷ دی پروین افشار می گوید:

این روزها خانمهای چادری رفتار بسیار بدی با زنان بی حجاب دارند و هر جا که زن بی چادری را ببینند به او توهین می کنند. حتی بعضی از جوانان ضمن متلک گفتن به این گروه از زنان موجبات آزار بدنی آنان را نیز فراهم می کنند. شما را به خدا در روزنامه به این گونه افراد تذکر بدهید و بگوئید این کارها شایسته افراد مؤمن و با تقوا نیست.

و یا در ۲۷ دی بتول اخوت پور گفته است:

امروز تظاهراتی در خیابان بلوار برپا بود. به دلیل علاقه ای که به رشد نهضت ملی ایران و سرکوب استبداد دارم با شور و شوق فراوان به میان تظاهر کنندگان رفتم و با آنان هم صدا شدم. اما با کمال تعجب گروهی به سوی من آمدند و با این بهانه که من چادر به سر ندارم مرا از صف تظاهر کنندگان بیرون انداختند.



باید توجه داشت که این گونه برخوردها در زمانی رخ می‌دهد که انقلاب هنوز به پیروزی نرسیده و حکومت اسلامی مستقر نشده بود. آزار زنان بی‌حجاب در آن حد جدی شد که برخی تشکلهای سیاسی در واکنش به آن بیانیه صادر کردند. به عنوان مثال دانشگاهیان دانشگاه آزاد بیانیه داده و به بیانیه گروه دیگری به نام زنان مجاهد اشاره کردند:

**انتشار بیانیه افشاگرانه زنان مجاهد در رابطه با برخی حرکات ناآگاهانه گروههای پراکنده همانند تهدید زنان و دختران بی‌چادر و آتش زدن و چاقو کشی و اسیدپاشی که در حقیقت ناشی از عدم آگاهی آنها و تأثیر تبلیغات خائنانه عناصر مزدور می باشد زنگ خطر تازه ای را به صدا در می آورد.**

**(کیهان ۲۷ دی ۵۷ شماره ۱۰۶۱۵ صفحه ۷)**

احتمالاً به دلیل همین اخبار است که گفت و گوی امام خمینی با روزنامه السفیر در مورد مسأله زنان، تا آن حد مهم تلقی می‌شود که یکی از تیترهای صفحه اول روزنامه کیهان به این جمله از ایشان اختصاص می‌یابد که چادر برای زنان اجباری نیست. اظهارات کامل ایشان چنین بوده است:

زن باید دارای حقوق مساوی با مرد باشد. اسلام بر تساوی زن و مرد تأکید کرده و به هر دوی آنها حق تعیین سرنوشت خویش را داده است یعنی اینکه باید از همه آزادیها بهره مند باشند، آزادی انتخاب کردن و انتخاب شدن، آزادی آموزش خویشتن و کار کردن و مبادرت به هر نوع فعالیتهای اقتصادی. زن مسلمان به دلیل تربیت اسلامی خود پوشیدن چادر را انتخاب کرده است در آینده زنان آزاد خواهند بود که در اینباره خود تصمیم بگیرند ما فقط لباسهای جلف را ممنوع خواهیم کرد.

(کیهان ۱ بهمن ۵۷ شماره ۱۰۶۱۸ صفحه ۳)

اما اظهارات روشنفکران کراواتی در مورد زنان تازگی بیشتری نسبت به اظهارات آیت الله خمینی دارد. به عنوان مثال صادق قطب زاده که بعداً در معیت امام خمینی به تهران می آید به خبرنگار کیهان می گوید:

مرد به حکم اینکه وظیفه تأمین زندگی را دارد باید ارث بیشتر هم ببرد.

(کیهان ۲ بهمن ۵۷ شماره ۱۰۶۱۹ صفحه ۷).

این جملات را کسی می گوید که نیمی از عمر چهل ساله خود را در آمریکا گذرانده است. یا دکتر ابرهیم یزدی، دبیرکل فعلی نهضت آزادی ایران در گفت و گو با حمیده امیری خبرنگار کیهان می گوید:

آنچه در نظام اسلامی باید رعایت شود عفت و عصمت است. ولو اینکه کسی معتقد به حجاب نباشد باید یک اصولی را رعایت کند این مختص به زنان نیست.

(کیهان ۵ بهمن ۵۷ شماره ۱۰۶۲۲ صفحه ۱)

مسأله زنان و جایگاه آنان در انقلاب تقریباً سؤال ثابت تمام مصاحبه‌های امام خمینی بوده است.

یکی از جالبترین پرسش و پاسخها، گفت و گوی خبرنگار کیهان با ایشان است:

- خبرنگار: نقش زنان در حکومت اسلامی چگونه خواهد بود؟ مثلاً آیا وزیر خواهند شد البته

اگر استعداد و لیاقت نشان بدهند؟

- امام: اینها بسته به این است که حکومتی که پیش می‌آید تکالیف را معین کند. الان وقت

این حرفها نیست.

- خبرنگار: چون مرا به عنوان یک زن پذیرفته اید این نشان دهنده این است که نهضت ما

نهضتی مترقی است ولی دیگران کوشیده اند آن را عقب مانده نشان بدهند. فکر می‌کنید آیا

زنان ما باید حتماً حجاب داشته باشند؟ و مثلاً روسری رو سر داشته باشند؟

- امام: اینکه شما را پذیرفتم بنده شما را نپذیرفتم شما آمدید اینجا و من نمی‌دانستم شما

می‌خواهید بیاید اینجا که پذیرفتم این هم دلیل بر این نیست که اسلام مترقی است که به

مجرد اینکه شما به اینجا آمدید دلیل بر این است که اسلام مترقی است. ترقی هم به این

نیست که زنها خیال کرده اند یا مردها خیال کرده اند. ترقی به کمالات انسانی و با اثر بودن یک

زن در مملکت است نه به اینکه سینما برویم که دانش برویم و اینها ترقیاتی است که محمدرضا

برای شما درست کرد که شما را به عقب رانده که ما باید بعدها جبران کنیم. شما آزادید در

کارهای صحیح دانشگاه بروید هر کاری را که صحیح است بکنید و همه ملت آزادند در اینها اما

اگر بخواهند کارهای خلاف عفت بکنند و یا کارهای خلاف ملیت بکنند از آنها جلوگیری می

شود و این دلیل بر ترقی و مترقی بودن است.

(کیهان ۳ بهمن ۵۷ شماره ۱۰۶۲۰ صفحه ۳)

**امام خمینی: زنان باید با حجاب به ادارات بروند**

با ورود امام خمینی به تهران در تاریخ ۱۲ بهمن ۵۷ انقلاب وارد فاز جدیدی شده و انقلابیون از توفیق انقلاب اطمینان یافتند. همزمان با معرفی دولت موقت به نخست‌وزیری مهندس مهدی بازرگان روند مذهبی و انقلابی شدن نظام دیوانسالاری دولتی آغاز می‌شود. کیهان ۱۴ بهمن در صفحه ۴ خبر داده که نام سازمان زنان به سازمان رفاه و ارشاد خانواده تغییر کرد. و در کنار این خبر اطلاعیه کمیته رفاه و تنظیم برنامه‌های امام خمینی را منتشر کرده مبنی بر اینکه مردان و زنان باید به صورت جداگانه به ملاقات امام بروند و به همین دلیل صبحها به آقایان و بعد از ظهرها به خانمها اختصاص یافته است.

در دوران تعلیق قانونی ناشی از گذار به حکومت جدید، انتقادهائی نسبت به برخورد با زنان شنیده می‌شود. اما جالب اینجاست روشنفکران لائیک بیشتر از انقلابیون مذهبی تلاش می‌کنند به این انتقادات پاسخ دهند. به عنوان مثال ناصر تکمیل همایون عضو جبهه ملی ایران مجموعه مقالاتی با نام زن ایرانی در روند انقلاب ملی را آغاز کرده و در اولین مقاله با عنوان «می‌خواستند زن ایرانی عروس فرنگی باشد» از بزرگ کردن مساله حقوق زن در اسلام انتقاد کرده و آن را منشأ تفرقه در نیروهای انقلابی می‌خواند. او در این مقاله مدارس دخترانه ملی و دولتی را به دلیل دور بودن از آموزشهای سنتی، ابزاری برای غربی کردن زنان ایرانی دانسته و اغلب فعالیتهای عصر پهلوی را با هدف غربی کردن زنان زیر سؤال می‌برد و اینگونه مقاله را پایان می‌دهد:

**این گروه ویران ساز و چپاولگر و هرزه با اینکه کوشی کردند به نام آزاد کردن زنان و شرکت دادن آنان در انتخابات قلابی و وکیل ساختن چند زن در همان سیستم رستاخیزی اختناق و ترور و عدم آزادی و دموکراسی، به نوعی نیرنگ دست یازند و به اصطلاح بیان دارند که زنان ایران را از سیاه چالهای قرون وسطائی بیرون آورده اند اما هدف اصلی آنان که تشکیل پروسه غربی کردن حیات اجتماعی زنان آن هم در سطح بسیار مبتذل فرنگی بود، خوشبختانه به یمن حرکت عظیم اجتماعی و سیاسی ملت ستمدیده ایران و شرکت زنان دلیر**



و هوشمند ناتمام ماندو مسلماً خطر تزلزل بدفرجامی که خانواده های ایرانی و زنان (و مردان) کشور را تهدید می کرد در شکل و ترکیب جدید پیکار ملی و خودسازیهای فرهنگی بر طرف خواهد شد.

(کیهان ۱۶ بهمن ۵۷ شماره ۱۰۶۳۰ صفحه ۶)

او در بخش بعدی این مقاله که در کیهان ۱۹ بهمن منتشر شده بر وجه آزادی بخش انقلاب برای زنان ایرانی تأکید کرده و آنرا بسیار مهم تر از نحوه پوشش یا دیگر مسائل جزئی زندگی اجتماعی می خواند. هما ناطق، روشنفکر لائیک و از اعضای کانون نویسندگان، در سخنرانی خود در دانشگاه تهران ضمن زیر سؤال بردن تمام فعالیتهای حکومت پهلوی برای زنان و ظاهری خواندن آنها، اعلام می کند که آزادی زنان منوط به آزادی کل جامعه است و روزی که انقلاب واقعی به ثمر رسید زنان نیز آزاد خواهیم شد. او در اشاره به مسأله حجاب ترجیح می دهد ضمن حمله شدید به کشف حجاب رضا شاه بگوید:

زنی که پوشش خود را نمی تواند آزادانه برگزیند عقاید خود را نیز نمی تواند آزادانه انتخاب کند. این خود سازش است و با ستیزه جوئی در تضاد است.

(کیهان ۱۷ بهمن ۵۷ شماره ۱۰۶۳۱ صفحه ۶)

لغو قانون حمایت از خانواده به عنوان اولین قانون لغو شده توسط دفتر امام خمینی نشانه روشنی از حساسیت روحانیت و انقلابیون مذهبی به مسأله زنان بود. این عمل اگر چه با انتقادهائی رو به رو شد اما باز هم روشنفکران ترجیح دادند با سکوت یا توجیه از کنار آن عبور کنند. سرمقاله ۱۳ اسفند کیهان به قلم ثریا صدر دانش با عنوان «زنان را فراموش نکنیم» از معدود انتقادات علنی از این اقدام بود. او از لغو قانون حمایت خانواده انتقاد کرده و پرسید آیا در میان تمام این قوانین نادرست و غیر عادلانه و

در حالیکه هنوز مسائل و مشکلات بسیاری مطرح است تنها می بایست قانون حمایت خانواده لغو شود؟ همین روزنامه از اعتراض گروه وکلای مدافع حقوق زن و جبهه ملی ایران به این دستور خبر داده است.

اما نقطه عطف داستان حجاب اجباری به سخنرانی ۱۶ اسفند امام خمینی در مدرسه رفاه اختصاص دارد. ایشان در آن سخنرانی ضمن انتقاد شدید از دولت مهندس بازرگان به دلیل انقلابی نبودن، می گویند:

**در وزارتخانه اسلامی نباید معصیت بشود. در وزارتخانه های اسلامی نباید زنهای لخت بیایند. زنها بروند اما باحجاب باشند. مانعی ندارد بروند کار کنند لیکن با حجاب شرعی باشند.**

**(کیهان ۱۶ اسفند ۵۷ شماره ۱۰۶۵۵ صفحه ۱)**

چنین می شود که کیهان در صفحه اول خود به نقل از امام تیترا می زند که زنان باید با حجاب به ادارات بروند. تقریباً اغلب تیتراهای صفحه اول کیهان در روز بعد به مسأله زنان مربوط می شد. برخی از این تیتراها به برگزاری مراسمهای باشکوه روز جهانی زن در نقاط مختلف کشور اختصاص داشته که گزارش آنها نیز در صفحات متعدد روزنامه آمده است. این در حالی است که شب قبل از این برنامه، تلویزیون اعلام کرده بود که این روز یک سنت غربی است و به زودی روز زن در حکومت اسلامی اعلام می شود. همچنین در کنار تیترا فتوای آیت الله شریعتمداری مبنی بر بلامانع بودن جلوگیری از بارداری، کیهان ۱۷ اسفند خبر داده که به زودی نظر آیت الله طالقانی در مورد حقوق زنان از تلویزیون پخش خواهد شد. اما مهمترین تیترا این صفحه به گزارشی بر می گردد که کیهان در مورد حجاب اسلامی زنان تهیه کرده است. در این گزارش که واکنشها به فرمان امام خمینی در مورد اجباری شدن حجاب در ادارات دولتی را پوشش می دهد آمده است:

گروهها و دسته جات مختلف زنان از صبح امروز در خیابانهای شمالی و مرکزی تهران به مناسبت روز جهانی زن و به خاطر ابراز نظریات خود درباره حجاب زنان دست به راهپیمائی زدند. در راهپیمائیهای امروز زنان، تعداد زیادی از دانش آموزان مدارس دخترانه نیز شرکت داشتند. آنها ضمناً علیه کسانی که به زنان بی حجاب در روزهای اخیر حمله کرده اند، شعار می دادند... راهپیمائی امروز در حالی انجام شد که ریزش برف بی وقفه از اولین ساعات بامداد آغاز شده است. طبق گزارشهای رسیده در ادارات و وزارتخانه های مختلف نیز از صبح امروز جلساتی برای رسیدگی به مسائل حجاب که طی چند ساعت اخیر مطرح شده به بحث و گفت و گو پرداختند و در برخی واحدها کارها برای چند ساعت دچار وقفه شد. بحث و گفت و گو درباره حجاب از دیروز در تهران بالا گرفته است و از صبح امروز به دنبال مصاحبه تلفنی رادیو ایران با داماد امام خمینی اوج گرفت. گزارشهای خبرنگاران کیهان از چندین مورد برخورد زنان بی حجاب با عناصر تندروئی که آنها را ملزم به سر کردن چادر می کردند حکایت دارد. کارکنان زن قسمت فروش هواپیمائی ایران شعبه ویلا امروز اعلام داشتند حجاب اجباری زن باید نجابت و پاکی درون او باشد آنها عقیده داشتند که حجاب ظاهری نباید اجباری باشد این زنان همچنین گفتند روحانیون می توانند در این مورد اظهار نظر کنند اما نباید اجباری در کار باشد... در خیابانها برخی مردان به ما می گویند: یا روسری یا توسری این توهین بزرگی است به نیمی از اجتماع که در انقلاب اخیر در کنار مردان شرکت داشتند و شهید دادند.

... همزمان با حمله گروهی از مردان در میدان ولیعهد به چند زن بی حجاب و پرتاب سنگ به سوی آنها که منجر به مجروح شدن چند نفر از آنها شد راهپیمائی از این میدان توسط زنانی که مورد اهانت قرار گرفته بودند و زنان دیگری که به آنها پیوسته بودند به طرف

دانشگاه تهران آغاز شد. در تعدادی از بیمارستانهای تهران نیز امروز اعتراضهایی به نحوه رو به رو شدن با مسأله حجاب اسلامی شروع شد. در شبکه چهار بیمارستان به آور زنان کارمند امروز اعلام داشتند اگر تصمیم قاطع و قانع کننده‌ای امروز گرفته نشود نمی‌توانند سرکار حاضر شوند. زنان کارگر و کارمند بیمارستان هزارتخت‌خوابی نیز تأکید داشتند که حجاب اجباری زن باید پاکی و نجابت او باشد. در مخابرات ۱۱۸ و قسمت ۱۲۴ نیز امروز زنان کارمند در رابطه با مسأله حجاب دست به راهپیمائی زدند.

... ۱۵ هزار زن که در دانشکده فنی دانشگاه تهران جلسه سخنرانی داشتند به دنبال یک رأی‌گیری تصمیم گرفتند دست به راهپیمائی بزنند. آنها در حالی که گروهی از مردان همراهشان بودند به طرف نخست وزیری حرکت کردند. زنها شعار می‌دادند: «ما با استبداد مخالفیم»، «چادر اجباری نمی‌خواهیم». پیش از ظهر امروز خبرنگار کیهان از دانشگاه تهران گزارش داد که یک گروه از مردان تندرو با شعار «مرگ بر ارثیه رضا کچل» وارد دانشگاه تهران شدند و به نفع چادر و حجاب دست به تظاهرات زدند.

(کیهان ۱۷ اسفند ۵۷ شماره ۱۰۶۵۶ صفحه ۲)

کیهان در همین صفحه مصاحبه حجت الاسلام اشراقی داماد امام (که این روزها دخترش یعنی زهرا

اشراقی همسر محمدرضا خاتمی، معروف‌تر از پدر مرحوم است) را منتشر کرده که گفته است:

باید حجاب رعایت شود و قوانین اسلامی موبه مواجرا گردد و در همه مؤسسات و دانشگاهها به این موضوع توجه شود. اما باید در نظر داشت که حجاب به معنای چادر نیست. همین قدر که موها و اندام خانمها پوشانده شود و لباس آبرومند باشد حالا به هر شکلی مهم



نیست چادر چیز متعارفی است و بسیار خوب است. اما به خاطر طرز کار و نوع کار خانمها شاید گاهی پوشاندن بدن و مو به طریق دیگر هم حجاب باشد حرفی نیست. باید طبق نظر مبارک امام حجاب اسلامی در سطح کشور توسط خانمها با اشتیاق اجرا شود... در مورد اقلیتهای مذهبی همیشه نظر مبارک امام این بوده که آنها از هر حیث مورد احترام و حمایت

باشند. اما اگر خانمهای اقلیتهای مذهبی هم رعایت حجاب اسلامی را بکنند چه بهتر.

(کیهان ۱۷ اسفند ۵۷ شماره ۱۰۶۵۶ صفحه ۲)

همزمان با بالا گرفتن اعتراضات زنان کارمند، دانشگاهی و دانش آموز واکنشهای رسمی محتاطانه تر

و واکنشهای غیررسمی خشن تر می شود:

گروههایی از زنان از صبح امروز در خیابانهای تهران دست به تظاهرات زدند و در مقابل دادگستری اجتماع کردند. این زنها نسبت به خشونت‌های چند روز اخیر عده ای مرتجع و مشکوک نسبت به زنان بی حجاب اعتراض داشتند. تظاهرات زنان از صبح پنجشنبه به دنبال چندین حمله در نقاط مختلف شهر به زنان بی حجاب در خیابانهای مسیر دانشگاه تهران شروع

شد. که در چند نقطه منجر به برخورد با کسانی شد که زیر نقاب اسلامی به آنها حمله کردند و حتی چند تیر هوایی نیز شلیک کردند. زنان معترض دیروز نیز در دانشگاه تهران اجتماع کردند و طی سخنرانیهای حمله افراد مشکوک به زنان بی حجاب را محکوم کردند اما در ساعاتی که این اجتماع ادامه داشت عده ای با گلوله های برف که در آنها سنگ کار گذاشته شده بود زنها را مورد هجوم قرار دادند. مهاجمین به اجتماع کنندگان دیروز در چند مورد برچسب طرفدار



اجتماع امروز زنان در دادگستری و دانشگاه

قانون اساسی زده که با اعتراض زنها رو به رو شد. به دنبال تظاهرات و اجتماعات دیروز اولین ساعات صبح امروز نیز از چند نقطه تهران زنها به حرکت در آمدند جمعی از آنها مستقیماً خود را به دادگستری رسانده و جمع دیگری پس از اجتماع در دانشگاه تهران و اعلام نظراتشان درباره حجاب و چادر به سمت دادگستری حرکت کردند. در دبیرستانهای دخترانه تهران نیز امروز جمع زیادی از دانش آموزان برای اعتراض به اعمال فشارهای عده ای مشکوک در خیابانهای شهر زیر نام طرفدار اسلام در محوطه مدارس خود اجتماع کردند. تظاهرات در چند دبیرستان آنقدر بالا گرفت که مدیرکل آموزش و پرورش تهران صبح امروز در چند دبیرستان دخترانه حضور یافت و با دانش آموزان در اینباره صحبت کرد. درباره تظاهرات روز پنج شنبه خبرگزاری پارس گزارش داد که عده ای گارد انقلابی برای پراکنده ساختن حدود ۱۵ هزار زن که در بیرون دفتر مهدی بازرگان دست به اعتراض زده

بودند اقدام به تیراندازی هوائی کرد. این گروه که در زیر برف سنگین دست به تظاهرات زده بودند در مسیر خود با حدود ۲۰۰ تظاهر کننده مخالف رو به رو شدند که سعی داشتند تظاهر کنندگان زن را متفرق کنند خیابانهای اطراف دادگستری از صبح امروز توسط افراد مسلح بسته شده بود. پاسداران می گفتند قصد دارند از ایجاد مزاحمت مخالفین جلوگیری کنند. آنها گفتند در تظاهرات دو روز پیش زنان عدهای افراد ناآگاه و ناشناس به خانمهایی که درباره حجاب دست به تظاهرات زده بودند حمله کردند که متأسفانه حوادثی به بار آمد. همانطوری که امام بارها گفته هر کسی آزاد است حرف خود را بزند و از آنجا که به خشونت

#### کشاندن تظاهرات زنان توسط



نیروهای مبارز و مترقی مذهبی نبوده است ما برای اثبات این موضوع و نیز برای اینکه هیچ آسیبی به خانمها نرسد خیابانهای اطراف کاخ دادگستری را بسته ایم. خانمها می توانند بدون هیچ نگرانی به

اینجا بیایند تظاهرات کنند و هر حرفی که دارند بزنند ما هم مواظب آنها هستیم و هنگام تظاهرات به هیچ مردی اجازه عبور از این مناطق را نخواهیم داد.

(کیهان ۱۹ اسفند ۵۷ شماره ۱۰۶۵۷ صفحه ۲)

بنابر خبر کیهان در این تجمع هما ناطق سخنرانی کرده و گفته که ما مخالف حجاب نیستیم ما مخالف تحمیل آن هستیم. در پایان این تجمع قطعنامه ای صادر شد که در آن خواسته شده بود پوشش

متعارف زنان باید با توجه به عرف و عادت و اقتضای محیط به تشخیص خود زنان واگذار شود. در دیگر صفحات روزنامه نیز به خبرهای متعددی از اجتماعات مشابه در مورد حجاب اشاره شده است.

کیهان در همین شماره یادداشتی از سیمین دانشور در کنار عکس بی حجاب او کار کرده که به همین

موضوع پرداخته و مسأله حجاب را مسأله‌ای فرعی

دانسته و همزمان طرفداران حجاب اجباری و

مخالفان آن را نصیحت کرده که بهانه به دست

استکبار و ضدانقلاب ندهند و به بحثهای مهمتر

بپردازند:

ما هر وقت توانستیم این خانه ویران را

آباد کنیم اقتصادش را سرو سامان دهیم

کشاورزش را به جایی برسانیم حکومت

عدل و آزادی را برقرار سازیم هر وقت



تمامی مردم این سرزمین سیر و پوشیده و دارای سقفی امن بر بالای سرشان شدند و از

آموزش و پرورش و بهداشت همگانی بهره مند گردیدند می توانیم به سراغ مسائل فرعی و

فقهی برویم می توانیم سر فرصت و با خیال آسوده و در خانه ای از پای بست محکم بنشینیم و

به سر و وضع زنان بپردازیم.

(کیهان ۱۹ اسفند ۵۷ شماره ۱۰۶۵۷ صفحه ۶)

خواننده این یادداشت در نهایت در نمی یابد که سیمین دانشور چه کسی را نصیحت به کوتاه آمدن

می کند، زنان بی حجاب یا مردان متعرض به آنان را.

عقب نشینی انقلابیون: حجاب خوب است اما اختیاری



اصلی ترین واکنش رسمی را دولت موقت نشان می دهد. عباس امیرانتظام سخنگوی دولت اعلام

کرد:

نخست وزیر و همه آقایان وزرا معتقد به آیه کریمه لا اکراه فی الدین می باشند و دستور

اجبار برای خانمها صادر نمی کنند.

(کیهان ۲۰ اسفند ۵۷ شماره ۱۰۶۵۸ صفحه ۲)

در همین صفحه خبر راهپیمائی ۵ هزار نفر از معلمان و دانش آموزان دختر تهرانی و نیز تجمع کارکنان وزارت خارجه و برخی هنرپیشگان تئاتر در مخالفت با حجاب اجباری منتشر شده و همزمان از اجتماع گروهی از مردان مدافع حجاب اجباری در مقابل دفتر روزنامه ها هم خبر داده شده است.

هچنین روزنامه کیهان مصاحبه مفصلی

از آیت الله طالقانی منتشر کرده که

تماماً به مساله زنان اختصاص دارد.

ایشان پس از شرح مبسوطی از فلسفه

حجاب و شرح مزایای آن و نقد

حکومت پهلوی به دلیل غریزه کردن

زنان می گویند:



هو و جنجال راه نیاندازند و همانطور که بارها گفتیم همه حقوق حقه زنان در اسلام و در

محیط جمهوری اسلامی محفوظ خواهد ماند. و از آنها خواهش می کنیم که با لباس ساده با

وقار، روسری هم روی سرشان بیاندازد به جایی بر نمی خورد. اگر آنهایی هم که می

خواهند مویشان خراب نشود اگر روی مویشان روسری بیاندازند بهتر است و بیشتر محفوظ

می ماند ... چه جنگها چه قتلها چه فجایع که تا یک سال قبل دائماً هر روز یک قسمت از

اخبار روزنامه ها همین فجایع بود. منشأ اینها کی بود؟ منشأ اینها از کجا بود؟ غیر از همین تحریکات بیجا بود؟ واقعاً یک عده زنها این جوانها را اذیت می کردند. آنها یک عده ای شکایت داشتند جوانها ما را اذیت میکنند. یک جوانی که وسیله زن گرفتن ندارد وسیله کار ندارد زندگی سرو سامان ندارد وقتی این زن را با این صورت می بیند که گاهی یک پیرزن پنجاه شصت ساله خودش را مثل یک دختر ۱۴ ساله نمایش می دهد توی خیابان یا سر کوچه این بیچاره اذیتش می کند. ناراحتش می کند و این یک جور آزار جوانها است و امیدواریم که بعد از این جوانهای ما هم سر و سامان پیدا کنند... اجباری حتی برای زنهای مسلمان هم نیست. چه اجباری؟ حضرت آیت الله خمینی نصیحتی کردند مانند پدری که به فرزندش نصیحت می کند راهنمائیش می کند که شما اینجور باشید به این سبک باشید.

(کیهان ۲۰ اسفند ۵۷ شماره ۱۰۶۵۸ صفحه ۳)

آیت الله بهالدین محلاتی هم ضمن واجب دانستن حجاب هر گونه خشونت نسبت به زنان را غیر مجاز می خواند. اما رادیو و تلویزیون که با مدیریت صادق قطب زاده اداره می شود موضعی خصمانه نسبت به راهپیماییهای زنان اتخاذ کرده و آنها را متهم به هواداری از رژیم شاهنشاهی می کند. این موضعگیری تلویزیون با اعتراض زنان و مطبوعات مواجه می شود. در مقابل مجتهد شبستری از مدیران رادیو تلویزیون شرکت کنندگان در راهپیمایی علیه حجاب اجباری را هواداران رژیم سابق خوانده که می خواهند ذهن مردم را منحرف کنند. او می گوید:

در اسلام نیمی از آزادی رهائی از قیدو بندها و نیمه دیگر متعهد و مقید بودن به بعضی چیزهاست ... از یاد نبریم که همین چادر پوششی برای نگاهداری سلاح از دید اعضای

ساواک بوده است. (کیهان ۲۱ اسفند ۵۷ شماره ۱۰۶۵۹ صفحه ۲)

باید توجه داشت در فضای انقلابی و آکنده از نفرت از رژیم سابق این اتهام می‌توانست بسیار گران تمام شود. در همان روزها صفحات روزنامه‌ها مملو از تصاویر جنازه تیرباران شده مدیران حکومت سابق بود که با استقبال مردم رو به رو می‌شد. حتی آیت الله طالقانی که در سالهای اخیر به تساهل و مدارا شهرت یافته‌اند در مصاحبه‌ای از اعدامها دفاع کرده و صراحتاً اظهار می‌کند که اگر می‌خواستیم عدالت را اجرا کنیم باید خیلی بیشتر اعدام می‌کردیم. خبر کشتن یک پاسبان یا یک مأمور ساواک در شهرها و روستاهای کشور، خبری عادی در صفحات روزنامه‌ها محسوب می‌شد. در چنین فضایی اتهام هواداری از رژیم سابق به معنای تهدید جدی علیه امنیت و جان زانی محسوب می‌شد که در راهپیمائیها شرکت می‌کردند.

کیهان ۲۱ اسفند از راهپیمائی صدها تن از زنان در سنندج و صدور قطعنامه ای ۱۳ ماده ای در مخالفت با حجاب اجباری خبر داده است. همچنین در اصفهان حدود ۵۰ تن از زنان کارمند و دانشگاهی به همراه دو بانوی قاضی به دفاتر روزنامه های کیهان و آیندگان مراجعه کرده و به لزوم اجبار در گذاشتن حجاب اعتراض کردند. دانش آموزان چند دبیرستان دخترانه در اعتراض به اجبار در حجاب از رفتن بر سر کلاسهای درس خودداری کردند. همزمان گروهی از زنان تهرانی با تجمع در مقابل ساختمان رادیو تلویزیون از پخش نشدن اخبار و گزارشهای راهپیمائیهای زنان ابراز نارضایتی کردند. ضمن اینکه در همین روزها دادستان تهران در اطلاعیه‌ای اعلام کرد هر کس مزاحم بانوان شود به شدت مجازات خواهد شد.

اما روشنفکران لائیک کماکان ترجیح می‌دادند اجباری شدن حجاب را مسأله‌ای فرعی تلقی کرده و با نگاهی خوش‌بینانه روند حوادث را تحلیل کنند. هما ناطق در سخنرانی خود می‌گوید:

**رفتند گزارش دادند که ما لخت به وزارتخانه‌ها رفته‌ایم. من از شما می‌پرسم در این**

**زمستان سرد چطور یک زن لخت می‌تواند به وزارتخانه‌ها برود. عنوان کردن مسأله زن در**

این برهه از مبارزه یک مسأله انحرافی است. ما نباید در این شرایط مسأله ای به نام مسأله زن داشته باشیم. یک بار چیزی در مورد حجاب گفتند و بعد هم پس گرفتند بنابراین برای این مسأله نباید درگیری ایجاد کنیم باید با مجاهدین همراه باشیم حتی اگر روسری به سر کنیم به شرط آنکه ما بدانیم به نام ما توطئه نمی شود و نظام شاهنشاهی برگردانده نمی شود.

(کیهان ۲۱ اسفند ۵۷ شماره ۱۰۶۵۹ صفحه ۴)

اسلام کاظمیه هم که از روشنفکران چپ گرای معروف آن دوران محسوب شده و بعدها در زمره نزدیکان شاپور بختیار قرار گرفت در مقاله ای مفصل ضمن انتقاد از عمده کردن مسأله زن و حجاب، آن را امری روشنفکرانه و دور از نیازها و سنتهای زنان عادی ایرانی می داند. او در این مقاله که در صفحه ۶ روزنامه کیهان ۲۱ اسفند منتشر شده تاریخچه حجاب در اسلام را بررسی کرده و نشان می دهد که حجاب در صدر اسلام بیش از آنکه امری مذهبی باشد ریشه در مناسبات اجتماعی و سیاسی داشته است. او نیز مانند روشنفکران دیگر فعالیتهای حکومت قبل در مسأله زنان را قلبی و نمایشی خوانده و نتیجه آنها را تبدیل زن به عروسک فرنگی می خواند.

با این حال مخالفتهای زنان و راهپیمائیهها تأثیرش را نهاد و عملاً زنان کارمند دولت ملزم به پوشش حجاب نشدند اگرچه فشارها و تهدیدهای غیر رسمی علیه زنان بی حجاب در کوی و برزن ادامه داشت. در همین چارچوب گروه زنان حقوقدان در ۲۱ اسفندماه بیانیه ای صادر کرد که در آن اعلام شد با توجه به اینکه آیات عظام و دولت موقت مهندس بازرگان مسأله اجبار در حجاب را منتفی دانسته اند، به همین دلیل اعتراضات به این موضوع پایان یافته اعلام می شود. در سرمقاله کیهان ۲۲ اسفند هم که به قلم بدری طاهر نوشته شده از زنان خواسته شده با توجه به رد اجباری شدن حجاب توسط رهبران انقلاب از ادامه دادن به مخالفتها و راهپیمائی و صدور بیانیه خودداری کنند تا دشمن اصلی فراموش نشود. با این حال در صفحه ۷ همین روزنامه خبر تجمع هزاران تن از زنان در زمین چمن دانشگاه

تهران در اعتراض به حجاب اجباری منتشر شده است. همچنین اخبار تظاهرات زنان در ارومیه، کرمانشاه و بندرعباس نیز در همین صفحه انعکاس یافته است. سازمان مجاهدین خلق هم در ۲۳ اسفند، پس از فروکش کردن ماجرا ضمن فرعی خواندن مسأله حجاب و تأکید بر فضیلت آن، هر گونه تحمیل جبری حجاب را نامعقول و نامقبول دانسته است. به مرور نگرانیهای بین المللی در خصوص وضعیت حقوق بشر در ایران هم علنی می شد. موج تیرباران و اعدام سران رژیم سابق منجر به حساس شدن نهادهای بین المللی نسبت به ایران شده بود. این وضعیت در مورد زنان هم صدق می کرد:

**پاریس آسوشیتدپرس - حدود یک هزار زن آمریکائی دست به تظاهراتی به حمایت از زنان ایران در مقابل کنسولگری ایران در واشنگتن زدند. بتی فریدن و گلوریا استیمن دو تن از رهبران جنبش آزادی زنان آمریکا در میان تظاهر کنندگان بودند. همزمان در پاریس هم کمیته بین المللی حمایت از حقوق زن در ایران با حضور یکصد زن برجسته از پانزده کشور دنیا تشکیل شده است.**

(کیهان ۲۶ اسفند ۵۷ شماره ۱۰۶۶۳ صفحه ۲)

اما واضح بود که انقلابیون مذهبی به صورت تاکتیکی کوتاه آمده اند. آنان قصد اجرای مو به موی احکام اسلام را داشتند:

**املش - دختر و پسری به اتهام عمل منافی عفت به شلاق محکوم شدند. این دختر و پسر که به کمیته انقلاب برده شده بودند حاضر به ازدواج نشدند. دادگاه پسر را به ۲۵ ضربه و دختر را به ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم کرد. حکم در بلوار املش با حضور مردم اجرا شد و دختر هنگام اجرای حکم از هوش رفت.**

(کیهان ۲۶ اسفند ۵۷ شماره ۱۰۶۶۳ صفحه ۲)

در اجتماع صدها هزار تن در پارک ملت هم خانم گوهرالشریعه دستغیب نماینده انجمن اسلامی زنان معلم در حمایت از حجاب اسلامی زنان و نیز عملکرد قطب زاده در رادیو تلویزیون سخنرانی کرد. صادق قطب زاده هم خبر داد که از فردا تلویزیون ایران سعی خواهد کرد مفاهیم جمهوری اسلامی را روشن کند. در بند دوازدهم قطعنامه این تجمع هم تأکید شده بود که:

**خواهران مسلمان ما حجاب را به مثابه «سنگر پیکار» و حصار تقوا به تمامی زنان مبارز و**

**انقلابی پیشنهاد می نماید. (کیهان ۲۶ اسفند ۵۷ شماره ۱۰۶۶۳ صفحه ۸)**

کیهان در آخرین روز انتشار در سال ۵۷ شعر زیر را چاپ کرد:

شعر فریاد از دکتر زهره صالحی از مشهد

...

چه شد ناگاه

که در اجرای یک اصل بزرگ و ساده اسلام

بهر زن

هزاران انتقاد و ناله سر کردن

و صدها عذر بر این گفته نیک امام خویش آوردند

مگر پوشیدن تن

از نگاه تشنه مردان

چنین درد و فغان دارد؟

و یا یک روسری سر داشتن

مشکل به بار آرد؟

نشاید

شور و انقلاب این سان هدر رفتن

و با این بعد طولانی که بین ما و مقصود است

به لجبازی به راه بی ثمر رفتن

و ناسنجیده اسباب وقوع فتنه بیگانگان گشتن

و باید میل زشت تن نمائی را

برای تن فروش زشت خو هشتن

(کیهان ۲۷ اسفند ۵۷ شماره ۱۰۶۶۴ صفحه ۶)

به هر حال آخرین روزهای زمستان ۵۷ فرا می رسید و زن ایرانی، چه عروسک فرنگی چه زن چادر

به سر انقلابی، باید خود را آماده خانه تکانی نوروز می کرد. گوئی زن در بیرون خانه هر چه باشد درون

چاردیواری خانه همان خدمتکار هزاران ساله است.

# Erotic Part

## من یک زنم



خب... اینجا دراز کشیده ام....  
منتظر، با شوق و لذت... حرص هم  
دارم. حشری؟ تا دلت بخواد....  
می تونم حس اش کنم.... آروم راه  
می افته، مته وقتی که دونه های  
اشک رو گونه ها راه می افتن.  
حس می کنم ..... شرتم خیس  
شده . دلم می خواد لخت لخت بشم  
و از هر چی لباسه راحت شم.... و

هی سرازیر شدن اش به بیرون، رو حاشیه رونهام رو حس می کنم.

و بعد.... یه زبون.... یکی دو تا انگشت... یه کیر.... یه مرد!

دست که دارم. انگشت هم دارم. اما چه فایده که با این درد لعنتی که ول کن نیست، کاری نمی تونم  
بکنم. یه دکتر میگه پوکی استخوان و ارثی است، یکی میگه نه این آرتریست هستش، یکی میگه  
فایبرومالیجیا یا همان فایبرومالیژیا.

من که چیزی سرم نمی شه. فقط می دونم که درد دارم.

چی؟ یعنی شما می گید زنی که فایبرومالیژیا داره نباید حشری بشه یا جلق بزنه؟ مگه افراد معلول و  
ناقص العضو مخلوق خدا نیستن؟ نه بابا، ما هم آدمیم و حشری می شیم .

بعضی وقتا به خودم قول می دم که یه کیر مصنوعی، که خارجی " دیدلو " بهش میغن، بسازم. یه  
گیری که مثلاً بشه با چشم یا سر هدایتش کرد. یه کیر واسه همه زن و دخترای معلول و ناقص العضو تو  
این مملکت جهنمی که کسی تره واسه اشون خرد نمی کنه. بعد بفرسمش اداره ثبت اختراعات و به  
اسم خودم ثبتش کنم.

آخه تو این مملکت که از این چیزا پیدا نمیشه. اگه هم تو بازار سیاه گیر بیاد، پولش را از کجا گیر  
بیارم.



حالا اگه هلندی یا مثلاً سوئدی بودم آنوقت شاید می شد رفت اداره خدمات و رفاه اجتماعی و برای خرید دیلدو درخواست کمک هزینه کرد. بله کمک هزینه برای خریدن آلت تناسلی مصنوعی برای حل مشکل آدمی که نیاز جنسی داره. کجای این کار عیب داره؟

آخه شما می گید با این حس حشری که تو جونم افتاده و ول کن هم نیست من چکار کنم؟ از دستام هم کاری بر نمی آد، چون درد دارم. شاید واسه همینه که تمرکز حواس ندارم و همیشه یه حس خواهش و هوس در زیر پوستم وول میخوره، داغم و شرتم مرتب خیسسه. نه! برفک واژن ندارم. این شهوت زنانه منه که شرتمو خیس میکنه و هدر میره. حالا خدا کنه که خواهران فمینیست اسلامی خونه ام را پیدا نکنن و گرنه بعید نیست که تو آتش همین جهنمی که آقاهاشون برامون ساختن، منو بسوزونن.

من یک زنم. پاش هم وایستادم. احساس دارم... نیاز دارم... عاطفه دارم... هوس دارم.... فانتزی دارم... حشری می شم.... آرزو دارم.... میل و شوق دارم.... من هم دلم میخواد یه چیزی درم فرو بره. مگه من آدم نیستم؟ زن نیستم؟

دیروز تو ایستگاه اتوبوس که شلوغ بود، وقتی اون پسر خوش تیپ قد بلند رو دیدم یهو هوس کردم برم تو صف و جلوش بایستم و بعد خودمو از عقب اونقدر بهش نزدیک کنم تا به زیپ شلوارش برسم و بعد سفت شدن آلتشو رو باسنم حس کنم.

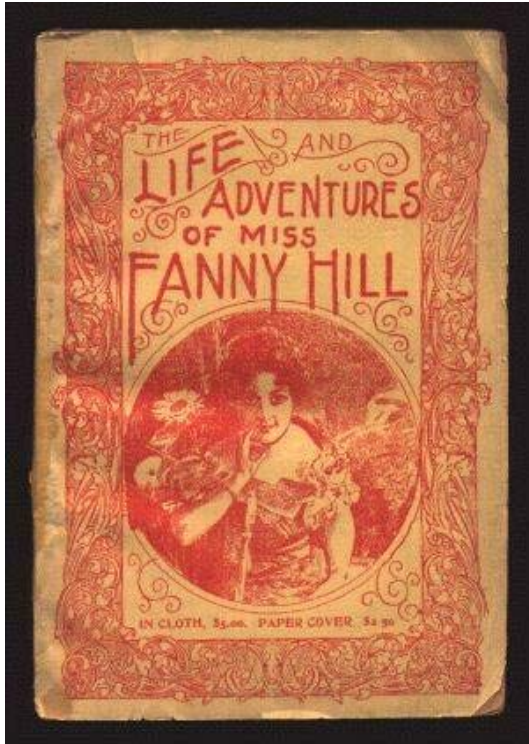
من یک زنم.... اینجا دراز کشیده ام.... خیس خیس ام....

شما مردا فکر می کنید چون حق و حقوق ما زنا رو از مون گرفتن و به حق و حقوق شما سهمیه اضافی دادن، دیگه مته شما حشری نمی شیم و له له نمی زنیم؟ یا چون زنها رو تو چادر بسته بندی کردن، ما دیگه پنهونی با خودمون ور نمی ریم؟ ای وا؟؟؟؟؟

یا می گید یه زن علیل و درمانده مته من نباید شهوت و نیاز داشته باشه؟... آی زکی!

\*\*\*\*\*

## ماجرایی از کتاب فانی هیل



**اشاره:** اولین کتاب اروتیکی که به زبان انگلیسی منتشر

شد، کتاب "فانی هیل" (Fanny Hill)

بود، که توسط John Cleland در سال ۱۷۴۸ زمانی که

او دوران زندان خود را می گذراند، به نگارش درآمد.

هرچند که انتشار کتاب باعث دردسر و حتی زندانی

شدن مجدد نویسنده شد اما به مرور زمان تیغ سانسور

کند گردید و کتاب نه تنها در کشورهای انگلیسی زبان

بلکه بزبانهای مختلف دیگرهم ترجمه و حتی فیلمهایی

از روی آن ساخته شدند. این کتاب در واقع بشکل نامه

های دختری روستایی و فقیر که خاطرات و مشاهدات خود از صحنه های عشقی-سکسی بستگان و

اطرافیانش را در عین «سادگی» اما با «شیطنت» و لحنی اروتیکی تعریف می کند، نوشته شده است.

ماجرای زیر از کتاب "فانی هیل" را با هم بخوانیم. امید است که کسانی پیدا شوند و به ترجمه کامل

این کتاب به زبان فارسی همت گمارند. متن کامل کتاب در قالب ورد و پی دی اف (هر دو بزبان

انگلیسی) در دسترس است. علاقمندان می توانند درخواست دهند تا برایشان ارسال کنیم.

\*\*\*\*\*

تنها در اتاقم نشسته بودم. فوبه، همانطور که قول داده بود، سر ساعت پنج رسید و با چشمک به من

اشاره کرد که به دنبالش بروم. آهسته و بدون سر و صدا با هم از پله های پشتی پائین رفتیم. او دری که

به انبار تاریکی باز می شد را هل داد و وارد شد. مرا هم به طرف خودش کشید و در را از پشت بست. درانبار چند مبل وجعبه کهنه جاسازی شده بودند.

انبار تاریک بود و فقط اشعه نوری که از درز لایه ای که اتاق ما را از اتاق بغلی محل واقعه جدا می کرد، بدرون می تابید. ساکت و آرام روی جعبه ها نشستیم و بدون آنکه دیده شویم، به تماشای واقعه ای نشستیم که در اتاق بغلی جریان داشت.

در اتاق بغلی، مرد جوان اولین کسی بود که توجهم را جلب کرد. پشتش به من بود و به دست بافی روی دیوار روبرو خیره شده بود. پولی (Polly) هنوز نیامده بود. اما چند لحظه بعد در را باز کرد و وارد شد. مرد جوان که صدای باز شدن در را شنید، برگشت و باشعف و شادی زیاد بسمت پولی رفت. بعد از خوش آمد گویی او را به سوی تختی که درست در مقابل دید ما واقع بود برد و آنجا کنار هم نشستند. شراب سفیدی برای پولی ریخت و خشکباری برایش تعارف کرد.

بعد از آن چند بوسه و چند کلمه ای آهسته بین آنها ردو بدل شدند. مرد جوان که انگلیسی را با لهجه حرف می زد، لباسش را درآورد. گویا قراردادی بین آنها بود. ایده ای که با گرمای تابستان هم همخوانی داشت. پولی چند دکمه و سوزن و نخ لباسش را با کمک مرد جوان باز کرد و با یک زیرپوش باقی ماند. وقتی که مرد جوان این را دید، شلوار خود را هم باز کرد و گذاشت که در امتداد پاهایش بلغزد و روی زمین زیر پایش بیفتد. پولی یک ذره سرخ شد اما خیلی کمتر از سرخی خود من. مرد جوان بوسه ای عاشقانه نثار پولی کرد و زیرپوش او را درآورد.

حالا پولی لخت و مادرزاد ایستاده بود. گویا همینطوری از دستان طبیعت پا به بیرون گذاشته بود؛ با موهای سیاه ریخته روی گردنش. هیجده ساله به نظر می رسید. صورتی معمولی و پوستی نرم داشت. اما حتی خود من هم نمی توانستم از تحسین آن سینه های سحرکننده اش که با همه بزرگی اشان اما سفت و محکم ایستاده بودند، بگذرم. حتی نوک پستانهایش، که هر کدام به سمتی نشانه رفته، فاصله دوست داشتنی بین دو پستانش را حفظ می کردند. در زیر آنها شکم و ناف زیبایش بود که به چشمه ای بهاری با شیاری کوچک با حالتی تو رفته در بین دو ران بزرگ او تعبیه شده بود و موهایی که آن

شیار را پوشانده بودند، منتهی می شد. طوری که هر نقاشی برای کشیدن تصویر چنین زنی حسرت به دل می ماند.

مرد جوان که از لهجه اش معلوم بود ایتالیایی باشد و هنوز پیراهن خود را بر تن داشت، با چشمانی پرتما تن پولی را بلعید.

حالا کنار هم روی تخت نشسته بودند و با دستهایشان مشتاقانه از سفره لذیذ تن های همدیگر میوه لذت می چیدند.

در همان لحظه که این صحنه ها از جلو چشمان ما رژه می رفتند، مرد جوان دستش را به پشت برد و با عجله پیراهنش را از روی سرش بیرون کشید و به کناری پرتاب کرد. مرد ایتالیایی بنا به حدس و گمان فوبه بیست و دو سال بیشتر نداشت؛ با شانه هایی پهن و سینه ای فراخ. صورتش معمولی بود بجزء دماغی که به دماغ رومی ها شباهت داشت و چشمانی بزرگ و سیاه. پوست صورتش سبزه و شفاف بود با گونه هایی سرخ. موهای سرش کوتاه و سینه اش مودار بود که ابهت و وقاری مردانه به او می بخشید. و بعد؛ دستگاه درشتی که گویا از دشتی از رشته موهای مجعدی که از کشاله رانها شروع و به زیر نافش می رسید، سر کشیده و بلند ایستاده بود. دستگاه گنده بود و سفت و محکم به نظر می آمد، آنچنان گنده که مرا از همدردی با آن شیار فر رفته در لای پای پولی که هدف هجوم آن قرار گرفته بود، به وحشت انداخت.

مرد ایتالیایی، زن جوان را روی تخت خواباند. حرکات دختر حاکی از رضایت خاطرش بود. رانهایش حسابی از هم باز شدند و آن شیار صورتی فرو رفته که در بین خود پنهان کرده بودند، را عیان کردند؛ یک برجستگی که لبهایی سرخ داشت و نگینی عنبری بر سردر آن قرار داشت.

فوبه با آرنج به پهلویم زد. ظاهراً می خواست مرا آماده کاری بکند که سر کوچک و بی گناه مرا به گیجی می انداخت. حواسم شش دانگ متوجه صحنه دلربایی آن دو جوان بود که از تن همدیگر میوه چینی می کردند.

مرد جوان، حوری زیبا را به درازا روی تخت خوابانده بود؛ طوری که پاهایش کاملاً از هم باز شده بودند و شکافی که هدف او بود، درست در مقابلش قرار گرفته بود. زانو زد و با اینکار حالت مصمم دستگاه سفت و گنده اش برای فتح دروازه روبرو که مشتعل و با حالتی مشتاق و منتظرانه آماده پذیرایی بود، بیشتر نمایان شد.

مرد به اسلحه اش نگاه کرد، آن را محکم بدست گرفت و به سمت شیار مشتعل لای پاهای دختر هدایت کرد. لبهای شیار را بکناری زد و اسلحه گنده و پر بار خود را تا نیمه فرو کرد. به نظر می رسید که پولی هم به او کمک می کند اما مرد در نیمه راه متوقف شد. فکر کنم بخاطر گندگی دستگاهش بود که حالا گنده تر هم به نظر می رسید. خودش را عقب کشید، به دستش تف کرد و به اسلحه اش مالید تا آن را روغن کاری کند و بعد با اطمینان و جدیت آن را دم دروازه پولی گذاشت و تا ته به داخل فشار داد.



پولی آه عمیقی کشید. نه از سر\_ درد بلکه از لذتی که به جانش افتاده بود. مرد با حرکاتی آرام و موزون عقب - جلو می رفت و تن پولی هماهنگ با او تکان می خورد. پستانهایش هم به لرزه ای ملایم و شهوت انگیز افتاده بودند. اما بعد از چند لحظه حرکات مرد تند و تند تر شدند.

آه!..... آه!... دارم جون میدم!..... نفسم بند اومده.....آخ..... این جملات مقطع و پرهوس از زبان پولی شنیده می شدند. مرد ساکت بود و به حرکات خود ادامه می داد اما طولی نکشید که نفس هایش تندتر و بلندتر شدند. گویا می خواست خودش را از سرتا پا وارد دروازه پولی بکند. و بعد، چشمانش را بست و همراه با فشار باز هم محکم تر دستگاهش به لای پاهای پولی، آه کشدار و جیغ مانندی کشید و آرام شد.

مرد خودش را عقب کشید و کنار تخت ایستاد. پولی با پاهای باز شده، آرام دراز کشیده بود و حرکتی نمی کرد. فقط بالا و پائین رفتن سینه اش نشان زنده بودنش بودند. به لای پاهایش دقت کردم تا اثر واقعه را ببینم. مایع شیرمانندی دور و بر شکاف لای پایش که حالا سرخ تر، ملتهب تر و عمیقتر از قبل به نظر می رسید، دیده می شد.

مدتی بعد بلند شد، دستهایش را دور گردن مرد ایتالیایی انداخت و هر دو در بوسه ای طولانی غرق شدند.

احساس خود من؟ لازم نیست بگویم که چه حالی داشتم، فقط این را بگویم که از آن لحظه، دیگر با ترسی که ممکن است یک مرد در چنین حالتی به من وارد کند، وداع کردم و در عوض شوق و انتظار بی مانندی به جانم نشست و تصمیم گرفتم که در اولین فرصت ممکن مردی که برایم مناسب باشد را انتخاب کنم و پرده ای را از دست بدهم که از دست دادنش شادی و شوق برایم به ارمغان می آورد.

فوبه، که به احتمال زیاد در دید زدن اینگونه صحنه ها تجربه داشت، هم نمی توانست نسبت به دیدن این نمایش داغ بی تفاوت بماند؛ با احتیاط دستم را گرفت و از کنار سوراخ دور کرد، تا مبادا صدایمان در اتاق بغلی شنیده شود، و مرا از عقب به پشت در بسته اتاق چسباند. من هم مدهوش، اختیارم را دستش دادم. ایستاده به پشت، روی در بسته اتاق تکیه داده بودم. دامنم را بلند کرد و با انگشتان پرتمایش به جستجوی آن قسمت داغ و ملتهب بدنم که حس ضعف و از خود بیخود شدن به من داده بود، مشغول شد. با این حساب تنها نوازش انگشتانش بر این ناحیه حساس من همان اثری را داشت که زدن آتش به خرمنی. و حسی که فوبه از انگشتان خود دریافت کرد، به او فهماند که من تا چه اندازه ملتهب و از خود بی خود شده بودم.

\*\*\*\*\*



این جملات زیر را از بس شنیدید دیگه نسبت به آنها واکنش‌ناسیون شده اید. اما یک بار دیگر بخوانید:

"جووانان ما شهید شدند تا جلو توطئه های استکباری غرب گرفته شود. آنهایی که بی بند و باری می

کنند و با لباسهای مستهجن و مارک دار غربی به خیابان می آیند، عوامل دشمن اند."

ای بابا، اگه اون جوونا کشته شدن که جوون ایروونی امروز آزاد نباشه لباس با رنگ شاد بیوشه، تفریح

کنه و دوست پسر-دختر برا خودش بگیره، به درک که کشته شدن و غلط کردن کشته بشن که ما برای

ابد ماتم و عزا بگیریم.

حالا یه چیز دیگه؛ چه کسی مسئولیت پاسداری از خون اون جوونا را به شما داده؟ چرا الکی این

مسئولیت را به خودتون می دین؟ اون جوونا بچه های این ملت بودند و در راه آزادی و سربلندی ملت

ایران کشته شدند. حالا شما درست بر عکس اهداف اون جوونا، این ملت را تو قفس کردین، به جوونا

تو خیابون بی حرمتی می کنین، حق تفریح و شادی را از اونها گرفتین و سیاهپوش اشان کردین. اگه

اون جوونایی که کشته شدن، زنده بشن و ببینن که شما چه بلایی بر سر ملت و جونای این روزگار

آوردین، دمار از روزگار شما در خواهند آورد.

\*\*\*\*\*

با ما تماس بگیرید

آدرس ایمیل مجله: [JenseyatvaJameh@talktalk.net](mailto:JenseyatvaJameh@talktalk.net)

آدرس وبلاگ مجله: [jensiatvajameh.wordpress.com](http://jensiatvajameh.wordpress.com)